

تفسیر موضوعی میزان

ویرایش ۷۷ کتاب جیبی از معارف قرآن در میزان

کتاب پنجاهم

رستاخیز

تألیف: سید مهدی امین

(تجدید نظر: ۱۳۹۴)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بسیار می‌شود که مردم، عملی را که می‌کنند و یا می‌خواهند آغاز آن کنند، عمل خود را با نام عزیزی و یا بزرگی آغاز می‌کنند، تا به این وسیله مبارك و پر اثر شود و نیز آبرویی و احترامی به خود بگیرد و یا حداقل باعث شود که هر وقت نام آن عمل و یا یاد آن به میان می‌آید، به یاد آن عزیز نیز بیفتند.

این معنا در کلام خدای تعالی نیز جریان یافته، خدای تعالی کلام خود را به نام خود که عزیزترین نام است آغاز کرده، تا آن چه که در کلامش هست نشان او را داشته باشد و مرتبط با نام او باشد و نیز ادبی باشد تا بندگان خود را به آن ادب مؤدب کند و پیامورد تا در اعمال و افعال و گفتارهایش این ادب را رعایت و آن را با نام وی آغاز نموده، نشان وی را بدان بزند، تا عملش خدایی شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد و مقصود اصلی از آن اعمال، خدا و رضای او باشد و در نتیجه باطل و هالك و ناقص و ناتمام نماند، چون به نام خدایی آغاز شده که هلاك و بطلان در او راه ندارد^(۱)... و

« من به نام خدا آغاز می‌کنم! »

۱- المیزان ج ۱، ص ۲۶.

فهرست مطالب

موضوع : صفحه :

۷	مقدمه مؤلف
	بخش اول: رستاخیز
۹	فصل اول : شرح رستاخیز در آیات قرآن
۹	قسمت اول – <u>تعریف و شناخت قیامت</u>
	سومین زندگانی
	روز قیامت، اجلی مسمی برای مجموعه عالم
	پایان عمر دنیا
	یوم عظیم، روزی که مردم قیام می کنند!
	رستاخیز مردگان، وعده حق الهی
	روز جمع، روز تغابن
	قیامت، روز بدون رفیق و بدون معامله
	یوم الدین، و پادشاه یوم الدین
	خیر بودن زندگی آخرت
	نعمت حیات، نعمت مرگ، نعمت بعث
۱۶	قسمت دوم – <u>خصوصیات روز قیامت</u>
	قیامت، روز معرفت به خدای حق مبین
	روزی که حقایق با نور خدا ظهور می کنند!
	علم خدا در روز قیامت
	قیامت، روز بروز تأویل کتاب
	قیامت، روز داوری خدا بین مشرکین و مخلصین
	روز رستاخیز، روز جمع کردن همه خلائق
	رستاخیز یحیی و عیسی، پیامبران الهی
	جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت
	بررسی شرك مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت
	عهد الهی و پرسش از آن در قیامت
	روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمانها
	بحثی درباره دروغگویی در قیامت
	روشن شدن نیرنگها و خیانتها در قیامت
	تنهایی و دست خالی بودن انسان در قیامت
	روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان
	قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات ادیان

چه چیزی در روز قیامت سود می دهد؟
 یأس مجرمین بعد از وقوع قیامت
 یوم الجمع، روز تفکیک اهل جنت و اهل سعیر
 حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت
 روز ظهور دشمنی همه دوستان، غیر از متقین!
 خصومت پرستندگان و پرستش شدگان در قیامت
 از بین رفتن انساب در روز قیامت
 روزی که خدا اجازه برگشت نمی دهد!
 گواهی روز الست، و سوال از آن در قیامت
 انکشاف حقیقت توحید به دارندگان علم در قیامت
 دو دلیل قیام قیامت
 معاد: انگیزه عبادت خدا

۴۰

قسمت سوم – وقوع واقعه

وقوع قیامت بدون اعلام و علامت قبلی
 وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ
 نزدیکی قیامت به زندگی دنیا
 اشتباه مجرمین در فاصله زمانی بین دنیا و آخرت
 پنهان بودن قیامت و ظهور ناگهانی آن
 اختصاص علم ساعت به خدای تعالی
 شاید وقوع آن خیلی نزدیک است!
 إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ
 غفلت از قیامتی که ناگهان در می آید!
 جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی کند!

۴۷

قسمت چهارم – بررسی وضع منکرین قیامت

خبرها بر آنان کور شد!
 روز بطلان پندارهای باطل و خدایان پنداری
 آرزوی بازگشت به دنیا
 روز حسرت
 سرنوشت آخرتی دوگانه
 زیانکارانی که خود و خاندان خود را باختند!
 خسارت دیدگان در قیامت
 تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت
 ادامه صفت و ملکه دروغگونی منافقین در قیامت
 عدم ایمان به معاد، دلیل ناسپاسی انسان
 علت انحراف ها- عدم ایمان به روز جزا
 اختلاف نظر مشرکین درباره روز قیامت

نتایج بعید شمردن قیامت
کیفر بعید شمردن قیامت
کیفر استهزاء وقوع قیامت
چه کسی به آخرت ایمان یا شک دارد؟
لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار

۶۲

فصل دوم: براهین رستاخیز در قرآن

۶۲

قسمت اول: براهین رستاخیز در طبیعت

چنین است خروج انسانها از خاک - كَذَلِكَ نُخْرِجُوكَ
چنین است رستاخیز - كَذَلِكَ النُّشُورُ
و چنین مردگان از خاک بر خیزند - كَذَلِكَ الْخُرُوجُ
چگونه مردگان را زنده می کنیم!
نشان حیات تازه در احیای در ختان میوه
رستاخیز طبیعت، و رستاخیز انسانها
تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان

۶۸

قسمت دوم: براهین رستاخیز در خلقت

تجدید خلقت، و برگشت به خلقت اولیه
موضع کفار در انکار خلقت جدید
اساس فلسفه کفار در انکار خلقت جدید
قادر بودن خدا بر خلقت جدید
اعاده عین نفس با بدنی جدید
مفهوم ایجاد و اعاده
سهولت ایجاد و اعاده خلقت برای خدا
وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ - و اعاده برایش آسان تر است!
سهل بودن خلق و اعاده کل موجودات بمانند یک فرد
بازگشت شبیه آغاز
احیاء استخوانهای پوسیده!
پاسخ قرآن به شبهات معاد
قیامت آمدنی است!

۷۸

قسمت سوم: استدلال علمی بر وقوع رستاخیز

إِنَّهُ يَبْدُوا الْخُلُقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ - معاد موعود
پایان نظام هستی انسان با موت و حشر

۸۱

براهین مهم معاد

نمونه ای از مرگ موقت، و احیای مجدد
نمونه زنده کردن مرده ها به وسیله مسیح (ع)
سرگذشت عیسی «ع» و سیله علم به قیامت

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت
 محشر حاجیان، نمونه ای از محشر قیامت
 دانشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر
 مقدمه ای بر روز جمع شدن خلایق
 معاد، هدف خلقت
 اثبات معاد با مشاهده آثار اقوام منقرض شده
 حقایق خبر قیامت در قرآن
 برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدف دار بودن خلقت
 زنده شدن مردگان، و اشتباه منکرین در موقف آن
 چرا قیامت و جزا را باور ندارید؟!
 خبر عظیم!
 دلایلی از آیات بر خبر عظیم
 بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین

۹۹

فصل سوم: شرح مقدمات رستاخیز در قرآن

موضوع رجعت
 آخرالزمان- مرگ آخرین نفرات روی زمین
 هلاکت همه موجودات در آسمانها، در زمین، و در برزخ
 با نفخه اول همه می میرند!
 تحولات طبیعی قبل از خروج انسانها از زمین
 درهم کوبیده شدن سد ذوالقرنین (نشانه آغاز قیامت)
 یورش یاجوج و ماجوج (از علایم آغاز قیامت)
 خروج دَابَّةِ الْأَرْضِ (از حوادث قبل از قیامت)
 حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت)
 وقتی قیامت بیاید!
 ایمان بعد از ظهور علایم و اشراف قیامت
 ارث زمین به بندگان صالح می رسد!

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ
فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ
لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

« این قرآنی است کریم! »
« در کتابی مکنون! »
« که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد! »

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله يك «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص و بر حسب موضوع، طبقه‌بندی شده است.

در یک « طبقه بندی کلی» از موضوعات قرآن کریم در تفسیر المیزان قریب ۷۷ عنوان انتخاب شد که هر يك یا چند موضوع، عنوانی برای تهیه يك کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها، آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد.

تعدادی از این مجلدات هم گفتارهای مربوط به همین موضوعات و همچنین تحقیقاتی است که علامه طباطبائی رضوان الله علیه درباره اهداف آیات و سوره های قرآن کریم به عمل آورده است. آخرین مجلد منتخبی خلاصه از ۲۱ جلد قبلی است. در نظر گرفته شد این مجلدات بر اساس سلیقه خوانندگان در شکل ها و قطع های مختلف آماده شود. در قطع وزیری تعداد این مجلدات به ۲۲ رسید. در قطع جیبی نیز چند بخش از هر کتاب اصلی، عنوان یک کتاب در نظر گرفته شد و در نتیجه به ۷۷ جلد رسید.

کتاب حاضر یکی از ۷۷ جلد جیبی است که برای احتراز از تکرار، مقدمه ها و فهرست عناوین موجود در کتاب اصلی، در آن تکرار نشده است.

... و همه توفیقاتی که از جانب حق تعالی برای تألیف این کتاب به بنده خود داده شده، ثواب و توشه راهی است که روح پاک و مقدس علامه طباطبائی بزرگوار به امت اسلام در سراسر جهان پخش کرده است. روحش با فاتحه ای از صمیم دل همه مان شاد باد!

و نیز... همسر مهربانم که در آخر این سالها روحش به مهمانی خدا رفت، سال های طولانی یار راه متحمل من بود... سائل فاتحه و یاسین است!

سید مهدی (حبیبی) امین

بخش اول

رستاخيز

فصل اول

شرح رستاخیز در آیات قرآن

قسمت اول – تعریف و شناخت قیامت

سومین زندگانی

- ” قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِنَّنِيْنَ وَ اَحْيَيْتَنَا اِنَّنِيْنَ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوْبِنَا ...،
- می‌گویند پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو نوبت زنده کردی اینک به گناهان خود اعتراف می‌کنیم....“

مراد از اینکه گفتند: دو بار ما را میراندی و دو بار زنده کردی، میراندن در آخرین روز زندگی دنیا و زنده کردن در برزخ است و سپس میراندن از برزخ، و زنده کردن در قیامت برای حساب است.

در نتیجه زندگی دارای سه مرحله می‌شود:
یکی زندگی در دنیا، دوم در برزخ، سوم در قیامت.

آیه ۱۱ و ۱۲ سوره غافر (مؤمن) المیزان ج: ۱۷ ص: ۴۷۴

روز قیامت، اجلی مسمی برای مجموعه عالم

- ” مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ اَجَلٍ مُّسَمًّى وَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا عَمَّا اُنْذِرُوا مُّعْرِضُونَ،
- ما آسمانها و زمین را جز به حق و برای مدتی معین نیافریدیم و کسانی که کافر شدند از هر چه انذار می‌شوند اعراض می‌کنند.“

منظور از سماوات و ارض و ما بین آن دو، مجموع عالم محسوس بالا و پایین است. و مراد از اجل مسمی نقطه انتهایی وجود هر چیز است، و مراد از آن نقطه در آیه

شریفه، اجل مسمای برای مجموعه عالم است و آن روز قیامت است که در آن روز آسمان مانند طومار در هم پیچیده گشته، و زمین به زمینی دیگر مبدل می‌شود و خلاق برای واحد قهار ظهور می‌کنند.

می‌فرماید: ما عالم مشهود را با همه اجزای آن، چه آسمانی و چه زمینی، نیافریدیم مگر به حق، یعنی دارای غایت و هدفی ثابت، و نیز دارای اجلی معین که وجودش از آن تجاوز نمی‌کند، و چون دارای اجلی معین است قهرا در هنگام فرا رسیدن آن اجل فانی می‌شود، و همین فانی شدنش هم هدف و غایتی ثابت دارد، پس بعد از این عالم عالمی دیگر است که آن عبارت است از عالم بقاء و معاد موعود.

آیه ۳ سوره احقاف المیزان ج: ۱۸ ص: ۲۸۴

پایان عمر دنیا

- ” کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ،
- وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ،
- هر چه بر گرده زمین است نابود می‌شود،
- تنها ذات پروردگارت باقی می‌ماند، چون او دارای صفات جلال و جمال است.“

قرآن شریف می‌فرماید: هر جنبنده دارای شعوری که بر روی زمین است به زودی فانی خواهد شد. از جمله ” کل من علیها فان،“ این نکته به طور اشاره استفاده می‌شود که مدت و اجل نشأه دنیا با فنای جن و انس به سر می‌آید و عمرش پایان می‌پذیرد، و نشأه آخرت طلوع می‌کند.

هر دو مطلب یعنی فنای جانداران صاحب شعور زمین، و طلوع نشأه آخرت که نشأه جزا است، از نعمتها و آلای خدای تعالی است، چون زندگی دنیا حیاتی است مقدمی برای غرض آخرت و معلوم است که انتقال از مقدمه به غرض و نتیجه، نعمت است. حقیقت این فنا انتقال از دنیا به آخرت، و رجوع به خدای تعالی است، همچنان که در بسیاری از آیات کریمه قرآن این فناء به انتقال مذکور تفسیر شده و فهمانده که منظور از آن فنای مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست.

” وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ!“

می‌فرماید: پروردگارت (عز اسمه) با همه جلال و اکرامش باقی می‌ماند، بدون اینکه فنای موجودات اثری در خود او و یا دگرگونی در جلال و اکرام او بگذارد.

آیه ۲۶ و ۲۷ سوره الرحمن المیزان ج ۱۹ ص ۱۶۸

یوم عظیم، روزی که مردم قیام می کنند!

- ” أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ،
- لِيَوْمٍ عَظِيمٍ
- يَوْمَ يُقَوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ،
- آیا آنها گمان نمی کنند که در روزی بس بزرگ مبعوث خواهند شد،
- روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان می ایستند.“
- منظور از یوم عظیم، روز قیامت است. ” يَوْمَ يُقَوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ،“ مراد از روزی که مردم برای رب العالمین به پا می خیزند، باز همان روز قیامت است که سر از قبرها بر می آورند، و این تعبیر کنایه است از اینکه بعد از مردن دوباره زنده می شوند تا خدا در بین آنان حکم و داوری کند.
- آیه ۴ تا ۶ سوره مطففین المیزان ج ۲۰ ص ۳۸۱

رستاخیز مردگان، وعده حق الهی

- ” وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ،
- به خدا قسم خوردند، قسمهای مؤکد که هر که بمیرد خدایش زنده نمی کند، چنین نیست بلکه خدا وعده ای کرده که بر عهده اوست ولی بیشتر مردم نمی دانند.“

می فرماید: خدا هر که را که بمیرد دوباره زنده می کند و این وعده، وعده ای است ثابت و به عهده خدا، یعنی خدا بر خود واجب کرده که این وعده را نسبت به بندگان خویش عملی سازد، پس بهیچوجه تخلف و تغییر نمی پذیرد، و لیکن بیشتر مردم نمی دانند که این وعده را نسبت به بندگان خویش عملی خواهد کرد، و وعده ای است غیر قابل تخلف و قضایی است غیر قابل تغییر، و علت ندانستنشان هم این است که از آیات خدا که همه دلالت بر بعث می کند و از این وعده کشف می نماید اعراض کرده اند، و آن آیات خلقت آسمانها و زمین و اختلاف مردم در ظلم و طغیان و عدالت و احسان و تکلیف نازل شده در شرایع الهی است.

آیه ۳۸ سوره نحل المیزان ج: ۱۲ ص: ۳۶۰

روز جمع، روز تغابن

- ” يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ،
- وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ،
- روزی که شما را جمع می‌کند برای یوم الجمع، آن روز روز تغابن است و کسی که به خدا ایمان آورده عمل صالح کرده باشد خدا گناهانش را می‌آمرزد و در جناتی داخلش می‌کند که از زیر درختانش نهرها روان است و در آن جنات تا ابد جاودانه خواهد بود و این خود رستاخیزی عظیمی است،
- و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنان اهل آتش و در آتش خالدند و چه بد سرانجامی است! “

منظور از یوم جمع روز قیامت است که مردم همگی جمع می‌شوند، تا خدای تعالی بینشان فصل قضا کند، همچنان که فرمود: ” و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا . “ مساله جمع شدن برای روز قیامت در قرآن کریم مکرر آمده، و امثال آیه زیر آن را تفسیر می‌کند و می‌فرماید: ” ان ربك يقضى بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون، “ و نیز می‌فرماید: ” فالله يحكم بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون، “ و می‌فرماید: ” ان ربك هو يفصل بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون، “ که همه این آیات اشاره دارند به اینکه جمع شدن مردم در قیامت به منظور فصل القضاء و داوری است.

” ذلك يوم التغابن، “

- منظور از یوم التغابن که در قرآن آمده روز قیامت است، چون در آن روز برای همه مردم کشف می‌شود که در معامله‌ای که آیات زیر بدان اشاره نموده مغبون شده‌اند:
- ” و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله،
- بعضی از مردمنند که جان خود را در برابر خوشنودیهای خدا می‌فروشند،
- ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم ...،
- خدا از مؤمنین جانهایشان را خریداری کرده ...
- و الذین يشترون بعهد الله و ایمانهم ثمنا قليلا
- آنهایی که با عهد خدا و سوگندهایشان بهای اندکی به دست می‌آورند . “

در روز قیامت برای همه این معامله‌گران کشف می‌شود که مغبون شده‌اند، آن کس که معامله نکرده می‌فهمد که از معامله نکردن مغبون شده، و آن کس که در معامله‌اش بهای اندک دنیا به دست آورده می‌فهمد که از معامله کردنش مغبون شده، پس همه مردم در

آن روز مغبون خواهند بود.

در روایات اسلامی، در تفسیر برهان از ابن بابویه به سند خود از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: منظور از **یوم التلاق** روزی است که اهل آسمان و زمین به هم بر می‌خورند، و منظور از **یوم التناد** روزی است که اهل دوزخ اهل بهشت را نداء می‌کنند که: "افیضوا علينا من الماء او مما رزقکم الله - کمی از آن آب و یا از آنچه خدا روزیتان کرده به ما افاضه کنید"، و منظور از **یوم التغابن** روزی است که اهل بهشت اهل آتش را مغبون می‌کنند، و منظور از **یوم الحسرة** روزی است که مرگ را می‌آورند و ذبح می‌کنند، دیگر کسی دچار مرگ نمی‌شود.

آیه ۹ سوره تغابن میزان ج ۱۹ ص ۵۰۵

قیامت، روز بدون رفیق و بدون معامله

- "قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِغُ فِيهِ وَ لَا خَلٌّ،
- به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: پیش از آن که روزی بیاید که در آن نه معامله باشد و نه دوستی، نماز را به یاد داشته و از آنچه روزیشان داده‌ایم پنهان و آشکار را انفاق کنند."

روز قیامت فقط و فقط روز حساب و جزا است و شان آن روز تنها همین است. در آن روز دیگر مجالی برای جبران سعادت‌های فوت شده وجود ندارد، دیگر با معاوضه و دوستی و محبت و خلت، نمی‌توان چیزهایی را که از دست رفته جبران کرد! از اینجا روشن می‌شود که جمله: "یقیموا الصلوة و ینفقوا"، بیان از راه خدا است و در معرفی راه خدا، تنها به این دو اکتفا کرد، چون سایر وظائف و دستورات شرعی که هر يك به تناسب خود، شانی از شؤون حیات دنیوی را اصلاح می‌کند، همه از آن دو رکن، منشعب می‌شوند، مانند نماز که میان بنده و پروردگار او، و یا انفاق، که میان بنده با بندگان دیگر را اصلاح می‌کند.

خلت و دوستی که جهت تقوی و رنگ آن را نداشته باشد در قیامت منتفی است، و اما خلت و دوستی که رنگ تقوی داشته باشد، یعنی بخاطر خدا بوده باشد، البته در قیامت ثابت و نافع است: "الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین."

آیه ۳۱ سوره ابراهیم میزان ج ۱۲ ص ۸۲

یوم الدین، و یادشاه یوم الدین

مراد از **یوم الدین** در سوره حمد **روز قیامت** است، چون دین به معنای جزاء است، و جزاء در روز قیامت مخصوص به انسان و جن است، پس معلوم می‌شود مراد از عالمین هم عوالم انس و جن، و جماعت‌های آنان است.

در این آیه مَلِك را به روز جزا نسبت داده، و فرموده: ”مَلِك یوم الدین - پادشاه روز جزاء.“ و در جای دیگر فرموده: ”لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ - امروز مُلْك از کیست؟ از خدای واحد قهار!“

آیه ۳ سوره حمد المیزان ج: ۱ ص: ۳۴

روزی که نه بازگشتی هست و نه پناهگاه و نه انکاری!

- ”اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّن قَبْلِ اَنْ يَّاتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَكُمْ مِّن مَّلْجَا يَوْمَئِذٍ وَ مَا لَكُمْ مِّن نَّكِيرٍ،

- ای مردم دعوت پروردگارتان را بپذیرید، قبل از آنکه بیاید روزی که از ناحیه خدا برگشت برایش نیست، در آن روز دیگر هیچ پناهگاهی ندارید، و نمی‌توانید جرائم خود را انکار کنید.“

این آیه شریفه مردم را دعوت می‌کند به اینکه فرمایشات خدا و انذار او از روز قیامت را بپذیرند.

و معنایش این است: بپذیرید دعوت پروردگارتان را قبل از فرا رسیدن روزی که از طرف خدا ردی و برگشتی برایش نیست، یعنی آمدن آن روز قضای حتمی است که خدا به هیچ وجهی آن را بر نمی‌گرداند.

”ما لکم من ملجا یومئذ و ما لکم من نکیر.“ کلمه ملجا مانند ملاذ به معنای پناهگاهی است که بدان پناه می‌برند. می‌فرماید: شما در آن روز از ناحیه خدا پناهگاهی ندارید، و نمی‌توانید آنچه از شما سر زده انکار کنید، چون حقایق از هر جهت ظاهر و هویدا می‌گردد.

آیه ۴۷ سوره شوری المیزان ج: ۱۸ ص: ۹۹

خیر بودن زندگی آخرت

- وَ مَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَعِبٌ وَ لَهٗوَ وَ لَلْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ،

- و زندگی دنیا جز لهُو و لعب چیزی نیست و هر آینه خانه آخرت بهتر است برای کسانی که تقوا را پیشه خود می‌سازند آیا باز هم تعقل نمی‌کنید؟”

این آیه بیان می‌کند حال حیات دنیوی و اخروی و مقایسه بین آن دو را، و اینکه حیات دنیوی لهُو و لعب است و بس، زیرا که این زندگی چیزی جز يك سلسله عقاید اعتباری و غرضهای موهوم نیست، و چون لعب هم عبارت است از سرگرمی به موهومات، بنا بر این دنیا نیز يك نوع لعب خواهد بود.

و از آنجائی که آدمی را از مهمات حیات اخرویش که حیات حقیقی و دائمی است باز می‌دارد، و لهُو هم چیزی است که آدمی را از مهماتش باز می‌دارد، پس دنیا هم نوعی لهُو است.

و اما اینکه چرا دار آخرت خیر است آنهم تنها برای متقین؟ جهتش این است که دار آخرت حیاتی است حقیقی و ثابت، و چنین حیاتی جز برای متقین دست نمی‌دهد، از این جهت فرمود: خیر است برای متقین.

آیه ۳۲ سوره انعام المیزان ج: ۷ ص: ۷۹

نعمت حیات، نعمت مرگ، نعمت بعث

- ” وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ،
- اوست که شما را زنده می‌کند و می‌میراند و باز زنده‌تان می‌کند که هر آینه انسان کفران پیشه است.“

سیاق ماضی در احیایم دلالت می‌کند بر اینکه مقصود از آن، حیات دنیا است، و اهمیتی که معاد دارد اقتضاء می‌کند که مراد از جمله ثم یحییکم حیات اخروی در روز قیامت باشد، نه حیات برزخی.

و این نعمت حیات و دنبالش نعمت مرگ، و دنبال آن باز نعمت حیات، از نعمتهای بزرگ الهی است که خدا با آن منت را بر بشر تمام کرده و به همین جهت در آخر آیه فرموده: به درستی که انسان به طور مسلم کفران پیشه است.

آیه ۶۶ سوره حج المیزان ج: ۱۴ ص: ۵۷۰

قسمت دوم – خصوصیات روز قیامت

قیامت، روز معرفت به خدای حق مبین

- ”يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ،
- روزی که خدا حساب و کیفر آنها را تمام و کامل خواهد پرداخت.“

این آیه از غرر و آیات برجسته قرآنی است، که معرفت خدای را تفسیر می‌کند، چون جمله: ”و يعلمون ان الله هو الحق المبين“، خبر می‌دهد که حق به هیچ وجه از وجوه و به هیچ تقدیری از تقادیر، سترت و خفاء ندارد و بدیهی‌ترین بدیهیات است که جهل به آن تعلق نمی‌گیرد، ولی بسیار می‌شود که يك امر بدیهی مورد غفلت قرار می‌گیرد، **پس علم به خدای تعالی معنایش دانستن امری مجهول نیست، بلکه معنایش رفع غفلت از درك او است**، که بسا از این رفع غفلت به علم و معرفت تعبیر می‌شود، و می‌گویند فلانی معرفت به خدا دارد و خداشناس است که معنای واقعی‌اش این است که فلانی از خدا غافل نیست، و همین معنایی است که روز قیامت برای همه دست می‌دهد، و می‌فهمند که خدا حق مبین و آشکار است، چون در قیامت دیگر عواملی برای غفلت نیست.

و به مثل این معنا، آیه: ”لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد“، اشاره می‌فرماید.

آیه ۲۵ سوره نور میزان ج: ۱۵ ص: ۱۳۵

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند!

- ”فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ،
 - رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَ لَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ،
 - يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ،
- در خانه‌هایی که خدا اجازه داده همواره محترم و با عظمت باشند و نام وی در هر بامداد و پسین در آن یاد شود،
 - مردانی هستند که تجارت و معامله، از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نمی‌کند،

و از روزی که در اثنای آن روز دلها و دیدگان زیر و رو شود بیم دارند.

منظور از این روز، روز قیامت است. و مراد از قلوب و ابصار دلها و دیدگان عموم مردم- اعم از مؤمن و کافر- است.

و اما علت تقلب قلوب و ابصار، از آیاتی که در وصف روز قیامت آمده بر می آید که این تقلب به خاطر ظهور حقیقت و کنار رفتن پرده‌ها از روی حقایق است، مانند آیه: "فكشفتنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد"، و آیه: "و بدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون"، و آیاتی دیگر.

در نتیجه این تقلب دلها و دیدگان در آن روز از مشاهده و رؤیت دنیایی که خاصیتش غفلت از خدا و حق و حقیقت است به سوی سنخ دیگری از مشاهده و رویت متصرف می‌شود، و آن عبارت است از رؤیت به نور ایمان و معرفت که مؤمن آن روز با نور پروردگارش بینا می‌گردد، در نتیجه چشمش به کرامت‌های خدا می‌افتد، بر خلاف کفار که آن روز از جهت این نور کورند.

و جز آنچه مایه بدبختی ایشان است نمی‌بینند، همچنان که درباره آن روز فرموده: "و اشرققت الارض بنور ربها"، و نیز فرموده: "يوم ترى المؤمنين و المؤمنات يسهي نورهم بين ايديهم و بايمانهم"، و نیز فرموده: "و من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى"، و همچنین فرموده: "وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة"، و نیز فرموده: "كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون".

از آنچه گذشت چند نکته روشن گردید:

اول، علت اینکه در میان همه اوصاف قیامت، صفت تقلب قلوب و ابصار را ذکر فرمود این است که منظور آیه بیان آن وسیله‌ای است که باید با آن، به سوی هدایت خدا به نورش که همان نور ایمان و معرفت و نور مخصوص به روز قیامت و بینایی در آن روز است توسل جست، و معلوم است که در چنین مقامی از میان صفات قیامت مناسب‌تر همان تقلب قلوب و ابصار می‌باشد.

دوم اینکه: مراد از قلوب و ابصار جانها و بصیرتها است.

سوم اینکه: توصیف روز قیامت به دو صفت تقلب قلوب و تقلب ابصار به منظور بیان علت خوف است، زیرا اهل این خانه از این نظر از روز قیامت می‌ترسند که در آن روز دلها و دیده‌ها زیر و رو می‌گردد و از این تقلب بیم دارند، چون یکی از دو طرف محروم شدن از نور خدا و از نظر به کرامت او است، که خود شقاوت دائمی و عذاب جاودانی است. پس اهل این خانه در حقیقت از خودشان می‌ترسند.

آیه ۳۶ و ۳۷ سوره نور المیزان ج: ۱۵ ص: ۱۷۸

علم خدا در روز قیامت

در روز قیامت علم خدای تعالی که پادشاه حقیقی است از قبیل علمی که پادشاهان از راه گزارشات مملکت به احوال رعیت خود پیدا می‌کنند نیست، و خداوند مانند آنان که به پاره‌ای از احوال رعیت عالم و نسبت به پاره‌ای جاهل و حال بعضی از رعایا را مستحضر و از حال بعضی دیگر غافلند نیست، بلکه خدای سبحان لطیف و خبیر به هر چیز است .
 بحث علمی المیزان ج : ۶ ص : ۳۵۴

قیامت، روز بروز تاویل کتاب

- ” وَ لَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ،
- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلُ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَقْتُرُونَ،
- کتابی به سوی آنان بیاوریم که شرح آن را از روی علم داده‌ایم،
- کتابی است که برای آنانکه ایمان بیاورند، مایه هدایت و رحمت است،
- مگر جز تاویل آیه‌های آن، انتظاری می‌برند؟
- روزی که تاویل آن بیاید کسانی که از پیش آنرا فراموش کردند گویند:
- فرستادگان پروردگار ما به حق آمده بودند!
- آیا شفیعیانی داریم که از ما شفاعت کنند؟
- و یا ممکن است برگردیم و اعمالی غیر آنچه می‌کردیم بکنیم؟
- به خویشتن ضرر زدند و از آن خدایان دروغین که می‌خواندند خبری و اثری ندیدند.“

در این آیات از روز قیامت که روز بروز تاویل است خبر داده، می‌فرماید: وقتی در روز قیامت حقیقت امر برایشان معلوم شد آن وقت به حقانیت شریعی که انبیا برایشان آورده بودند اعتراف خواهند کرد.

آیه ۵۲ و ۵۳ سوره اعراف المیزان ج : ۸ ص : ۱۶۷

قیامت، روز داوری خدا بین مشرکین و مخلصین

- ” أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِى مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ كَذِبٌ

كَفَّارٌ،

- آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست و کسانی هم که به جای خدا اولیایی می‌گیرند منطقتشان این است که ما آنها را بدین منظور می‌پرستیم که قدمی به سوی خدا نزدیکمان کنند به درستی که خدا در بین آنان در خصوص آنچه مورد اختلافشان است حکم می‌کند به درستی خدا کسی را که دروغگو و کفران پیشه است هدایت نمی‌کند.“

در این آیه دلالتی است بر اینکه آن حکمی که خدا در روز قیامت بین مشرکین و مخلصین می‌کند علیه مشرکین است، نه به نفع ایشان و می‌رساند که مشرکین به سوی آتش خواهند رفت.

آیه ۳ سوره زمر المیزان ج: ۱۷ ص: ۳۵۷

روز رستاخیز، روز جمع کردن همه خلائق

- ” اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْفَيْمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أصدقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا،

- الله که جز او معبودی نیست بطور قطع شما انسانها را که نسل به نسل تا قیامت پدید می‌آئید در قیامت که شکی در آن نیست، گرد می‌آورد و کیست که در گفتار از خدا راستگوتر باشد ؟ “

پیش روی شما روزی است که خدای سبحان همه شما را در آن جمع می‌کند، و شما را جزاء می‌دهد، اگر دعوتش را بپذیرید، جزای خیر و اگر رد کنید کیفر می‌دهد.

آیه ۸۷ سوره نساء المیزان ج: ۵ ص: ۵۷

رستاخیز یحیی و عیسی، پیامبران الهی

- ” وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا،

- درود بر وی روزی که تولد یافت و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.“

خدای تعالی، روز تولد و مرگ و برانگیخته شدن حضرت یحیی علیه السلام را با سلامی فخیم و عظیم درود می‌فرستد، و در این ایام که هر کدامش ابتدای یکی از عوالم است، و آدمی در آن زندگی می‌کند از هر مکروهی قرین سلامت باشد، روزی که متولد

می‌شود به هیچ مکروهی که با سعادت زندگی دنیایش ناسازگار باشد دچار نگردد، و روزی که می‌میرد و زندگی برزخیش را شروع می‌کند قرین سلامت باشد، و روزی که دوباره زنده می‌شود و به حقیقت حیات می‌رسد سلامت باشد، و دچار تعب و خستگی نگردد.

درباره حضرت عیسی نیز قرآن کریم چنین سلامی را حکایت می‌کند که خود عیسی علیه السلام فرمود:

”و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا.“

حضرت عیسی نیز در این آیه در سه موطن تکون و هستیش به خودش سلام کرده است.

بله، میان این سلام کردن و آن سلام کردن فرقی هست، و آن این است که سلام در داستان یحیی، بدون الف و لام آمده، و دلالت بر نوعی خاص دارد، و در این قصه با الف و لام آمده که جنس و عمومیت را می‌رساند، و فرق دیگر اینکه در داستان یحیی سلام کننده بر او خدای سبحان بود، و در این داستان خود عیسی بوده است.

آیه ۱۵ و ۳۳ سوره مریم المیزان ج: ۱۴ ص: ۲۶ و ۶۴

جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت

- ”یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُیُوبِ،
- به یاد آرید روزی را که خداوند رسولان خود را جمع نموده و از آنان می‌پرسد مردم چه جوابتان دادند؟ می‌گویند نمی‌دانیم به درستی که تویی دانای نهانی‌ها!“

خداوند ماجرابی که بین او و پیغمبرانش که هر کدام شاهد بر امت خویش و بهترین شهدایند در روز قیامت رخ خواهد داد، ذکر می‌کند، چون خدای تعالی فردای قیامت از آن بزرگواران می‌پرسد چه کسانی دعوت‌شان را پذیرفتند؟ آنان هم که داناترین مردمند به اعمال امت خود و از طرف پروردگار شهدای بر امت خویشند، جواب می‌دهند: ”لا علم لنا انك انت علام الغیوب“

در اینجا سؤال خداوند از این است که مردم چگونه دعوت شما انبیا را پذیرفتند؟ چون علم به چگونگی پذیرفتن مردم از قبیل علم به غیب نیست بلکه از قبیل علم شهودی است، پس معلوم شد اینکه انبیا گفتند: ”لا علم لنا“، نفی مطلق علم نیست بلکه نفی علم حقیقتی است که به عالم غیب هم راه داشته باشد، و تنها خداوند واحد قهار است که نزد اوست کلید غیب‌هایی که جز او کسی را از آن علم و اطلاعی نیست.

از آیات بسیاری استفاده می‌شود که روز قیامت روزی است که هر چیزی به حقیقت و واقعیتش جلوه می‌کند، بنا بر این در آن روز هیچ گفتاری هم نیست مگر اینکه حق و حقیقت باشد، از آن جمله است آیه:

- ” لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا ، ذلك اليوم الحق !“
 جواب انبياء يك نوع خضوعی است در برابر عظمت و كبريائی پروردگار و اعتراف به احتياج ذاتی و بطلان حقیقی خود در برابر مولای حقیقیشان و رعایت آداب حضور و اظهار حقیقت امر است نه جواب نهایی که بعد از آن جواب دیگری نباشد، برای اینکه اولاً خداوند سبحان آنان را شهادی بر امت قرار داده، كما اینکه فرموده: ” فکیف اذا جننا من كل امة بشهيد و جننا بك علی هؤلاء شهيدا،“ و نیز فرموده: ” و وضع الكتاب و جیء بالنبیین و الشهداء،“ و برای شاهد بودن انبياء عليهم السلام معنایی جز این تصور نمی‌شود که در روز قیامت که روز جلوه حقیقت است در باره امت‌های خود شهادت به حق دهند، و این شهادتی را که خداوند برای ایشان مقدر فرموده بزودی در آنروز خواهند داد..
 این علم و شهادت از نوع علم متداول و شهادت معمولی در بین ما مردم عادی نیست، بلکه از نوع علمی است که مخصوص به خود خداوند است، و خداوند آنرا به طائفه‌ای از مکرمین و محترمین از بندگان خود اختصاص داده است.

و ثانيا: خداوند سبحان، علم را تنها برای طائفه‌ای از بندگان خود که در روز قیامت مقرب درگاه اویند اثبات کرده و فرموده: ” و قال الذین اتوا العلم و الايمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث،“ و نیز فرموده: ” و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم،“ و نیز فرموده: ” و لا یملك الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و هم یعلمون.“

و عیسی بن مریم علیهما السلام از جمله کسانی است که آیه شامل او می‌شود. او، و رسول خدا(ص) از کسانی هستند که از روی علم به حق شهادت داده‌اند.

آیه ۱۰۹ سوره مائده المیزان ج: ۶ ص: ۲۹۰

بررسی شرک مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت

- ” و اذ قال الله یعیسی ابن مریم ء أنت قلت للناس اتخذونی و امی الیهین من دون الله قال سبحانک ما یكون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلنته فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک ائتک أنت علم الغیوب،“

- و نیز به یاد آر زمانی را که خدای تعالی به عیسی بن مریم فرمود: آیا تو به مردم گفتی که ای مردم مرا و مادرم را به غیر از خدا دو معبود دیگر بگیرید؟ عیسی گفت: پروردگارا منزه‌ی تو، شایسته من نیست چیزی را که حق من نیست بگویم، و فرضا اگر هم گفته باشم تو خود آنرا شنیده و دانسته‌ای، آری تو میدانی آنچه را که در نفس من است و این منم که به چیزهایی که در نزد تو است آگهی ندارم. براستی تو علام الغیوبی!“

این آیات گفتگوی خدای تعالی را با عیسی بن مریم علیهما السلام در باره آنچه که

نصارا در حق وی گفته‌اند حکایت می‌کند.

خدای تعالی به عیسی بن مریم فرمود:

- ” آیا تو به مردم گفتی که ای مردم مرا و مادرم را به غیر از خدا دو معبود دیگر بگیرید؟“

زمان روز قیامت است، روزی است که راستگوئی راستگویان آنان را سود می‌دهد. عیسی علیه‌السلام در جواب خداوند عرض می‌کند: سبحانک! من تا زنده بودم شاهد و ناظر اعمال‌شان بودم ولی بعد از اینکه مرا به جوار خود خواندی اطلاعی از اعمال آنها ندارم تو خودت رقیب و ناظر بر آنان بودی!

مسیح علیه‌السلام پس از تسبیح خدای تعالی چیزی را که خداوند از انتسابش به وی پرسش نموده و آن این بوده که به مردم گفته باشد غیر از خدا، مرا و مادرم را هم دو معبود بگیرید، انکار نمود.

از این آیه شریفه که حال مسیح علیه‌السلام را حکایت می‌کند معلوم شد که ساحت مقدس آن جناب از این خرافات که ملت مسیح در حق وی می‌گویند، بری و منزه است و وی مسؤول آنچه می‌گویند و می‌کنند نیست، و لذا خود مسیح در آخر کلامش عرض کرد:

- ” ان تعذبهم فانهم عبادك و ان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم،“

اگر سرانجام کار امت من به چنین شرك و كفر رسوا و مفتضحی کشید من که پیغمبر آنان بودم هیچ تقصیری نداشتم و هیچ تعهدی در باره آن به گردنم نیست، برای اینکه در کارشان مداخله نداشتم تا اینکه حکمی که تو - ای پروردگار - بین خودت و آنان داری شامل من هم بشود.

این امت من و این حکم تو هر طور که می‌خواهی در آنان حکم کن، اگر بخواهی آنان را مشمول حکمی که در باره کسانی که به تو شرك می‌ورزند، قرار داده و در آتش بسوزانی بندگان تواند، و اختیار و تدبیر امرشان به دست تو است، می‌توانی بر ایشان خشم کنی، چون تویی مولای حقیقی، و اختیار امر بنده، به دست مولای اوست.

و اگر بخواهی اثر این ظلم عظیمی که کرده‌اند محو ساخته و به این وسیله از ایشان درگذری باز هم تویی عزیز و حکیم!

آیه ۱۱۶ سوره مائده المیزان ج: ۶ ص: ۳۴۶

عهد الهی و پریش از آن در قیامت

- ” فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ،
- فَلَنَقْصِنَ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ،
- ما در قیامت از هر قومی که پیغمبر بسوی آنان فرستاده‌ایم پرسش نموده، و از

پیغمبران نیز پرسش می‌کنیم،

- و آنچه را که کرده‌اند از روی علم برایشان نقل می‌کنیم و ما هرگز غایب نبوده‌ایم.“

عهدی را که خداوند از آدمیان گرفته که او را بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند در سوره اعراف مبنای کلام قرار گرفته، و آنگاه از سیر تاریخی این عهد که بر حسب مسیر انسانیت در امم و قرون گذشته نموده است بحث می‌کند. چون اکثر امم گذشته این عهد را شکسته و آن را از یاد بردند، و در نتیجه وقتی پیغمبری در بین آنان مبعوث می‌شده و آیات و معجزاتی می‌آورده که آنان را به یاد عهد خود بیندازد تکذیب می‌کردند و جز عده کمی به وسیله آن آیات متذکر نمی‌شدند. عهد الهی اجمالی است از تفصیل دعوت‌های دینی الهی که در طبیعت انسان‌های مختلف از جهت اختلافی که در استعداد قبول و رد آن دارند، و همچنین از جهت اختلاف اماکن و اوضاع و احوال و شرایطی که به نفوس آنان احاطه دارد، مختلف می‌شود. در بعضی از نفوس پاک که بر اصل فطرت باقی مانده‌اند هدایت به سوی ایمان به خدا و آیات او را نتیجه می‌دهد، و در بعضی دیگر که همیشه اکثریت را تشکیل می‌دهند و مردمی پست و مستغرق در شهوات دنیابند خلاف آن را، که همان کفر و طغیان و سرپیچی است نتیجه می‌دهد.

آیه ۶ و ۷ سوره اعراف المیزان ج: ۸ ص: ۵

روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمانها

- ”... وَ الْأَرْضِ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ السَّمَوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ سُبْحٰنَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ،

- ... چون او را از نظر معاد نشناخته‌اند که تمامی موجودات زمین در قبضه او و آسمانها به دست قدرت او است، منزّه و متعالی است از شرکی که به وی می‌ورزند.“

منظور از کلمه ارض کره زمین است با همه اجزای و اسبابی که در آن در یکدیگر فعالیت دارند، و قبض بر هر چیز و بودن آن در قبضه، کنایه است از تسلط تام بر آن، یا انحصار تسلط صاحب قبضه بر آن که آیه: ”و الامر یومئذ لله،“ و آیاتی دیگر این معنا را تایید می‌کنند.

معنای انحصار ملك و امر و حکم و سلطان و امثال آن در روز قیامت برای خدای تعالی، این نیست که این عناوین در دنیا منحصر در خدا نباشد، بلکه معنایش این است که در قیامت این عناوین بهتر ظهور دارد و اهل محشر آنها را به وضوح درک می‌کنند، بر خلاف

دنیا که در آنجا این معانی برای همه روشن نیست و گرنه در دنیا هم این عناوین مال خدا است.

پس معنای بودن زمین در قیامت در قبضه خدا، این است که در قیامت این معنا برای مردم روشن می‌شود، نه اینکه اصل آن تنها در قیامت پیدا می‌شود و خدا تنها در آن روز دارای چنین تسلط و مالکیت می‌گردد.

حاصل دو جمله ” و الأرض جميعا قبضته يوم القيمة، “ و جمله ” و السموات مطويات بيمينه، “ این است که در آن روز سبب‌های زمینی و آسمانی از سببیت می‌افتند، و ساقط می‌شوند و آن روز این معنا ظاهر می‌گردد که هیچ مؤثری در عالم هستی بجز خدای سبحان نیست.

” سبحانه و تعالی عما يشركون، “ این جمله خدای تعالی را از شرك‌هایی که مشرکین ورزیده و غیر خدا را شريك در ربوبیت و الوهیت خدا دانستند و در نتیجه تدبیر عالم را به خدایان خود نسبت دادند و آنها را پرستیدند، منزه می‌دارد.

آیه ۶۷ سوره زمر المیزان ج: ۱۷ ص: ۴۴۳

بحثی درباره دروغگویی در قیامت

- ” وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ، ”
- و روزی که همگی آنها را محشور می‌کنیم، به کسانی که شرك ورزیدند می‌گوییم: کجایند آن شرکائی که برای ما می‌پنداشتید،
- آنوقت است که عذری ندارند مگر اینکه بگویند به خدا، که پروردگار ما است سوگند، ما مشرک نبودیم. “

از آیاتی که متعرض وصف روز قیامت است برمی‌آید که آنروز، روز بروز حقایق و بیرون افتادن اسرار است و خدعه و دروغی که از لوازم نشات دنیوی است در آنروز تصور ندارد، با این حال به فرضی هم که مشرکین به دروغ سوگند یاد کنند چه نفعی بر دروغشان مترتب می‌شود؟

جواب این است که مساله دروغگویی کفار و قسم دروغ خوردنشان که در چند جای قرآن ذکر شده، برای این نیست که به این وسیله به اغراض فاسد خود رسیده حقیقت امر را پوشیده بدارند بلکه کفار از آنجائی که در دنیا عادت کرده بودند که به وسیله دروغ و خدعه و فریب و سوگندهای دروغ، خود را از مهلکه‌ها رهانیده و منافع را به خود جلب کنند، و دروغگویی ملکه راسخه‌ای در دل‌هایشان شده بود، و وقتی ملکه‌ای در نفس رسوخ نمود نفس ناگزیر در اجابت خواسته‌های آن است، همچنانکه مرد فحاش وقتی ملکه دشنام دادن در نفسش مستقر گشت، هر چه هم تصمیم بگیرد، نمی‌تواند از آن خودداری نماید. از این

جهت کفار نیز در قیامت روی عادت و ملکه‌ای که در دنیا داشتند بی اختیار لب به دروغ می‌کشایند.

این است سر دروغ‌گویی کفار در روز قیامت، چرا که روز قیامت روز برون ریختن سریره‌ها است و معلوم است سریره و باطنی که آمیخته با دروغ است جز دروغ از او ترشح نمی‌کند.

آیه ۲۲ و ۲۳ سوره انعام المیزان ج: ۷ ص: ۶۸

روشن شدن نیرنگها و خیانتها در قیامت

- ” وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لِيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ،

- و چون آن کس که رشته خود را از پس تابیدن پنبه و قطعه قطعه کند مباحثید که قسم‌هایتان را ما بین خودتان برای آن که گروهی بیشتر از گروه دیگر است دستاویز فریب کنید. حق اینست که خدا شما را به قسمها امتحان می‌کند و روز قیامت مطالبی را که در مورد آن اختلاف داشته‌اید برایتان بیان می‌کند.“

می‌فرماید: شما قسم‌های خود را وسیله غدر و نیرنگ و خیانت قرار می‌دهید، و با آن، دل‌های مردم را خوش می‌کنید آن وقت خیانت و خدعه را پیاده می‌سازید و عهدی که با مردم بسته‌اید نقض می‌کنید.

” انما یبلوکم الله به ...،“ یعنی این خود امتحانی است الهی که شما را با آن می‌آزماید، و سوگند می‌خورم که به زودی در روز قیامت شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید متوجه می‌سازد آن وقت خواهید فهمید حقیقت آنچه که در دنیا بر سرش تخاصم می‌کردید و به جان هم می‌افتادید و برای محو آثار حق، راه باطل را طی می‌کردید، آن روز به خوبی معلوم می‌شود که چه کسی گمراه و چه کسی در غیر گمراه بوده است.

آیه ۸۲ سوره نحل المیزان ج: ۱۲ ص: ۴۸۴

تنهایی و دست خالی بودن انسان در قیامت

- ” وَ كُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا،

- و همگی‌شان روز قیامت تنها به پیشگاه خدا وارد شوند.“

مراد از آمدن تک و تنها در قیامت، آمدن با دست خالی است که مالک هیچ چیز از

آنهایی که در دنیا به حسب ظاهر مالک بودند نباشند، در دنیا گفته می‌شود: فلانی حول و قوه‌ای دارد، صاحب مال و اولاد و انصار است، وسائل و اسباب زندگیش فراهم است، و همچنین باور کرده بود که مالک است.

ولی آن روز تمامی این اسباب از او فاصله گرفته‌اند، و او تک و تنها است، هیچ چیزی با او نیست، و او به حقیقت معنای عبودیت عابدی است که هیچ چیز را مالک نبوده و نخواهد بود، آری کار قیامت همین است که حقایق را جلوه‌گر می‌سازد.

هر چه و هر کس در آسمانها و زمین است بنده خدا و مطیع او در عبودیت است، و از وجود و آثار وجود جز آنچه را خدا به او داده ندارد، و آنچه را هم به او داده از در بندگی و اطاعت پذیرفته، حتی در پذیرفتنش هم اختیاری از خود نداشته و از عبودیتش تنها این معنا ظاهر نمی‌گردد، بلکه ”الله احصیهم و عداهم“ خدا عبودیت را بر آنان مسجل کرده، و هر يك را در جای خود قرار داده، و او را در کاری که از او می‌خواسته به کار زده، و خود شاهد عبودیتش بوده، باز تنها این نیست، بلکه به زودی هر يك، فرد و تنها نزد او خواهند آمد، در حالی که مالک هیچ چیز نیستند، و همراهشان چیزی ندارند، و با همین وضع است که حقیقت عبودیتشان برای همه روشن می‌شود، و آن را به چشم خود می‌بینند، و وقتی حال تمامی موجودات که در آسمانها و زمین است این باشد، دیگر چطور ممکن است بعضی از همین موجودات فرزند خدا باشد، و واجد حقیقت لاهوتی و مشتق از جوهره آن باشد؟ و چگونه الوهیت با فقر جمع می‌شود؟

آیه ۹۵ سوره مریم المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۵۳

روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان

- ”إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصْرَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ“
- کسانی که ایمان آوردند و آنان که یهودی شدند و صابئی‌ها و نصاری و مجوس و کسانی که شرک آوردند خدا در روز رستاخیز میانشان امتیاز می‌نهد، و از هم جدایشان می‌کند که خدا به همه چیز گواه است.“

مراد از ”الذین آمنوا“ کسانی هستند که به محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله وسلم و کتاب او قرآن ایمان آوردند.

مراد از ”الذین هادوا“ گروندگان به موسی علیه السلام و پیامبران قبل از موسی است که در موسی توقف کردند و کتابشان تورات است که بخت نصر پادشاه بابل وقتی در اواسط قرن هفتم بر آنان مستولی شد قبل از مسیح آن را سوزانید و مدت‌ها به کلی نابود شد تا آنکه عزرای کاهن در اوایل قرن ششم قبل از مسیح در روزگاری که کورش پادشاه ایران

بابل را فتح نموده و بنی اسرائیل را از اسارت نجات داده و به سرزمین مقدس برگردانید، آن را به رشته تحریر در آورد.

مراد از "صابئین" پرستندگان کواکب نیستند بلکه عبارتند از معتقدین به کیشی که حد وسط میان یهودیت و مجوسیت است و کتابی دارند که آن را به حضرت یحیی بن زکریای پیغمبر نسبت داده‌اند، و امروز عامه مردم ایشان را صبیء می‌گویند. مراد از "نصاری" گروندگان به مسیح، عیسی بن مریم علیهما السلام و پیامبران قبل از وی، و کتب مقدسه انجیل‌های چهارگانه لوقا، مرقس، متی و یوحنا و کتب عهد قدیم است، البته آنمقدار از کتب عهد قدیم که کلیسا آن را مقدس بداند، لیکن قرآن کریم می‌فرماید: کتاب مسیحیان تنها آن انجیلی است که به عیسی نازل شد.

منظور از "مجوس" قوم معروفی هستند که به زرتشت گرویده، و کتاب مقدسشان اوستا نام دارد. چیزی که هست تاریخ حیات زرتشت و زمان ظهور او بسیار مبهم است، به طوری که می‌توان گفت به کلی منقطع است. این قوم کتاب مقدس خود را در داستان استیلای اسکندر بر ایران به کلی از دست دادند، و حتی يك نسخه از آن نماند، تا آنکه در زمان ملوک ساسانی مجدداً به رشته تحریر در آمد، و به همین جهت ممکن نیست بر واقعیت مذهب ایشان وقوف یافت. آنچه مسلم است، مجوسیان معتقد هستند که برای تدبیر عالم دو مبدأ است، یکی مبدأ خیر، و دیگری مبدأ شر. اولی نامش یزدان و دومی اهریمن و یا اولی نور، و دومی ظلمت است. و نیز مسلم است که ایشان ملائکه را مقدس دانسته، بدون اینکه مانند بت‌پرستان برای آنها بتی درست کنند، به آنها توسل و تقرب می‌جویند. و نیز مسلم است که عناصر بسیطه- و مخصوصاً آتش را- مقدس می‌دارند. و در قدیم الایام مجوسیان در ایران و چین و هند و غیر آنها آتشکده‌هایی داشتند که وجود همه عالم را مستند به اهورامزدا دانسته، او را ایجاد کننده همه می‌دانستند.

و اما مراد از مشرکین در "الذین اشركوا" همان وثنی‌ها هستند که بت می‌پرستیدند، و اصول مذاهب آنها سه است: یکی مذهب وثنیت صابئه، و یکی وثنیت برهمنیه، و یکی بودایی.

البته این سه مذهب اصول مذاهب مشرکین است، و گر نه اقوام دیگری هستند که از اصنام هر چه بخواهند و به هر نحوی بخواهند می‌پرستند، بدون اینکه پرستش خود را بر اصل منظمی استوار سازند، مانند بت‌پرستان حجاز، و طوائفی در اطراف معموره جهان.

"ان الله يفصل بينهم يوم القيامة."

مقصود از این فصل فصل قضاء و حکم به حق در مسائلی است که صاحبان این مذاهب در آن اختلاف داشته‌اند، تا محق آنان از مبطل جدا شود، آن چنان که هیچ ساتری در میان نماند، و هیچ حاجبی جلو آن حکم به حق را نگیرد. "ان الله على كل شيء شهيد"، این

جمله تعلیل آن فصل است که چگونه فصل به حق است .
خدا در روز قیامت میان مردمی که با هم اختلاف داشتند حکم می‌کند و آنها را از یکدیگر متمایز و جدا می‌سازد .

بعد از جدا سازی فرقه های حق و باطل:

- ” هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یصب من فوق رؤسهم الحمیم.“
- این دو طایفه دشمنان هم هستند که در مورد پروردگارشان با یکدیگر خصامه کرده‌اند، و کسانی که کافرند برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود!

اشاره به دو طایفه‌ای است که جمله ” ان الله یفصل بینهم یوم القیمة“ و جمله بعدی‌اش: ” و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب“ بر آن دو دلالت می‌کرد.

و از اینکه اختلاف کنندگان بشر را با اینکه ادیان آنان و مذاهبشان بسیار است، منحصر در دو طایفه کرده فهمیده می‌شود که برگشت تمامی ادیان مختلف به دو طایفه است، یکی حق و یکی باطل، چون اگر این دو جامع را در نظر بگیریم، به هیچ معنای دیگری نمی‌توانیم مذاهب مختلف عالم را در تحت آن معنا دو تا کنیم.
و محق و مبطل در عالم دو طایفه هستند در مقابل هم، یکی به حق ایمان دارد و دیگری به آن کفر می‌ورزد.

پس طوائف مذکور در آیه هم، با همه اختلافی که در اقوال آنان است منحصر در دو خصمند، و با اینکه دو خصم هستند، اقوال مختلفی بیشتر از دو تا دارند. بنا بر این خوب می‌توان فهمید که تعبیر ” خصمان اختصموا“، چقدر جالب و پر معنا است.
از يك طرف اهل خصومت را تننیه آورده، و از سوی دیگر خصومتشان را به صورت جمع تعبیر کرده، و آنگاه خصومتشان را درباره پروردگارشان دانسته و فهمانده که اختلافشان در وصف ربوبیت خدای تعالی بوده، و در نتیجه فهمانده است که برگشت تمامی اختلافات مذاهب هر قدر هم که زیاد باشند در يك مساله است، و آن وصف ربوبیت خدا است.

پاره‌ای رب خود را به اسماء و صفاتی توصیف می‌کنند که او مستحق و سزاوار آنها است و هم افعالی به او نسبت می‌دهند که لایق ساحت اوست، و به آن اوصافی که گفتیم ایمان دارند.

اینها اهل حقند، و بر طبق همین اوصاف، و آنچه آن اوصاف اقتضاء دارند عمل می‌کنند، و در نتیجه اعمالشان جز صالحات چیزی نیست.

پاره‌ای دیگر او را به آنچه از اسماء و صفات که مستحق و سزاوار است توصیف نمی‌کنند، مثلاً برای او شریک یا فرزند قائل می‌شوند و در نتیجه وحدانیت او را منکر می‌گردند، و یا صنع و ایجاد عالم را به طبیعت و یا دهر نسبت می‌دهند، و یا منکر رسالت و نبوت، و یا رسالت بعضی از رسل، و یا منکر یکی از ضروریات دین حق می‌شوند، و در نتیجه به حق کفر می‌ورزند و آن را می‌پوشانند، و این کافر و آن مؤمن به آن معنایی که گفتیم عبارتند از خصمان.

کیفر فرقه های ضلال و صاحبان ادیان منحرف:

آنگاه شروع کرده، در بیان کیفر و سزای آن دو خصم، و عاقبت امر هر يك از آن دو، و نخست کیفر کفار را بیان نموده، می‌فرماید: ”فَالَّذِينَ كَفَرُوا قَطَعْنَا لَهُمْ ثِيَابَ مَنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ.“ یعنی برای کفار لباس از آتش می‌برند، و از بالای سرشان آب جوش بر سرشان می‌ریزند و با آن آب جوش آنچه در داخل جوف ایشان، از معده و روده و غیره است، همه آب می‌شود:

- يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ أَرَاؤُا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ،
- امعاء ایشان را با پوستها بگدازد و برایشان گرزهایی آهنین آماده است هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آیند بدان باز گردانیده شوند گویند عذاب سوزان را بچشید !

پاداش صاحبان دین حق:

میان آیه فوق و آیه زیر مقابله‌ای است، که خواننده عزیز خود آن را درك می‌کند:

- ” إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسْوَرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ، وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ،
- خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشتهایی می‌برد که در آن جویها روان است، در آنجا دستبندها از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آنجا دیبا خواهد بود، آنان به گفتار نیک هدایت شده‌اند و به راه ستوده رهنمایی گشته‌اند.“

قول طیب کلامی است که در آن خبائث نباشد. و کلام خبیث به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد، و خدای تعالی قول طیب مؤمنین را یکجا جمع نموده، و

فرموده: ”دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين!“

پس معنای اینکه فرمود به سوی قول طیب هدایت شدند این است که خداوند وسیله را برای چنین سخنی برایشان فراهم نمود.

و هدایتشان به صراط حمید - حمید یکی از اسماء خداست - این است که از ایشان جز افعال پسندیده سر نزنند، همچنانکه جز کلام طیب از دهان ایشان بیرون نمی‌آید.

آیه ۱۷ سوره حج المیزان ج: ۱۴ ص: ۵۰۵

قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات ادیان

- ”اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ“
- خدا روز قیامت در باره مطالبی که در آن اختلاف می‌کردید میان شما حکم می‌کند.“

گویا کفار از اهل کتاب و یا مشرکین وقتی عبادات اسلامی را دیده‌اند و چون برای آنها نوظهور بوده و نظیر آنرا در شریعت‌های سابق، یعنی شریعت یهود ندیده بودند، لذا در مقام منازعه با رسول الله «ص» بر آمده‌اندو خدای تعالی جواب داده که هر امتی از امت‌های گذشته عبادتی داشته‌اند که آن قسم خدا را عبادت می‌کردند، و عبادت هیچ امتی به امت دیگر منتقل نمی‌شده چون خداوند با هر شریعت، شرایع قبلی را نسخ می‌کرد و بهتر از آن را می‌آورد، چون افکار امت‌های بعدی ترقی یافته‌تر از قبلی‌ها بود و استعداد عبادتی کاملتر و بهتر از سابق را یافته بودند، پس همیشه عبادت سابقین در حق لاحقین نسخ می‌شد، پس دیگر معنا ندارد که شما با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزاع کنید که چرا طریقه عبادتت شبیه به طریقه سابقین نیست.

”و ان جادلوك فقل الله اعلم بما تعملون“، مراد از این جدال، مجادله و بگومگوی در همان مساله طرز عبادت باشد. بعد از آنکه آن حجت مذکور را در پاسخشان آورد، رسول گرامی خود را دستور می‌دهد که اگر زیر بار نرفتند به حکم خدا ارجاعشان ده. حکم، حکم خدا است.

”فقل الله اعلم بما تعملون“، زمینه‌چینی است برای اینکه ایشان را به حکم خدا ارجاع دهد و معنایش این است که: خدا داناتر است به آنچه می‌کنید، و میان شما حکم می‌کند حکم کسی که حقیقت حال را کاملاً می‌داند، چیزی که هست این حکم را روز قیامت می‌کند و در ازای مخالفتتان با حق و اهل حق به حسابتان می‌رسد.

آیه ۶۹ سوره حج المیزان ج: ۱۴ ص: ۵۷۴

چه چیزی در روز قیامت سود می دهد؟

- ” وَ لَا تَخْزَنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ،
- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ،
- إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ،
- و روزی که مردم بر انگیزته می شوند مرا خوار مگردان،
- روزی که مال و فرزندان سود ندهد،
- مگر آنکه با قلب پاک سوء خدا آمده باشد.“

در این آیات که حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگار خود مسالت نمود که او را در روز قیامت خزی نکند، فهمیده می شود که در آن روز هر انسانی محتاج به یاری خدا است، و بنیه ضعیف بشری تاب مقاومت در برابر احوال و هراسهایی که آن روز با آنها مواجه می شود ندارد، مگر آنکه خدا او را یاری و تایید کند.

”یوم لا ینفع مال و لا بنون“ در این جمله سود داشتن مال و فرزندان در روز قیامت بکلی نفی شده، و این بدان جهت است که رابطه مال و فرزندان که در دنیا مناظر در یاری و مساعدت طرفینی است، رابطه ای است و همی و خیالی، که تنها در نظام اجتماعی بشر معتبر شمرده می شود و در خارج از ظرف اجتماع مدنی هیچ اثری ندارد. مال که یا کاغذی است به نام اسکناس و یا فلزی است به نام طلا و امثال آن و نیز يك انسان به نام فرزند که موجودی است مستقل، چه ارتباطی به زندگی من که نیز انسانی هستم مستقل می تواند داشته باشد؟

و روز قیامت که روز انکشاف حقایق و جدا شدن آنها از موهومات است و روزی است که دیگر اسباب و مؤثرات اعتباری، از سببیت می افتد، مال به مالیتش و فرزند به عنوان فرزندیش، و خویشاوند به عنوان قرابتش نیز از اعتبار می افتد، همچنان که قرآن کریم می فرماید: ” و لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرة و ترکتم ما خولناکم وراء ظهورکم،“ و نیز فرموده: ” فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون.“ پس مراد از سود نداشتن مال و فرزندان در روز قیامت، این است که در قیامت آنطور که در دنیا و در اجتماع بشری معتبر بود اعتبار ندارد.

- ” الا من اتی الله بقلب سلیم.“

از سیاق بر می آید که آن جناب در مقام بیان معنای جامعی است که قیامت را از سایر روزها متمایز کند، و از پروردگار خود درخواست کرده که اولاً در روزی که مال و اولاد و سایر آنچه در دنیا سود می دهد سودی نمی بخشد، او را یاری کند، و بیچاره نسازد، که مقتضای این مقدمه چینی این است که مطلوب واقعی از جمله: ” الا من اتی الله بقلب

سلیم،“ بیان چیزی باشد که در آن روز نافع است. در آن روز مال و اولاد سودی نمی‌دهد و لیکن هر کس با قلب سلیم نزد خدا آید از سلامت قلب سود می‌برد. و خلاصه مفاد کلام این می‌شود که مدار سعادت در آن روز بر سلامت قلب است، چه اینکه صاحب آن قلب سالم در دنیا مال و فرزندی داشته باشد و یا نداشته باشد. آیه شریفه از نظر معنا قریب به آیه:” المال و البنون زينة الحياة الدنيا و الباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا و خير املا،“ است چیزی که هست در آیه مورد بحث نفع را به قلب سلیم نسبت داده، که آن قلبی است که از ننگ ظلم و تاریکی شرك و گناه سالم باشد، همچنان که در وصف آن روز فرموده:” و عننت الوجوه للحی القيوم و قد خاب من حمل ظلما،“ و در آیه چهل و شش کشف نفع و ثواب را به باقیات الصالحات نسبت داده است. آیه ۸۷ تا ۸۹ سوره شعرا المیزان ج: ۱۵ ص: ۴۰۲

یأس مجرمین بعد از وقوع قیامت

- ” وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ،
- و روزی که قیامت به پا شود مجرمین مایوس می‌گردند.“

این آیه حال مجرمین را بیان می‌کند، که بعد از قیام ساعت یعنی برگشتن به سوی خدا برای حساب و جزاء، چه حالی دارند. کلمه بیلِس به معنای نومیدی از رحمت خداست، که منشا همه شقاوتها و بدبختی‌ها است.

آیه ۱۲ سوره روم المیزان ج: ۱۶ ص: ۲۴۰

روز قیامت روز فصل و قضا بین حق و باطل

- ” إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ،
- پروردگارت روز رستاخیز در مورد چیزهایی که در آن اختلاف داشته‌اند میانشان حکم می‌کند.“

منظور از این اختلاف، اختلاف مردم در دین است، و این اختلاف را به راه نینداختند مگر از باب ستم، ستمی که به یکدیگر می‌کردند، همچنان که در چند جا از کلامش به این معنا اشاره نموده، از آن جمله فرموده:” ولقد آتينا بني اسرائيل الكتاب ... فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم .“

مراد از جمله یفصل بینهم قضاء و داوری بین حق و باطل، و محق و مبطل است.
آیه ۲۵ سوره سجده المیزان ج: ۱۶ ص: ۴۰۰

یوم الجمع، روز تفکیک اهل جنت و اهل سعیر

- ” وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لْتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ،
- و این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را تا مردم مکه و پیرامون آن را انذار کنی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بترسانی، روزی که دسته‌ای در بهشت و دسته‌ای در جهنم خواهند بود.“

منظور از روز جمع روز قیامت است که خدای تعالی در جای دیگر در باره‌اش فرموده: ” ذلك يوم مجموع له الناس ... فمنهم شقى و سعيد.“

دو دسته شدن مردم چیزی است که مشیت خدای سبحان به آن تعلق گرفته، و به همین منظور دین را برای مردم تشریح کرده، و از راه وحی مردم را از روز جمع انذار نموده، چون او ولی مردم است، و آنها را بعد از مردن زنده می‌کند، و بین آنان در آنچه اختلاف می‌کردند حکم می‌فرماید.

” فريق في الجنة و فريق في السعير،“ در آن روز يك دسته بهشتی و دسته دیگر جهنمی می‌شوند، یعنی به دو دسته تقسیم می‌گردند، یکی سعید و دارای پاداش و دیگری شقی و معذب. پس باید قبلاً انذار بشوند تا از راه شقاوت بپرهیزند، و از پرتگاه هلاکت کنار آیند.
آیه ۷ سوره شوری المیزان ج: ۱۸ ص: ۲۰

حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت

- ” ... يَوْمَ لَا يَخْرَىٰ اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَنِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ائْتِمْنَا لَنَا نُورًا وَ اَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،
- ... در روزی که خدا نبی و مؤمنین با او را خوار نمی‌سازد نورشان جلوتر از خودشان در حرکت است از جلو و طرف راست حرکت می‌کند می‌گویند پروردگارا نور ما را تمام کن و ما را ببامرز که تو بر هر چیز توانایی!“

روزی که خدا پیامبرش را خوار نمی‌کند، و کسانی که به او ایمان آوردند، و در نتیجه با او هستند، اولاً نورشان در جلو و در دست راستشان در حرکت است، و ثانیاً

می‌گویند پروردگارا نور ما را کامل کن!

احتمال دارد نوری که در پیش روی آنان به حرکت در می‌آید نور ایمان باشد، و نور دست راستشان نور عمل باشد.

”يقولون ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انك على كل شيء قدير،“ از سیاق بر می‌آید مغفرتی که مؤمنین درخواست می‌کنند سبب تمامیت نور و یا حداقل ملازم با تمامیت نور باشد، در نتیجه آیه شریفه می‌رساند که مؤمنین در آن روز نور خدا را ناقص می‌بینند، و چون نور آن روز ایمان و عمل صالح امروز است، معلوم می‌شود نقصی در درجات ایمان و عمل خود می‌بینند، و یا می‌بینند که آثار گناهان در نامه اعمالشان جای عبودیت را گرفته، و در آن نقاط عمل صالحی نوشته نشده، و آمرزش گناهان که درخواست دوم ایشان است، تنها باعث آن می‌شود که گناهی در نامه نماند، ولی جای خالی آن گناهان را چیزی پر نمی‌کند، لذا درخواست می‌کنند، خدا نورشان را تمام کند، یعنی آن نقاط خالی را هم پر کند، و آیه شریفه ”و الذين امنوا بالله و رسله اولئك هم الصديقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم،“ هم به این معنا اشاره دارد.

آیه ۸ سوره تحریم المیزان ج ۱۹ ص ۵۶۵

روز ظهور دشمنی همه دوستان، غیر از متقین!

- ”الأخلاء يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ،

- آن روز دوستان دنیائی دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.“

اینکه چرا همه دوستان، به استثناء متقین دشمن یکدیگرند، برای این است که لازمه دوستی طرفینی این است که یکطرف، طرف دیگر را در مهماتش کمک کند، و این کمک وقتی در غیر رضای خدا باشد، در حقیقت کمک به بدبختی و شقاوت و عذاب دائمی آن طرف است، همچنان که در جای دیگر در حکایت گفتار ستمگران در قیامت فرموده: ”یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلاً لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی،“ به خلاف دوستی‌های متقین که همه مایه پیشرفت آنان در راه خدا است، و در روز قیامت همه به سود ایشان خواهد بود.

آیه ۶۷ سوره زخرف المیزان ج ۱۸ ص ۱۸۱

خصومت پرستندگان و پرستش شدگان در قیامت

- ”وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفُلُونَ،

- وَ إِذَا حُسِبَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ،

- کیست گمراه‌تر از کسی که غیر خدا را می‌پرستد کسی را که تا روز قیامت هم يك دعایش را مستجاب نمی‌کند و اصولاً از دعای پرستندگان خود بی‌خبرند،
- و چون مردم محشور شوند همان خدایان دشمن ایشان و به عبادتشان کافر خواهند بود.“

منظور از حشر در اینجا مبعوث کردن مردم از قبورشان، و سوق دادن آنها به سوی محشر است، که در آن روز آلهه آنان دشمنشان شده، و به شرك آنان کافر گشته، از ایشان بیزاری می‌جویند، همچنان که آیه ”تبرأنا الیک ما کانوا ایانا یعبدون و آیه فکفی بالله شهیدا بیننا و بینکم ان کنا عن عبادتکم لغافلین“، این مضامین را حکایت می‌کند.

و در سیاق دو آیه مورد بحث اشاره‌ای است به اینکه سنگ و چوبهای جماد که در این عالم در نظر ما جماد و بی‌جانند، چون آثار حیات در آنها نمی‌بینیم، در نشاء آخرت معلوم می‌شود که برای خود جان داشته‌اند، و آن روز آثار حیات از ایشان بروز می‌کند.

آیه ۶۵ سوره احقاف المیزان ج: ۱۸ ص: ۲۸۶

از بین رفتن انساب در روز قیامت

- ” لَنْ تَنْفَعَكُم اَرْحَامُكُمْ وَ لَا اَوْلَادُكُمْ یَوْمَ الْفِیْمَةِ یَفْصِلُ بَیْنَكُمْ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیْرٌ“
- خویشاوند و اولاد شما که به خاطر سلامتی آنان با کفار دوستی می‌کنید در روز قیامت به درد شما نمی‌خورند، روز قیامت همه این روابط عاطفی قطع می‌شود، شما می‌مانید و عملتان، و خدا بدانچه می‌کنید بینا است.“

روز قیامت خدای تعالی با از کار انداختن اسباب دنیوی، میان شما جدایی می‌اندازد، همچنان که در جای دیگر فرموده: ”فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ“، و علت سقوط اسباب و از آن جمله خویشاوندی ظاهری این است که خویشاوندی که معنایش منتهی شدن نسبت دو نفر یا بیشتر به يك رحم و یا يك صلب است، تنها آثارش را در ظرف دنیا که ظرف حیات اجتماعی است بروز می‌دهد، و باعث مودت و الفت و معاضدت و عصبیت، و یا خدمت و امثال آن می‌گردد، چون ظرف اجتماع است که بالطبع و بر حسب آراء و عقائد، انسان را محتاج به این امور می‌سازد، آراء و عقائدی که آن را هم فهم اجتماعی در انسان ایجاد می‌کند، و در خارج از ظرف حیات اجتماعی خبری از این آراء و عقائد نیست.

در قیامت وقتی حقائق آشکارا جلوه می‌کند، و رفع حجاب و کشف غطاء می‌شود، - اثری از آراء و پندارهای دنیایی نمی‌ماند، و رابطی که میان اسباب و مسببات بود، و آن استقلالی که ما در دنیا برای اسباب و تاثیرش در مسببات می‌پنداشتیم، به کلی از بین

می‌رود، همچنان که قرآن کریم در جای دیگر فرموده: ”لقد تقطع بینکم و ضل عنکم ما کنتم تزعمون،“ و نیز فرموده: ”و راوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب.“
 پس در قیامت رابطه اسباب و انساب وجود ندارد، و هیچ خویشاوندی از خویشاوندی‌اش بهره‌مند نمی‌شود، پس سزاوار انسان عاقل نیست که به خاطر خویشاوندان و فرزندان، به خدا و رسولش خیانت کند، چون اینان در قیامت دردی از او دوا نمی‌کنند.
 آیه ۳ سوره ممتحنه المیزان ج ۱۹ ص ۳۹۲

روزی که خدا اجازه برگشت نمی‌دهد!

- ” فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ یَوْمَئِذٍ یَصْدَعُونَ،
- رو به سوی دین مستقیم کن قبل از آنکه روزی برسد که دیگر خدا اجازه برگشت ندهد! در آن روز مردم از هم جدا شوند.“

مراد از روزی که برگرداننده‌ای برای آن نیست، و کسی نیست که آن را از خدا برگرداند، روز قیامت است، و روز قیامت مردم به دو طرف بهشت و جهنم متفرق می‌شوند.

” من کفر فعلیه کفره و من عمل صالحا فلانفسهم یمهدون،“ یعنی هر کس کفر بورزد وبال کفرش بر خودش می‌باشد، و یا هر که کفر بورزد کفرش علیه خودش است، چون همان عمل و یا اعتقادی که در این نشئه کفر نام دارد، در نشئه دیگر به آتش جاودانه منقلب می‌شود.

این آیه بیان یکی از دو فریق است، و فریق دیگر را آیه بعدی بیان می‌کند: ” و من عمل صالحا فلانفسهم یمهدون.“ فریق دوم که ایمان آورده و عمل صالح کردند، بستری برای خود گسترده‌اند.

کسانی که - بعد از ایمان - اعمالی صالح را کردند برای خود تهیه دیده‌اند سرمایه‌ای را که با آن زندگی کنند، و به زودی بر آنچه برای خود گسترده‌اند قرار می‌گیرند.
 آیه ۴۳ سوره روم المیزان ج: ۱۶ ص: ۲۹۵

گواهی روز الست، و سوال از آن در قیامت

- ” وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا! أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ،
- و چون پروردگار تو از پسران آدم از پشت‌هایشان نژادشان را بیاورد و آنها

را بر خودشان گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟
گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم!
تا روز رستاخیز نگویید که از این نکته غافل بوده‌ایم.“

این آیات مساله پیمان گرفتن از بنی نوع بشر بر ربوبیت پروردگار را ذکر می‌کند، و خود از دقیق‌ترین آیات قرآنی از حیث معنا و از زیباترین آیات از نظر نظم و اسلوب است.

- “ و اشهدهم علی انفسهم، الست بریکم؟ “

اشهاد بر هر چیز حاضر کردن گواه است در نزد آن، و نشان دادن حقیقت آن است، تا گواه حقیقت آن چیز را از نزدیک و به حس خود درک نموده و در موقع به آنچه که دیده شهادت دهد، و اشهاد کسی بر خود آن کس نشان دادن حقیقت او است به خود او تا پس از درک حقیقت خود و تحمل آن در موقعی که از او سؤال می‌شود، شهادت دهد.

” الست بریکم؟ “ مورد استشهاد را معلوم کرده و می‌فهماند آن امری که برای آن، ذریه بشر را استشهاد کرده، ربوبیت پروردگار ایشان است، تا در موقع پرستش به ربوبیت خدای سبحان شهادت دهند.
جمله: ” بلی شهدنا! “ اعتراف انسان‌ها است به اینکه این مطلب را ما شاهد بودیم و چنین شهادتی از ما واقع شد.

” و اذ اخذ ربك من بنی آدم... “ دلالت دارد بر اینکه تمامی افراد بشر مورد این استشهاد واقع شده، و یکایک ایشان به ربوبیت پروردگار اعتراف نموده‌اند و ذیل آن و همچنین آیه بعدش غرض از این اخذ و استشهاد را بیان می‌کند:

- “ ان تقولوا یوم القیمة انا کنا عن هذا غافلین، “ و
- “ او تقولوا انما اشرك أبأؤنا من قبل وکنا ذریة من بعدهم... “

می‌فهماند که اگر این اخذ و اشهاد از بندگان و اخذ میثاق بر انحصار ربوبیت نبود بندگان می‌توانستند در روز قیامت به یکی از آن دو تمسک جسته، و حجتی را که خداوند علیه شرك ایشان اقامه می‌کند و به استناد آن، مشرکین را محکوم به آتش می‌سازد، دفع نمایند.

آیه ۱۷۲ سوره اعراف المیزان ج: ۸ ص: ۴۰۰

انکشاف حقیقت توحید به دارندگان علم در قیامت

- "... قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ،
- ... کسانی که دانش یافته‌اند گویند امروز رسوایی و بدی بر کافران است!"

”الذین اوتوا العلم“ که خدا به داشتن علم توصیفشان کرده و خبر داده که در قیامت چنین و چنان می‌گویند همان کسانی که به وحدانیت خدا علم یافته و حقیقت توحید بر ایشان مکشوف گشته است.

در وصف آن روز می‌فرماید: ”لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا،“ و معلوم است که تنها کسی صواب می‌گوید که از خطاء و لغو و باطل محفوظ باشد، و هرگز از باطل در سخن محفوظ نمی‌شود مگر آنکه در عملش نیز از باطل محفوظ باشد، پس باید کسانی باشند که جز حق نمی‌بینند و جز حق، عمل نمی‌کنند و جز به حق، لب نمی‌کشایند . خصوص آیه مورد بحث راجع به معصومین است.

آیه ۲۷ سوره نحل المیزان ج : ۱۲ ص : ۳۴۰

دو دلیل قیام قیامت

- ”لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ،
- تا آنان که ایمان آورده عملهای صالح می‌کنند پاداش دهد، اینان آمرزشی و رزقی آبرومندانه دارند.“

این آیه یکی از دو سبب قیام قیامت را شرح می‌دهد و می‌گوید برای این است که خدای سبحان افراد با ایمان و دارای عمل صالح را به مغفرت و رزق کریم که عبارت است از بهشت و آنچه در آن است جزاء دهد.

و سبب دومی قیام قیامت را جمله ”و الذین سعوا فی آياتنا معاجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم - کسانی که به منظور جلوگیری از پیشرفت آیات ما تلاش می‌کنند عذابی پلید و دردناک دارند،“ بدان اشاره می‌کند.

آیه ۴۵ سوره سبأ المیزان ج : ۱۶ ص : ۵۳۹

معاد: انگیزه عبادت خدا

- ” إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ،
- شما به جای خدا بتهایی می‌پرستید و تهمت‌ها می‌تراشید با اینکه آنچه به جای خدا می‌پرستید هیچ رزقی را برای شما مالک نیستند، پس رزق را از نزد خدا بطلبید و او را عبادت نموده و شکرش به جا آورید که به سویش باز می‌گردید.“

” الیه ترجعون،“ این که گفتیم خدا را عبادت کنید، نه برای این که به شما رزق دهد، بلکه برای اینکه به سویش باز می‌گردید، و از شما حساب می‌کشد، چون اگر قیامتی و رجوعی و حسابی نبود، برای عبادت خدا هیچ علت قانع کننده‌ای وجود نداشت، چون رزق و امثال آن هر يك برای خود اسباب خاص طبیعی دارد، و رزق نه با عبادت زیاد می‌شود، و نه با کفر نقصان می‌پذیرد، پس تنها ملاک عبادت سعادت اخروی است، که با ایمان و کفر و عبادت و شکر و ترک عبادت و کفران مختلف می‌شود، پس باید مسأله رجوع به خدا باعث عبادت و شکر شود، نه طلب رزق .

آیه ۱۷ سوره عنکبوت المیزان ج : ۱۶ ص : ۱۷۲

قسمت سوم - وقوع واقعه

وقوع قیامت بدون اعلام و علامت قبلی

- ” أَ قَامُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ،
- مگر ایمن شده‌اند که پوششی از عذاب خدا به ایشان برسد، یا قیامت ناگهان و در حالی که خبر ندارند بر آنان درآید؟ “

کلمه **بَغْتَةً** به معنای **ناگهانی** است، یعنی قیامت بناگهانی بیاید در حالی که ایشان از آمدنش خبر نداشته باشند، چون آمدن قیامت مسبوق به علامتی که وقت آنرا تعیین کند نیست.

آیه ۱۰۷ سوره یوسف المیزان ج: ۱۱ ص: ۳۷۷

وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ

- ” وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ
- إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،
- غیب آسمانها و زمین خاص خداست کار قیامت چشم بهم زدنی نیست و یا نزدیکتر از آن، به درستی که خدا به همه چیز تواناست.“

مراد از غیب سماوات و ارض، غیبی است که آسمانها و زمین مشتمل بر آنند، یعنی آسمان و زمین دو رو دارند یکی برای مردم مشهود است و روی دیگرش غایب، ولی برای خدا هر دو مشهود است.

کلمه ساعت به معنای قیامت است که خود یکی از غیب‌های سماوات و ارض است. قیامت خارج از امر آسمان و زمین نیست و در همین آسمان و زمین است. قیامت ملك خداست، و خدا می‌تواند در آن تصرف نموده يك روز پنهانش بدارد و روزی دیگر آشکارش کند، و برای او دشوار هم نیست، زیرا امر او مانند ” لمح بصر - چشم بهم زدن “ و یا نزدیک تر از آن است چون خدا بر هر چیزی توانا است .

جمله: ” وما امر الساعة الا كالمح البصر او هو اقرب، “ برای این آورده نشده که اصل قیامت و امکان آن را اثبات کند، بلکه برای نفی دشواری و مشقت در اقامه آن آورده شده تا بفهماند اقامه قیامت بر خدا دشوار نیست، و بلکه بسیار آسان است. البته امر قیامت

نسبت به خدای تعالی چنین آسان است، و گر نه خود خدای تعالی امر آن را عظیم شمرده و فرموده: “ثقلت فی السموات و الارض!”

اگر امر آن را به چشم بر هم زدن تشبیه کرده خواسته است فوریت آن را برساند، که برای انسانها آسانترین و کم مدتترین کارها است، و دنبالش فرمود: “او هو اقرب،” یعنی برای ما از این هم آسانتر است: “یقول کن فیکون!”

امر قیامت نسبت به قدرت و مشیت خدای تعالی مانند امر آسانترین خلق است: “ان الله علی کل شیء قدير،”

آیه ۷۷ سوره نحل المیزان ج: ۱۲ ص: ۴۳۹

نزدیکی قیامت به زندگی دنیا

- “... وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَّغٌ فَعَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ،

- ... و در نفرین آنان عجله مکن برای اینکه آنقدر وعده خدا نزدیک است که وقتی می‌رسد به نظرشان می‌آید که گویا بیش از يك ساعت از روز در دنیا نزیسته‌اند، و این قرآن بلاغ است، و آیا به جز مردم تبهکار کسی هلاک می‌شود؟”

” کانه‌م یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار،“ این آیه نزدیکی قیامت را به ایشان و به زندگی دنیایشان بیان می‌کند چون وقتی آن روز را مشاهده می‌کنند و وعده‌هایی را که خدا از آن روز داده می‌بینند، و آن عذابهایی که برایشان آماده شده مشاهده می‌کنند، حالشان حال کسی است که گویا بیش از ساعتی از يك روز در زمین درنگ نکرده‌اند.

آیه ۳۵ سوره احقاف المیزان ج: ۱۸ ص: ۳۳۱

اشتباه مجرمین در فاصله زمانی بین دنیا و آخرت

- “وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ،

- روزی که رستاخیز بپا شود، بزه‌کاران سوگند خورند که جز ساعتی درنگ نکرده‌اند، روش آنان در دنیا هم همین طور بود که حق را باطل، و آیات دارای دلالت را بی دلالت وانمود می‌کردند.“

این آیه حکایت وضع مجرمین است در قیامت، که در مساله فاصله بین دنیا و آخرت دچار اشتباه شده، به حدی که پنداشتند که این فاصله ساعتی از يك روز بوده است. - ” و قال الذین اوتوا العلم و الايمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث ...“

اهل علم و ایمان سخن ایشان را رد کرده‌اند، که درنگ آنان يك ساعت نبوده، بلکه به مقدار فاصله بین دنیا و آخرت بوده است، همان فاصله‌ای که آیه ” و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون،“ آن را بیان می‌کند.

” ... لکنکم کنتم لا تعلمون،“ لکن شما جاهل و شکاک بودید، یقین به چنین روز نداشتید، و به همین جهت امروز امر بر شما مشتبه شده است.

آیه ۵۵ سوره روم المیزان ج: ۱۶ ص: ۳۰۸

پنهان بودن قیامت و ظهور ناگهانی آن

- ” إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِئُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ،
- فَلَا يَصَدَّقُ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَنَرَدَىٰ،
- قیامت آمدنی است، می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در مقابل کوششی که می‌کند سزا ببیند،
- آنکه رستاخیز را باور ندارد و پیروی هوس خود کند ترا از باور کردن آن باز ندارد که هلاک می‌شوی.“

مراد از اخفاء قیامت، پنهان کردن آن به تمام معناست.

می‌فرماید: می‌خواهم آن را پنهان و مکتوم نگه دارم، و به هیچ وجه احدی را از آن آگاه نکنم، تا وقتی واقع می‌شود ناگهانی و دفعتاً واقع شود، همچنانکه قرآن کریم صریحاً فرموده: ” لا تاتیکم الا بغتة.“

یا می‌خواهد خبر ندهد تا مخلصین از غیر مخلصین جدا شده و شناخته شوند، چون بیشتر مردم خدای را به امید ثواب و ترس از عقاب عبادت می‌کنند، و یا از نافرمانیش خودداری می‌نمایند، در حالی که درست‌ترین عمل آن عملی است که صرفاً برای رضای خدا انجام شود، نه به طمع بهشت و ترس از جهنم، و با پنهان داشتن روز قیامت این تمییز به خوبی صورت می‌گیرد، و معلوم می‌شود چه کسی خدای را به حقیقت بندگی می‌کند، و چه کسی در پی بازرگانی خویش است .

آیه ۱۵ و ۱۶ سوره طه المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۹۶

اختصاص علم ساعت به خدای تعالی

- ” إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ،
- بدرستی علم رستاخیز پیش خدا است، و کی باران فرود آورد، و آنچه را در رحمها است می داند، کسی نمی داند که فردا چه می کند و کسی نمی داند که در کدام سرزمین می میرد، اما خدا دانا و آگاه است.“

علم به قیام قیامت، از مسائلی است که خداوند علم بدان را به خود اختصاص داده، و احدی جز او از تاریخ وقوع آن خبر ندارد.

جمله ” ان الله عنده علم الساعة - به درستی خدا نزد او است علم به قیامت،“ نیز این انحصار را می رساند.

آیه ۳۴ سوره لقمان المیزان ج : ۱۶ ص : ۳۵۶

شاید وقوع آن خیلی نزدیک است!

- ” يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا،
 - مردم از تو از قیامت می پرسند، بگو علم آن تنها نزد خدا است، و تو چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد.“
- آیه شریفه تنها می فرماید: مردم از قیامت می پرسند، و دیگر بیان نمی کند که از چه چیز آن می پرسند، ولی از تعبیر قیامت به ساعت بر می آید که مراد پرسش کنندگان تاریخ وقوع قیامت است، می خواستند بفهمند آیا قیامت نزدیک است یا دور؟ خدای تعالی رسول گرامی خود را دستور می دهد که در پاسخ ایشان بگوید: من از آن اطلاعی ندارم، و نه تنها من اطلاع ندارم بلکه جز خدا احدی اطلاع ندارد، و این جواب تنها جوابی است که در همه جای قرآن در مواردی که از تاریخ قیامت سؤال شده به کار رفته است .

” و ما يدريك لعل الساعة تكون قريبا - چه می دانی، ای بسا که تاریخ آن خیلی نزدیک باشد!“

این جمله ابهام در مساله را بیشتر می کند، تا بهتر بفهماند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز در این مساله مانند سایر مردم است، و قیامت از آن اسراری نیست که خدا به وی گفته، و از مردم پنهان کرده باشد.

آیه ۶۳ سوره احزاب المیزان ج : ۱۶ ص : ۵۲۱

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ

- ” إِيَّاهُ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ مَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ... ،

- تنها خدا است که می‌داند قیامت کی است، و چه میوه‌ای از غلافش بیرون می‌آید، و جانداران ماده چه فرزندی می‌زایند، و هیچ مادری تنها فرزند خود را به زمین نمی‌گذارد مگر با علم خدا...“

” إِيَّاهُ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ، “ برگشتن علم به قیامت به سوی خدا، به معنای آن است که این علم مختص به او است، و احدی به جز او اطلاعی از آن ندارد.

” و ما تخرج من ثمرات من أكمامها...“ هیچ میوه‌ای از ظرف و غلافش بیرون نمی‌آید و هیچ ماده‌ای حامله نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند، مگر با علم خدا، یعنی خدای تعالی به تمام جزئیات احوال هر چیزی دانا است.

پس خدای سبحان بدان جهت که آفریدگار اشیاء است، و گرداننده احوال آنها است، عالم به آنها و به جزئیات حالات آنها، و مراقب وضع آنها نیز هست.

آیه ۴۷ سوره فصلت المیزان ج: ۱۷ ص: ۶۰۹

غفلت از قیامتی که ناگهان در می‌آید!

- ” هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ،

- آیا منتظر همینند که قیامت ناگهانی و در حالی که از آن بی‌خبرند به سر وقتشان آید؟ “

این کفار با کفر و تکذیبشان به آیات خدا انتظار نمی‌کشند مگر آمدن قیامت را که به طور ناگهانی بیاید و نیز در حالی بیاید که ایشان با اشتغال به امور دنیایشان به کلی از آن غافل باشند. همچنان که فرموده: ” ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم و هم يخصمون.“

خلاصه، حالشان حال کسی است که هلاکت تهدیدشان می‌کند، و هیچ در صدد پیش‌گیری از آن و یافتن وسیله‌ای برای نجات از آن نباشند، و در عوض بنشینند و منتظر آمدن هلاکت باشند.

آیه ۶۶ سوره زخرف المیزان ج: ۱۸ ص: ۱۸۱

هیچ کس مانع تحقق قیامت نیست!

- ” إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَأْتِي وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ،
- عذابی که به شما وعده می‌دهند آمدنی است و شما فرار نتوانید کرد.“

امر خدا در باره بعث و جزا که همان وعده‌های از طریق وحی است آمدنی و محقق شدنی است و شما عاجز کننده خدا نیستید تا او را از تحقق دادن امرش مانع شوید.
آیه ۱۳۴ سوره انعام المیزان ج: ۷ ص: ۴۹۰

جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی‌کند!

- ” يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ؟
- قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ،
- ثَقُلْتُ فِي السَّمَوتِ وَ الْأَرْضِ ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ،
- يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا ،
- قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ !

- تو را از رستاخیز پرسند که کی بپا می‌شود؟
- بگو علم آن نزد پروردگار من است که جز وی، آن را به موقع خود آشکار نمی‌کند،
- در آسمانها و زمین سنگین است و جز ناگهان به شما در نمی‌آید!
- از تو می‌پرسند گویی تو آن را می‌دانی،
- بگو علم آن نزد خداست ولی بیشتر مردم این نکته را نمی‌دانند!“

علم به زمان وقوع قیامت از غیبهایی است که مختص به خدای تعالی است، و کسی جز خدا از آن اطلاعی ندارد، و بطور کلی هیچ دلیلی در تعیین وقت و حدس وقوع آن نیست، پس قیامت بپا نمی‌شود مگر ناگهانی، و در این بیان با ذکر بعضی از اوصاف قیامت به حقیقت آن اشاره شده است.

ثبوت و وجود قیامت و علم به آن یکی است، یعنی وقوع و ثبوتش در کمون غیب نزد خدا محفوظ است، و هر وقت بخواهد پرده از آن برداشته و آن را ظاهر می‌کند بدون اینکه غیر او کسی به آن احاطه یافته و یا برای چیزی از اشیاء ظاهر گردد. چگونه ممکن است چیزی به آن احاطه یابد و یا آن برای چیزی ظاهر گردد و حال آنکه ظهور و تحققش ملازم با فنای هر چیز است؟

این علم و احاطه‌ای که می‌خواهد به قیامت تعلق بگیرد خود جزو نظام این عالم است، و نظام سببی که حاکم بر این عالم است و در موقع وقوع قیامت بر هم خورده و به يك نظام دیگری متبدل می‌شود.

از همین جا ظاهر می‌شود که منظور از اینکه فرمود: ”ثقلت فی السموات و الارض،“ این است که علم به قیامت در آسمانها و زمین سنگین است، و البته سنگینی علم به آن عین سنگینی وجود آن است.

برای اینکه ثقل قیامت منحصر در يك جهت و دو جهت نیست بلکه تمامی آنچه که راجع به آن است از قبیل ثبوت آن و علم به آن و صفات آن بر آسمانها و زمین و غیره همه ثقیل است، زیرا همین بس که ثبوت آن مستلزم فنا و نابودی آنها است، و در آنها یعنی در آسمانها و زمین چیزی که فنای خودش را تحمل کند وجود ندارد.

اینجا است که وجه کلام خدای سبحان در ” لا تاتیکم الا بغتة،“ ظاهر می‌شود، چون ”بغتة“ و همچنین ”فجاة“ به معنای پدید آمدن چیزی است بطور ناگهانی و بدون اینکه قبل از پدید آمدن معلوم باشد، و قیامت بخاطر همان سنگینی و عظمتش است که بطور ناگهانی پدید می‌آید، چون هیچ وصف و علامتی از آن ممکن نیست قبلاً معلوم شود، و نیز ممکن نیست که اول مقداری از آن ظاهر شود و سپس همه آن صورت وقوع بگیرد، و لذا پدید آمدنش برای تمامی اشیاء بطور ناگهانی است.

از آیه شریفه تنها استفاده شد که علم به قیامت را جز خدا کسی طاقت تحملش را ندارد، و لیکن باید دانست که تنها علم به خود قیامت اینطور نیست، بلکه علم به خصوصیات و اوصاف آن نیز همینطور است.

آیه ۱۸۷ و ۱۸۸ سوره اعراف المیزان ج: ۸ ص: ۴۸۱

قسمت چهارم - بررسی وضع منکرین قیامت

خبرها بر آنان کور شد!

- ” وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ،
- فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ،
- و روزی که خدا ندایشان می‌کند و می‌فرماید: چگونه پیامبران را پاسخ گفتید؟
- پس در آن روز پوشیده گردد بر آنان خبرها و از شدت عذاب از یکدیگر خبر نمی‌گیرند.“

انسان در موقعیتی قرار گرفته که به خبری راه نمی‌یابد. (مقتضای ظاهر این بود که بی خبری را به خود آنان نسبت دهد، ولی می‌بینیم که به عکس تعبیر کرده، و فرموده: ”فعمیت علیهم الانباء - خبرها بر آنان کور شد،“) و این به خاطر آن است که بفهماند کفار در آن روز از همه طرف ماخوذ می‌شوند، و راه نجات از همه طرف به رویشان بسته می‌شود، و دستشان از تمامی اسباب بریده و کوتاه می‌گردد، همچنان که در سوره بقره، آیه ۱۶۶ فرموده: ”وتقطعت بهم الاسباب!“

توضیح اینکه: وقتی تمامی اسباب برای آنان از تاثیر ساقط شد، دیگر در آن روز اخبار راهی به سوی آنان ندارد، و ایشان هم راهی به خارج از وجود خود ندارند، تا چیزی را دست‌آویز نموده، به آن اعتذار بجویند، و به این وسیله خود را از عذاب نجات دهند .

” فهم لا يتساءلون.“ - در اینجا نیز بعد از گفتن اینکه کفار به طور کلی از چهار دیواری وجود خود راهی به خارج از خود ندارند، فرمود پس بین خودشان نیز سؤال و جوابی رد و بدل نمی‌شود، تا از راه گفتگو و مشورت بهانه و عذری پیدا کنند، و آن را عذر نافرمانی خود، یعنی تکذیب رسولان، و رد دعوت ایشان قرار دهند.

آیه ۶۵ و ۶۶ سوره قصص المیزان ج: ۱۶ ص: ۹۴

روز بطلان پندارهای باطل و خدایان پنداری

- ” وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيُّنَ شِرْكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ،
- روزی که خدا ندایشان می‌کند و می‌فرماید: کجایند آن شرکایی که برای من معتقد بودید.“
- منظور از شرکاء همان معبودهایی است که مشرکین در دنیا آنها را می‌پرستیدند،

و اگر آن معبودها را شرکاء خواند، به خاطر این است که مشرکین بعضی از شوون خدای تعالی را از قبیل خود به آنها داده بودند، و به آنها نسبت می‌دادند، از قبیل پرستش و تدبیر.

” قال الذین حق علیهم القول ربنا هؤلاء الذین اغوینا اغویناهم کما غوینا، “ الهه‌ای که مشرکین آنها را شرکای خدای سبحان می‌پنداشتند دو صنف بودند، یک صنف بندگان گرامی خدا بودند، از قبیل ملائکه مقرب، و عیسی بن مریم علیهما السلام و صنف دیگر یاغیان جن، و گردنکشان انس، که ادعای الوهیت کردند، مانند فرعون و نمرود و غیر آن دو، و خدای سبحان هر کسی هم که در باطل اطاعت شود، ملحق به آنان کرده مانند ابلیس، و شیطانهایی که قرین انسانها می‌شوند، و پیشوایان ضلالت.

و آنهایی که مورد نظر آیه مورد بحث هستند از صنف دوم می‌باشند، چون صنف اول که ملائکه و عیسی بن مریم علیهما السلام هستند، کسی را اغواء نکرده‌اند.

پس مراد از ” الذین حق علیهم القول، “ که از مشرکین بیزاری می‌جویند، پیشوایان شرکند، هر چند که مشرکین هم مصداق ” الذین حق علیهم القول، “ هستند، و عذابشان حتمی است.

آیه ۶۲ سوره قصص المیزان ج: ۱۶ ص: ۹۰

آرزوی بازگشت به دنیا

- ” رَبُّمَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ،
- ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ،

- چه بسا که کافران دوست می‌دارند که کاش مسلمان بودند،
- رهائشان کن بخورند و سرگرم بهره‌گیری از لذت‌ها باشند و آرزوها به خود مشغولشان کند که بزودی خواهند فهمید.“

آیه شریفه دلالت می‌کند بر اینکه کسانی که در دنیا کفر ورزیدند به زودی - یعنی وقتی که بساط زندگی دنیا برچیده شود - از کفر خود پشیمان شده آرزو می‌کنند ای کاش در دنیا اسلام آورده بودیم.

- ” ذرهم یا کولوا و یتمتعوا و یلههم الامل فسوف یعلمون!“
- رهائشان کن! بخورند و کیف کنند، و آرزو بازشان بدارد!
این دستوری است به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اینکه دست از ایشان بردارد و رهائشان کند تا در باطل خود سرگرم باشند.

” فسوف یعلمون، “ احتیاجی به استدلال و احتجاج نیست خودشان به زودی می‌فهمند، چون حق و حقیقت بالأخره یک روزی ظاهر خواهد گردید.

- و ما اهلکنا من قرية الا و لها کتاب معلوم ... و ما يستاخرون.“
 می فرماید: رهائشان کن که ایشان در این زندگی دنیا اسلام آور نیستند، تنها وقتی خواهان آن می‌شوند که اجلشان رسیده باشد، و آن هم به اختیار کسی نیست بلکه برای هر امتی کتاب معلومی نزد خداست که در آن اجلهایشان نوشته شده، و نمی‌توانند آنرا - حتی يك ساعت - جلو و یا عقب بپندازند.
 آیه ۲ و ۳ سوره حجر المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۳۹

روز حسرت

- ” وَ أَنْزَلْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ،
 - آنان را از روز ندامت بترسان، آن دم که کار بگذرد و آنها بی‌خبر مانند و باور ندارند.“

می فرماید: ای پیغمبر، ایشان را بترسان از روزی که امر قضاء می‌شود، یعنی کار یکسره می‌گردد و هلاکت دائمی بر آنان حتمی می‌شود، آن وقت از سعادت همیشگی که روشنی چشم هر کسی است منقطع می‌گردند، پس حسرتی می‌خورند که با هیچ مقیاسی اندازه‌گیری ممکن نیست، و این بدان جهت است که اینان در دنیا غفلت ورزیدند و راهی که ایشان را به آن روشنی چشم هدایت می‌کرد و مستقیماً به آن می‌رسانید، یعنی راه ایمان به خدای یگانه و تنزیه او از داشتن فرزند و شریک بود ترك گفته، راه مخالف آن را پیمودند.

از ظاهر سیاق بر می‌آید که جمله ”اذ قضی الامر“، بیان جمله ”یوم الحسرة“ باشد، در نتیجه اشاره به این می‌شود که این حسرتی که به آن دچار می‌شوند از ناحیه قضای امر می‌آید، و قضاء وقتی باعث حسرت می‌شود که فوت گردد آنچه باعث روشنی چشم و آرزو و سعادت شخص مقضی علیه گردد، و سعادتی که او می‌توانست به آن نائل شود از بین ببرد، و دیگر به خاطر نداشتن آن هیچ خوشی در زندگی ندارد، چون همه دل‌بستگی‌اش به آن بود، و معلوم است که انسان هیچ وقت راضی نمی‌شود که چنین چیزی از او فوت شود هر چند که حفظش مستلزم هر ناملامی باشد، مگر آنکه آن را به غفلت از وی برابند، و گر نه به هیچ قیمتی حاضر نیست که آن را از دست بدهد، و لذا می‌بینیم در دنباله سخن فرمود: ”و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون.“

آیه ۳۹ سوره مریم المیزان ج: ۱۴ ص: ۶۵

سرنوشت آخرتی دوگانه

- ” وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِّنْ وَّلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ،
- اگر خدا می‌خواست می‌توانست همه را امتی واحد قرار دهد، اما سنتش بر این قرار گرفته که هر کس را بخواهد در رحمتش داخل سازد، و ظالمان هیچ سرپرست و یابوری نداشته باشند.“
- خدای سبحان نبوت و انذار را که نتیجه وحی است بدین جهت مقرر و مقرر کرد که می‌دانست به زودی یعنی در قیامت مردم دو دسته می‌شوند، لذا مقدر کرد تا مردم از داخل شدن در زمره دوزخیان بپرهیزند.
- مراد از يك امت کردن مردم این است که همه را يك جور خلق کند، حال یا اینکه همه را به بهشت ببرد، و یا همه را به دوزخ، چون خدای تعالی ملزم نیست به اینکه سعادت را داخل بهشت و اشقیاء را داخل جهنم کند، بلکه اگر می‌خواست می‌توانست این کار را نکند، و لیکن چون خواسته، می‌کند، و بین دو فریق از نظر سرنوشت آخرت فرق می‌گذارد، چون سنتش بر این جریان یافته، و به همین نیز وعده داده، و او خلف وعده نمی‌کند.
- آیه ۸ سوره شوری المیزان ج: ۱۸ ص: ۲۳

زیانکارانی که خود و خاندان خود را باختند!

- ” ... وَ قَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ،
- ... و آنهایی که ایمان آوردند می‌گویند: زیانکاران کسانی هستند که در قیامت هم خود را باختند و هم خاندان خود را. آری، بدانند که ستمگران در عذابی دائمی خواهند بود.“
- این سخن را در آیه شریفه به مؤمنین نسبت داده، و مؤمنین در قیامت می‌گویند: **زیانکاران کسانی هستند که در قیامت هم خود را باختند و هم خاندان خود را...!**
- نکته قابل دقت اینکه گویندگان این سخن در قیامت همه مؤمنین- حتی افراد ضعیف الایمان- نیستند، بلکه مؤمنینی هستند که ایمان کامل دارند، همانهایی که در قیامت اجازه دارند سخن بگویند، و هر چه هم می‌گویند حق محض است، مانند اصحاب اعراف و شهداء، یعنی گواهان اعمال، که قرآن در باره‌شان فرموده: ” یوم یات لا تکلم نفس الا باذنه،“ و نیز فرموده: ” لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا.“
- آیه ۴۵ سوره شوری المیزان ج: ۱۸ ص: ۹۸

خسارت دیدگان در قیامت

- ” وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ،
- و ملك آسمانها و زمین تنها از آن خدا است، در روزی که قیامت پیا شود اهل باطل زیانکارند.“

کلمه خسر و خسران به معنای کم شدن سرمایه است، و این کلمه را به خود انسان هم نسبت می‌دهند، می‌گویند فلانی خسران یافت و به فعل او نیز نسبت داده می‌گویند تجارت فلانی خسران یافت. و در دست‌آوردهای نفسی و معنوی نیز استعمال می‌شود، مانند صحت، سلامت، عقل، ایمان و ثواب. و این قسم خسران همان است که خدای تعالی آن را خسران مبین خوانده است.

هر خسرانی که خدای تعالی در قرآن ذکر کرده به همین معنای اخیر است، نه خسران به معنای دست‌آوردهای مالی و تجارتي.

و در معنای کلمه **مبطلون** باید گفت: ابطال به معنای فاسد کردن و از بین بردن چیزی است، چه اینکه آن چیز حق باشد و چه باطل.

در این آیه شریفه قیامت مطروف یوم، و یوم ظرف آن شده، با اینکه قیامت خودش یوم است، و هر دو يك چیزند، لذا در توجیهش آنچه به ذهن نزدیک‌تر است این است که بگوییم: منظور از ساعت (قیامت) فعلیت حوادث آن روز است، فعلیت بعث و جمع خلائق و حساب و جزاء که در این صورت می‌توان کلمه یوم را ظرف این حوادث قرار داده است.

و معنای آیه این است: روزی که ساعت، یعنی روز بازگشت به سوی خدا، بر پا می‌شود در آن روز مبطلون، آنهایی که حق را باطل جلوه می‌دادند و از آن اعراض می‌کردند، زیانکار می‌شوند.

آیه ۲۷ سوره جاثیه میزان ج: ۱۸ ص: ۲۶۹

تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت

- ” أَ فَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ، مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ،
- أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ، إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لِمَا تَخَيَّرُونَ،
- أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لِمَا تَحْكُمُونَ،
- سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ، أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ،

- آیا ما با مسلمانان چون مجرمان رفتار می‌کنیم؟
- شما را چه می‌شود و این چه حکمی است که می‌کنید؟،

- آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید؟
- که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آن شما است؟
- و یا ما سوگندهای مؤکد به نفع شما و علیه خود خورده‌ایم که تا روز قیامت می‌توانید هر حکمی برانید؟
- ای پیامبر از ایشان بپرس که این کتاب بر کدامشان نازل شده؟
- نکند شرکایی دارند که در قیامت با شفاعت آنها دارای سرنوشتی مساوی با مسلمین می‌شوند اگر چنین است پس شرکایشان را معرفی کنند اگر راست می‌گویند!؟“

دقت در سیاق آیات، این معنا را دست می‌دهد که هر چند آیه شریفه می‌خواهد تساوی را رد کند، و لیکن نه تنها از این جهت که مجرمین با آن همه جرم مساوی با مسلمانان نیستند، بلکه نکته‌های اضافی دیگری را هم به طور اشاره می‌فهماند، و آن این است که احترام مسلمین اجازه نمی‌دهد که مجرمین با ایشان برابر باشند، گویا فرموده: اینکه شما کفار می‌گویید در آخرت هم ما و مسلمانان یکسان هستیم سخن باطلی است، برای اینکه خدا راضی نمی‌شود که مسلمانان را با آن همه احترامی که نزدش دارند مانند مجرمین قرار دهد، و شما مجرمید پس با آنان حال و روز یکسانی نخواهید داشت.

مراد از مسلمین کسانی هستند که تسلیم فرمان خدایند، و جز آنچه او اراده کرده پیروی نمی‌کنند، اگر انجام کاری را اراده کرده انجام می‌دهند، و اگر ترك کاری را خواسته ترك می‌کنند، در مقابل این تسلیم همان کلمه اجرام است، و آن به این معنا است که کسی عمل زشت مرتکب بشود، و مطیع فرمان خدا نباشد.

آیه ۳۵ تا ۴۱ سوره قلم المیزان ج ۱۹ ص ۶۳۸

ادامه صفت و ملکه دروغگویی منافقین در قیامت

- ”يَوْمَ يَعْتَنُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسُبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكٰذِبُونَ،
- روزی که خدا همگیشان را مبعوث می‌کند برای او هم سوگند می‌خورند همانطور که برای شما سوگند می‌خورند و گمان می‌کنند که تکیه‌گاهی محکم دارند آگاه باشید که آنان دروغگویند.“

می‌فرماید: منافقین در روز قیامت هم برای خدا سوگند خواهند خورد، همان طور که در دنیا برای شما سوگند می‌خورند.

سوگند دروغ خوردنشان در روز قیامت با اینکه آن روز روز کشف حقایق است، از این باب است که ملکات آنان در آن روز کشف می‌شود، و مساله دروغگویی در دلهای

آنان ملکه شده، در دنیا به دروغ عادت کرده بودند، همیشه بنا را بر این داشتند که باطل را سرپوشی برای حق کنند، و آن را با سوگند دروغین به صورت حق جلوه دهند . پس منافقین هم مانند هر صاحب ملکه‌ای دیگر آن طور که زندگی می‌کنند می‌میرند، و آن طور که می‌میرند زنده می‌شوند.

و یکی از همان دروغ‌هایشان این است که در آن روز درخواست برگشتن به دنیا می‌کنند، و یا از خدا می‌خواهند از آتش در آیند.

و یکی دیگر گفتگوهایی است که در آتش دارند، و امثال اینها همه مظاهر دروغ‌گوییهای ایشان است که قرآن آنها را بیان کرده است، و هیچ يك از آنها با وضع قیامت سازگار نیست، چون قیامت عالم مشاهده حقایق است، روز جزاء است، نه روز عمل، و در چنین روزی جای این حرفها نیست، و لیکن همانطور که گفتیم این سخنان از ملکات آنان تراوش می‌کند.

آیه ۱۸ سوره مجادله المیزان ج ۱۹ ص ۳۳۶

عدم ایمان به معاد، دلیل ناسیاسی انسان

- ” وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ السَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ،

- و خدا را آن طور که حق شناسایی او است نشناخته‌اند چون او را از نظر معاد نشناخته‌اند که تمامی موجودات زمین در قبضه او و آسمانها به دست قدرت او است، منزّه و متعالی است از شرکی که به وی می‌ورزند.“

اینکه فرمود: نمی‌توانند خدا را آن طور که حق اندازه‌گیری او است، اندازه بگیرند، تمثیلی است برای اینکه مردم آن طور که باید خدا را نمی‌شناسند، چون از حیث معاد و برگشت اشیاء به او، که جمله ” وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ...“ آن را افاده می‌کند او را نمی‌شناسند.

چون در این جمله این معنا را خاطر نشان می‌کند که در روز قیامت تمامی اسباب از سببیت می‌افتند و دست خلق از همه آنها بریده می‌شود، تنها يك سبب می‌ماند و آن هم خدای مسبب الاسباب است.

و در آن روز زمین را قبضه می‌کند، آسمانها را درهم می‌پیچد، و برای مردن همه زنده‌ها، و زنده شدنشان در صور می‌دمد، و زمین به نور پروردگارش نورانی می‌گردد، و کتاب را می‌گذارند و انبیاء و شهداء را می‌آورند، و بین خلق داوری می‌شود، و هر کسی آنچه را که کرده به طور کامل دریافت می‌کند، و مجرمین را به سوی آتش و متقین را به سوی بهشت می‌برند .

خدایی که چنین شانی در مالکیت و تصرف دارد اگر کسی او را با این شئون بشناسد، همین شناسایی ایجاب می‌کند که تنها به سوی او روی آورد و به کلی از غیر او

اعراض کند. و لیکن مشرکین چون ایمانی به معاد ندارند پس در حقیقت قدر خدا را به حقیقت قدردانی ندانسته و نشناخته‌اند، و بدین سبب بوده که از پرستش او اعراض نموده به پرستش غیر او پرداخته‌اند.

آیه ۶۷ سوره زمر المیزان ج: ۱۷ ص: ۴۴۲

علت انحراف ها- عدم ایمان به روز جزا

- ” وَ مَا دَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا،
- چه می‌شد اگر به خدا و روز جزا ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا روزیشان کرده انفاق می‌نمودند، با اینکه خدا به وضعشان دانا است؟“

از این آیه استفاده می‌شود اگر بخیل و ریا کار با بخل خود و یا ریاکاریش به خدا شرک می‌ورزد، علتش این است که به روز جزا ایمان ندارد.

و در جای دیگر باز علت این انحرافها را نداشتن ایمان به روز حساب دانسته و فرموده: ”و لا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب- پیروی هوای نفس مکن و گرنه تو را از راه خدا دور می‌کند، و محققا علت دور شدن کسانی که از راه خدا دور می‌شوند این است که روز حساب را فراموش کرده‌اند، و به همین جهت عذابی شدید دارند.“

آنگاه در جای دیگر هواپرستی را شرک خوانده و فرموده: ”افرايت من اتخذ الهه هواه و اضله الله على علم.“

پس با همه این آیات روشن ساخت که توحید عملی عبارت است از این که انسان عملی را که انجام می‌دهد صرفا برای آن انجام دهد که ثواب خدای را به دست آورد، و در حین عمل به یاد روز حساب باشد، روزی که روز ظهور ثوابها و عقابها است، و شرک در عمل این است که انسان روز جزا را فراموش کند، - و معلوم است که اگر ایمان به آن داشته باشد فراموشش نمی‌کند- و در نتیجه عملی را که می‌کند به منظور تحصیل ثوابت نباشد، بلکه برای هدفی باشد که هوای نفسش آن هدف را در نظرش جلوه داده، از قبیل مال دنیا، و یا ستایش مردم، و یا امثال آن، چنین انسانی هوای نفس خود را رو بروی خود قرار داده، و مانند پرستش خدا آنرا می‌پرستد، و شریک خدایش قرار می‌دهد.

آیه ۳۹ سوره نساء المیزان ج: ۴ ص: ۵۶۱

اختلاف نظر مشرکین درباره روز قیامت

- الذی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، كَلَّا سَيَعْلَمُونَ...
- که در آن با هم به جدل و اختلاف کلمه برخاستند، چنین نیست که منکران پنداشته‌اند به زودی وقت مرگ را خواهند دانست...!

”الذی هم فيه مختلفون،“ مشرکین در اصل انکار معاد متفق بودند، اختلافشان تنها در طرز انکار آن بوده، بعضی آن را محال می‌دانستند و به خاطر محال بودنش منکر بودند. بعضی دیگر آن را محال نمی‌دانستند، بلکه تنها به نظرشان بعید می‌رسیده، از این جهت انکارش نمودند.

بعضی هم نه آن را محال می‌دانستند، و نه بعید می‌شمردند، بلکه انکارشان از این جهت بود که در آن شک داشتند.

بعضی هم یقین بدان داشتند، و لیکن از در عناد منکر آن می‌شدند که جمله ”بل لجوا فی عتو و نفور،“ حکایت حال ایشان است.

و آنچه از آیات سه‌گانه اول سوره و بعد آن به دست می‌آید این است که وقتی از قرآن شنیدند که در انداز و تهدید ایشان سخن از روز قیامت و جزا و یوم الفصل می‌آورد، برایشان گران آمده، شروع کرده‌اند از یکدیگر بپرسند که این چه خبر عجیبی است، که تاکنون به گوش ما نخورده؟ و چه بسا به خود رسول خدا رجوع کرده و یا از مؤمنین می‌پرسیدند که روز قیامت چیست و چه خصایصی دارد، و چه وقت واقع می‌شود؟ ”متی هذا الوعد ان کنتم صادقین!“

”کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون،“ این جمله جلو ایشان را از پرسش از قیامت می‌گیرد، پرسشی که گفتیم منشا آن مختلف بوده است.

و معنای آیه این است که باید دست از این پرس و جوی‌ها بردارند، برای اینکه حقیقت امر به زودی برایشان کشف می‌شود، و این خبر - قیامت - واقع می‌شود، آن وقت آنچه امروز نمی‌دانند خواهند دانست، و در این تعبیر تهدیدی هم هست همان تهدیدی که در آیه ”و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون،“ به چشم می‌خورد.

آیه ۳ و ۴ سوره نبا المیزان ج ۲۰ ص ۲۵۸

نتایج بعید شمردن قیامت

- ”وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا،
- وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِن رُّدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا،
- و به باغ خود شد در حالی که ستمگر به نفس خویش بود گفت گمان ندارم که

هیچ وقت این باغ نابود شود،
- گمان ندارم رستاخیز به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم برند سوگند که در
آنجا نیز بهتر از این خواهم یافت.“

این آیه وضع افرادی را بیان می کند که برای خود کرامت و استحقاقی برای خیرات
معتقد می شوند، که خود باعث امید و رجائی کاذب نسبت به هر خیری و سعادت می گردد،
یعنی چنین کسانی آرزومند می شوند که بدون سعی و عمل به سعادهایی که منوط به عمل
است نائل آیند.

آن وقت از در استبعاد می گویند چطور ممکن است قیامت قیام کند؟ و به فرضی
هم که قیام کند و من به سوی پروردگارم برگردانده شوم در آنجا نیز به خاطر کرامت
نفسانی و حرمت ذاتی که دارم به باغ و بهشتی بهتر از این بهشت و به زندگی بهتر از این
زندگی خواهم رسید.

کلام او متضمن شرك به خدای سبحان و دعوی استقلال برای خود و برای اسباب
و مسببات بود که از فروع شرك او همان استبعاد او نسبت به قیام قیامت و تردید در آن بود.
تویخی که در آیه به وی شده، این است که وی دچار مبادی شرك شده بود، یعنی
در نتیجه نسیان پروردگار معتقد به استقلال خود و استقلال اسباب ظاهری شده بود که همین
خود مستلزم عزل خدای تعالی از ربوبیت و زمام ملك و تدبیر را به دست غیر او دانستن
است، و این خود ریشه و اصلی است که هر فساد دیگری از آن سر می زند، حال چه اینکه
چنین شخصی به زبان موحد باشد و یا منکر آن، و معتقد به الوهیت آلهه هم باشد.
” هنا لك الولاية لله الحق هو خير ثوابا و خير عقبا.“

آیه ۳۵ و ۳۶ سوره كهف المیزان ج: ۱۳ ص: ۴۳۲

کیفر بعید شمردن قیامت

- ” وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتْ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا،
- انسان می گوید: آیا پس از مردن در آینده زنده از قبر بیرون خواهم آمد؟ “

این جمله حکایت کلام انسان در انکار بعث و استبعادش از آن است، البته این سخن
تنها از کفار بت پرست و منکرین صانع بلکه از کسانی هم که هنوز به دلیل معاد بر
نخورده اند سر می زند.

و بعید نیست که مراد از انسانی که این حرف را زده کافر منکر معاد باشد، و
علت تعبیر از آن به انسان این بوده باشد که چون از همین طایفه از انسانها نیز توقع
نمی رفت چنین حرفی را بزنند، چون خدای تعالی خود او را نیز مجهز به جهازات عقلی
کرده، و او به یادش هست که خداوند قبلا او را خلق کرده بود با اینکه هیچ بود، پس دیگر

چه استبعادی می‌کند از اینکه دوباره او را زنده کند، پس استبعاد او استبعاد دارد، و لذا لفظ انسان را تکرار کرد، چون جواب از اشکال و استبعاد او را چنین شروع کرد: ”او لا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یك شیئا،“ یعنی او با اینکه انسان است، جا نداشت چیزی را که نظیرش را دیده استبعاد کند، با اینکه هنوز خلقت نخست خود را فراموش نکرده است. این آیات در صدد اثبات بازگشت بدن‌ها است، به طوری که مخلوق اولی و شخصیت انسانی دوباره برگردد، نه اینکه عین بدن‌ها دوباره برگردد چون بدن‌ها به تنهایی شخصیت انسانی را تشکیل نمی‌دهند، بلکه مجموع نفس و بدن آن را تشکیل می‌دهد.

آیه ۶۶ سوره مریم المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۱۷

کیفر استهزاء و وقوع قیامت

- ” قُتِلَ الْخَرَّصُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ،
- يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ،
- خدا بکشد کسانی را که بی دلیل و برهان در باره روز جزاء سخن می‌گویند و مردم را منحرف می‌کند،
- آنهایی که در جهلی عمیق غرق در غفلتند،
- و در چنین ظلمت و غفلتی می‌پرسند روز جزاء کی است؟“

این آیه جواب از سؤال آنان بود که می‌پرسیدند: ”أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ؟“ چیزی که هست به جای اینکه تاریخ آن را در پاسخ معین کند صفت آن را بیان کرد، و اشاره کرد به اینکه کفار در آن روز چه حالی دارند، و این بدان جهت بود که وقت قیامت جزء مسائل غیبی است، آن غیب‌هایی که احدی از آن اطلاع ندارد، و جز خدا کسی را بدان آگاهی نیست، چون خدای تعالی بعضی از مسائل غیبی را به بعضی از انبیائش اطلاع می‌دهد، ولی قیامت از آن حوادثی است که علمش مخصوص به خود اوست، همچنان که فرموده: ”لا یجلیها لوقتها الا هو.“

”ذوقوا فتننکم هذا الذی کنتم به تستعجلون!“ بچشید عذابی را که مخصوص شما است، این عذاب همان بود که عجله می‌کردید، و به عنوان استهزاء می‌گفتید: چه وقت می‌رسد؟

آیه ۱۰ تا ۱۲ سوره ذاریات المیزان ج: ۱۸ ص: ۵۵۳

چه کسی به آخرت ایمان یا شك دارد؟

- وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْاٰخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِى شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ،
- با اینکه ابلیس سلطنتی بر آنان نداشت، بلکه ما می‌خواستیم مؤمنین به آخرت را، از کسانی که در باره آن شك دارند متمایز کنیم، و پروردگار تو بر هر چیزی آگاه است.“

منشا پیروی منکرین معاد از شیطان شکی است که در باره مساله آخرت دارند، و آثارش که همان پیروی شیطان است ظاهر می‌شود.

پس اینکه خدای تعالی به ابلیس اجازه داد تا به این مقدار، یعنی به مقداری که پای جبر در کار نیاید، بر ابنای بشر مسلط شود، برای همین بود که اهل شك از اهل ایمان متمایز و جدا شوند، و معلومشان شود چه کسی به روز جزا ایمان دارد، و چه کسی ندارد، و این باعث سلب مسؤلیتشان در پیروی شیطان نمی‌شود، چون اگر پیروی کردند به اختیار خود کردند، نه به اجبار کسی.

”الا لنعلم“ منظور از این علم، رفع جهل نیست، که بگویی در خدا محال است، بلکه منظور متمایز کردن است و معنایش این است که: این کار را کردیم تا فلان و بهمان را از هم جدا کنیم.

”الا لنعلم من يؤمن بالآخرة ممن هو منها فى شك - مگر آنکه مشخص و جدا کنیم، کسی را که ایمان به آخرت دارد، از کسی که از آن در شك است.“

اگر در آیه مورد بحث ایمان و شك هر دو مقید به قید آخرت شده، برای این است که تنها جلوگیری آدمی از نافرمانی خدا، و تنها وادارنده‌اش به اطاعت او، ایمان به آخرت است، نه ایمان به خدا و رسول جدای از ایمان به آخرت، همچنان که خود خدای سبحان در جای دیگر فرموده: ”ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب.“

آیه ۲۱ سوره سبا المیزان ج: ۱۶ ص: ۵۵۲

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار

- ” قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ،
- وَ اِنَّ عَلَيْنَا اللّعنة اِلى يَوْمِ الدِّينِ،
- قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِى اِلى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ،
- قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ،
- اِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ،
- قَالَ رَبِّ بِمَا اَعْوَيْتَنى لَأَزِيَنَّ لَهُمْ فِى الْاَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ،

- إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ،

- پروردگارت گفت: پس بیرون شو که تو از رانده شدگانی،
- و بر تو است لعنت تا روز جزا،
- گفت: پروردگارا پس مرا تا روزی که خلاق مبعوث می‌شوند مهلت بده،
- پروردگارت گفت تو از مهلت داده شدگانی،
- تا روز وقت معلوم،
- گفت: پروردگارا بخاطر اینکه اغوایم کردی هر آینه در زمین زینت می‌دهم در نظر آنان، و هر آینه همگیشان را اغواء می‌کنم،
- مگر بندگان مخلصت را.“

رجم باعث شد ابلیس از مقام قرب که مستوای رحمت خاص الهی است رانده شود. خداوند لعنت بر ابلیس را مقرر تا یوم الدین کرده است.

اصولا ابلیس - که خدا عذابش را زیاد کند - اولین کسی بود که معصیت را در بشر فتح باب کرد، و خدای را در فرمانش معصیت نمود. پس به این اعتبار هم وبال و لعنت گناه هر گناهکاری به او بر می‌گردد .

و اما اینکه لعنت را مقید به ”یوم الدین“ نمود برای این است که لعنت عنوان و نشانی گناه و وبال است که از ناحیه معصیت عاید نفس می‌گردد و نفس را نشاندار می‌کند، و چون دنیا جای عمل است نه جزاء، و آخرت محل جزاء است نه عمل، پس آثار معصیت محدود به روز جزا خواهد بود.

گویا شیطان از کلام خدای تعالی که فرمود: ”و ان عليك اللعنة الی یوم الدین،“ فهمیده بود که او با نوع بشر تا روز قیامت رابطه‌ای دارد، و آن این است که فساد اعمال بشر و شقاوتشان ناشی از سجده نکردن وی و مربوط به وی است، و به همین جهت در خواست کرد که پس مرا تا روزی که مبعوث می‌شوند مهلت بده و نگفت مرا تا روزی که آدم می‌میرد و یا تا زنده است مهلت بده بلکه عمر آدم و ذریه‌اش، همگی را در نظر گرفت و درخواست کرد تا روزی که مبعوث می‌شوند مهلتشان دهد. وقتی در خواستش مستجاب شد آنچه که در دل پنهان کرده بود اظهار داشت و گفت: هر آینه همگی آنان را گمراه می‌کنم!

” قال فانك من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم،“

فرمود مهلت می‌دهم اما تا روزی معلوم، نه تا قیامت! یوم وقت معلوم غیر از یوم بیعثون است، تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است.

- حال می‌پردازیم به اینکه وقت معلوم به چه معنا است؟

” و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون ! “

روز وقت معلوم که سرآمد مهلت ابلیس است، روز اصلاح آسمانی بشر است که ریشه فساد به کلی کنده می‌شود و جز خدا کسی پرستش نمی‌گردد، نه روز مرگ عمومی بشر با نفخه اول !

اگر خدای تعالی ابلیس را علیه بشر تایید نموده و او را تا وقت معلوم مهلت داده است خود بشر را هم به وسیله ملائکه که تا دنیا باقی است باقی‌اند تایید فرموده است. و لذا می‌بینیم در پاسخ ابلیس نفرموده: تو مهلت داده شدی بلکه فرمود: تو از زمره مهلت داده شدگانی! پس معلوم می‌شود غیر از ابلیس کسان دیگری هم هستند که تا آخرین روز زندگی بشر زنده‌اند .

و نیز اگر ابلیس را تایید کرده تا بتواند باطل و کفر و فسق را در نظر بشر جلوه دهد، انسان را هم با هدایت به سوی حق تایید نموده و ایمان را در قلبش زینت داده و محبوب ساخته، و به او فطرت توحیدی ارزانی داشته، و به فجور و تقوایش ملهم نموده و نوری پیش پایش نهاده تا اگر ایمان آورد با آن نور در میان مردم آمد و شد کند، و همچنین تاییدات دیگر.

- ” الا عبادك منهم المخلصين! “

مخلصین آنهاست که پس از آنکه ایشان خود را برای خدا خالص کردند خدا آنان را برای خود خالص گردانیده، یعنی غیر خدا کسی در آنها سهم و نصیبی ندارد، و در دل‌هایشان محلی که غیر خدا در آن منزل کند باقی نمانده است، و آنان جز به خدا به چیز دیگری اشتغال ندارند، هر چه هم که شیطان از کیدها و وسوسه‌های خود را در دل آنان بیفکند همان وسوس و سبب یاد خدا می‌شوند، و همانها که دیگران را از خدا دور می‌سازد ایشان را به خدا نزدیک می‌کند.

شیطان - که خدا لعنتش کند - تزیین خود را در باره همه بشر، حتی مخلصین بکار می‌برد و لیکن تنها غیر مخلصین را اغواء می‌کند!

- ” قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ،

- إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ آتَيْتَكَ مِنَ الْعَاوِينِ،

- گفت: همین است راه مستقیم که من قضاء‌اش را رانده‌ام،

- بدرستی که تو بر بندگان من تسلط نداری، مگر آنهایی که خودشان رام تو گردند.“

حاصل مطلب این است که آدم و فرزندانش همگیشان بندگان خدایند، و چنان نیست

که ابلیس پنداشته بود که تنها مخلصین بنده او هستند، و چون بنده خدا هستند به شیطان تسلطی بر ایشان نداده تا هر چه می‌خواهد- که همان اغوای ایشانست- مستقلاً انجام دهد و گمراهشان کند، بلکه همه افراد بشر بندگان اویند، و او مالک و مدبر همه است، چیزی که هست شیطان را بر افرادی که خودشان میل به پیروی او دارند و سرنوشت خود را به دست او سپرده‌اند مسلط فرموده، اینهايند که ابلیس بر آنان حکمفرمایی دارد.

آیه ۴ تا ۳۴ سوره حجر المیزان ج: ۱۲ ص: ۲۳۰

فصل دوم

براهین رستاخیز در قرآن

قسمت اول: براهین رستاخیز در طبیعت

چنین است خروج انسانها از خاک - كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

- ” وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ،

- و همان خدایی که آب را به اندازه از آسمان نازل کرد، پس به وسیله آن آب، سرزمینی مرده را زنده کردیم، شما هم همینطور سر از خاک در می‌آورید.“

خدای تعالی در این آیه، بعد از آنکه با نازل کردن آب به اندازه، و زنده کردن شهری مرده، استدلال کرد بر خلقت و تدبیر خود، در آخر نتیجه دیگری هم از این استدلال گرفت، نتیجه‌ای که توحید تمام نمی‌شود مگر به آن.

و آن عبارت است از مساله معاد، یعنی برگشتن همه به سوی خدا: ” و كذلك تخرجون،“ یعنی همانطور که شهری مرده را زنده می‌کند، همینطور شما هم از قبورتان سر برمی‌دارید و زنده می‌شوید .

آیه ۱۱ سوره زخرف المیزان ج : ۱۸ ص : ۱۲۸

چنین است رستاخیز - كَذَلِكَ النُّشُورُ

- ” وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسَقَنَّهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأُحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ،

- خداست آن که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد پس ما آن

ابرها را به سوی سرزمین مرده می‌فرستیم و به وسیله آن، آن سرزمین مزبور را بعد از آنکه مرده بود زنده می‌کنیم، قیامت شما هم همین طور است.“

” فسقناه الی بلد میت،“ یعنی ما ابرها را به سوی سرزمینی بدون گیاه سوق می‌دهیم، پس آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم، یعنی بعد از آنکه گیاهی نداشت دارای گیاه می‌کنیم.

تغذیه و نمو و تولید مثل و هر عمل دیگری که مربوط به این اعمال حیاتی است همه اعمالی است که از اصل حیات سرچشمه می‌گیرد.

و به همین جهت بعث در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیای زمین تشبیه کرد، تا بفهماند همان طور که زمین در سال يك دوره زندگی را شروع می‌کند، و در آخر می‌میرد، یعنی بعد از آنکه در زمستان از جنب و جوش افتاده بود، دوباره در بهار و تابستان جنب و جوش خود را از سر می‌گیرد و در پائیز رو به خزان می‌رود، و در زمستان به کلی از عمل می‌ایستد.

انسانها هم همین طورند وقتی دوران زندگی‌شان در زمین به سر رسید، و مردند دوباره در روز قیامت بعد از آنکه زنده شدند، و از قبرها درآمدند روی زمین منتشر می‌شوند، لذا فرمود: **كَذَلِكَ النُّشُورُ!**

ایه ۹ سوره فاطر المیزان ج: ۱۷ ص: ۲۶

و چنین مردگان از خاک بر خیزند - كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

- ” وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ،
- وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ،
- رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ،
- و از آسمان، آبی پر برکت نازل کردیم و به دنبالش باغها و دانه‌های درو کردنی رویاندیم،
- درختان خرماي بلند با میوه‌های روی هم چیده،
- تا رزق بندگان باشد، همچنان که با آن آب پر برکت شهری مرده را زنده کردیم، زنده کردن انسانها نیز این طور است!“

جمله ” و احیینا به بلدة میتا كذلك الخروج،“ برهانی دیگر برای مساله بعث و معاد است. در این جمله با اثبات امکان آن از راه نشان دادن نمونه‌ای که همان زنده کردن گیاهان بعد از مردن آنها است اثبات می‌کند که پس چنین چیزی ممکن است، زیرا زنده کردن مردگان عینا مثل زنده کردن گیاهان در زمین است، بعد از آنکه مرده و از رشد افتاده‌اند.

آیه ۹ تا ۱۱ سوره ق المیزان ج: ۱۸ ص: ۵۱۰

چگونه مردگان را زنده می کنیم!

- ” فَانظُرْ إِلَىٰ ءَاتِرٍ رَّحِمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا،
- إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،
- پس آثار رحمت خدا را ببین، که چگونه زمین را از پس موات شدنش زنده می کند، این همان خدا است که زنده کننده مردگان است، و همو به همه چیز توانا است.“

” ان ذلك لمحي الموتى،“ مراد از جمله مذکور فهماندن این معنا است که زنده کردن مردگان مثل زنده کردن زمین موات است، چون در هر دو مرگ هست، که عبارت از این است که آثار حیات از چیزی سلب شود، و نیز حیات عبارت از این است که چیزی بعد از ساقط شدن آثار حیات از او دوباره اثر حیات به خود بگیرد، و زمین در فصل بهار دارای اثر حیات می شود، پس در فصل بهار خداوند زمین مرده را زنده کرده، و حیات انسان و حیوان نیز مثل حیات زمین است، و چیزی غیر از آن نیست.

” و هو علی کل شیء قدیر،“ چرا خدا نتواند مردگان را زنده کند؟ با اینکه قدرت او عمومی، و غیر محدود، و غیر متناهی است، و وقتی قدرت غیر متناهی شد شامل احیای بعد از موت نیز می شود.

آیه ۵۰ سوره روم المیزان ج: ۱۶ ص: ۳۰۴

نشان حیات تازه در احیای در ختان میوه

- ” وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ لِيُنزِلَ مِمَّيْتٍ فَنُنزِّلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ،
- وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ،

- و او است که در پیشاپیش رحمت (باران) خود بادها را مژده دهنده می فرستد تا آنگاه که ابری سنگین بردارد آن را به سرزمین

مرده برانیم بدانوسیله آب فرو باریم و با آن آب از هر گونه میوه‌ها (از زمین) بیرون آوریم، همچنان مردگان را بیرون آوریم شاید شما متذکر شوید.“

- و سرزمین پاک روئیدنیش به انن خدایش بیرون می‌آید و آنکه ناپاک است (گیاهش) جز اندکی ناچیز بیرون نمی‌آید، همچنان آیات را می‌گردانیم (و پیاپی ذکر می‌کنیم)، برای مردمی که سپاسگزارند.“

وقتی منکرین معاد احیای زمین را در فصل بهار به چشم خود می‌بینند ناگزیرند معاد را هم قبول کنند، و نمی‌توانند بین آن دو فرق گذاشته و بگویند احیای زمین بیدار کردن درختان و گیاهان خفته است، و اما معاد، اعاده معدوم است، زیرا انسان مرده هم به تمام معنا معدوم نشده، تا زنده کردنش اعاده معدوم باشد بلکه جانش زنده و محفوظ است، تنها اجزای بدن است که آنهم از هم پاشیده می‌شود، نه اینکه معدوم شده باشد، بلکه در روی زمین به صورت ذراتی پراکنده باقی است، همچنانکه اجزای بدن نبات در فصل پائیز و زمستان پوسیده و متلاشی می‌شود، اما روح نباتیش در ریشه آن باقی مانده و در فصل بهار دوباره همان زندگی فعال خود را از سر می‌گیرد.

پس مساله معاد و زنده کردن مردگان هیچ فرقی با زنده کردن گیاهان ندارد، تنها فرقی این است که بعث بشر در قیامت بعث کلی، و بعث نباتات جزئی است.

آیه ۵۷ و ۵۸ سوره اعراف المیزان ج: ۸ ص: ۲۰۰

رستاخیز طبیعت، و رستاخیز انسانها

- ” وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا،
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ،

- خدا از آسمان آبی نازل کرد و با آن زمین را از پس موات شدنش زنده کرد که در این برای گروهی که می‌شنوند عبرت است.“

مقصود آیه، رویاندن و سرسبز کردن زمین بعد از خزان و خمودی آن در زمستان است، که پس از فرا رسیدن بهار و آمدن بارانهای بهاری ریشه گیاهان و تخم آنها بعد از يك دوره سکون، شروع به رشد و نمو می‌کند، و این خود يك زندگی، و از سنخ زندگی حیوانی است، هر چند که يك مرحله ضعیف از آن است.

ان فی ذلك لآية لقوم یسمعون،“ برای کسی که قریحه قبول کردن حق را دارد داستان فرستادن باران و زنده کردن زمین بعد از مردنش نقل شود همین داستان برای او آیت و دلیلی است بر مساله بعث روز قیامت، و می‌فهمد کسی که بدین وسیله، زمین مرده را

زنده کرد می‌تواند مردگان را هم زنده کند.

آیه ۶۵ سوره نحل المیزان ج: ۱۲ ص: ۴۱۷

تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان

- ”يَأْيُهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ،
فَأَنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نَّرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مَّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مَخَلَّقَةٍ
لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ،
وَ نُفِزُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى،
ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ،
وَ مِنكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَ مِنكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا،
وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِن كُلِّ
رَوْحٍ بَهِيحٍ، ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَاقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،
وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ،

- ای مردم اگر در باره زندگی پس از مرگ در شکید،
- ما شما را از خاک آفریدیم آنگاه از نطفه آنگاه از خون بسته سپس از پاره‌ای گوشت که یا تصویر به خود گرفته و یا نگرفته، تا برای شما توضیح دهیم،
- و هر چه خواهیم در رحما قرار دهیم تا مدتی معین،
- پس آنگاه شما را کودکی بیرون آریم تا به قوت و نیروی خویش برسید،
- آنگاه بعضی از شما هستند که در همین حد از عمر وفات یابند،
- و بعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر برسند،
- و آن دوران پیری است که پس از سالها دانستن، چیزی نداند،
- نمونه دیگری از قیامت اینکه تو زمین را می‌بینی که در زمستان افسرده است چون باران بهاری بر آن نازل کنیم به جنب و جوش در می‌آید و از همه گیاهان بهجت‌آور نر و ماده برویاند،
- زیرا خدا حق است و حق تنها اوست، و او مردگان را زنده می‌کند،
- و او به همه چیز تواناست،
- رستاخیز آمدنی است و شك در آن نیست و خدا خفتگان قبور را زنده می‌کند.“

مقصود از جمله ”لنبین لكم“ مشاهده انتقال خاکی مرده به صورت نطفه، و سپس به صورت علقه، و آنگاه مضغه، و در آخر انسان زنده، برای هیچکس شکی نمی‌گذارد در

اینکه زنده شدن مرده نیز ممکن است.

”و ترى الارض هامة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت و ربت و انبتت من كل زوج بهيج“، یعنی زمین بعد از آنکه ما بر آن آب نازل کردیم از هر صنف از اصناف گیاهان دارای بهجت برویاند.

زمین در رویاندن گیاهان و رشد دادن آنها، اثری دارد نظیر اثر رحم در رویاندن فرزند که آن را از خاک گرفته به صورت نطفه، و سپس علقه، آنگاه مضغه، آنگاه انسانی زنده در می‌آورد.

”ذلك بان الله هو الحق و انه يحيى الموتى و انه على كل شىء قدير.“

خلقت انسان و گیاه و تدبیر امر آنها از نظر حدوث و بقاء، و هم از نظر خلقت و تدبیر، امری است دارای واقعیت که کسی نمی‌تواند در آنها تردید کند.

خدای تعالی خود حق است، حقی که هر موجودی را تحقق می‌دهد و در همه چیز نظام، حق جاری می‌کند.

جمله ”و انه يحيى الموتى“، عبارت است از انتقال خاک مرده از حالی به حالی و رساندنش به مرحله انسانی زنده، و نیز انتقال زمین مرده به وسیله آب به صورت نباتی زنده، و این کار همچنان ادامه دارد، به خاطر اینکه او کارش زنده کردن مردگان است. همه این‌ها به خاطر این است که خدا بر هر چیز قادر است و خلقت و تدبیر انسان و نبات کشف می‌کند از عموم قدرت او.

”و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من فى القبور.“

آیه قبلی تنها مساله بعث مردگان، و ظرفی که در آن مبعوث می‌شوند را ذکر می‌کرد، ولی بیان نمی‌کرد که آن ظرف چه وقت است. آیه مورد بحث آن را معین نموده، و فرمود: ظرف آن، ساعت است. و اگر نفرمود: خدا ساعت را می‌آورد، و آمدن را به خود ساعت نسبت داد، شاید از این جهت بوده که ناگهانی بودن آن را در نظر گرفته، که اعتبار هیچ علمی به آن تعلق نمی‌گیرد، همانطور که فرموده: ”لا تاتيه الا بغنة!“

نام قیامت و آمدن ناگهانی‌اش در کلام خدای تعالی بسیار آمده، و در هیچ جا فاعل و آورنده آن ذکر نشده، بلکه همه جا از آن بمانند (آتية - خواهد آمد، تاتيههم - قیامتشان خواهد آمد، قائمة، و تقوم، و مانند اینها تعبیر شده است.) و اما مظلوف را که عبارت است از احیای انسانهای مرده، در جمله ”و ان الله يبعث من فى القبور“، ذکر فرموده است.

آیه ۷ تا ۷ سوره حج المیزان ج: ۱۴ ص: ۴۸۵

قسمت دوم: براهین رستاخیز در خلقت

تجدید خلقت، و برگشت به خلقت اولیه

- ” وَ قَالُوا أَعَدَّا كُنَّا عِظْمًا وَ رُفْتًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا،
- و نیز گفتند: آیا بعد از آنکه استخوان شدیم و پوسیده گشتیم دو مرتبه به خلقتی از نو زنده می‌شویم.“

مساله معاد واضح‌ترین مطلبی است که از راه وحی و هم از راه عقل بر آن استدلال شده است، حتی خدای تعالی آن را در کلام خود چنین وصف کرده که ” لا ریب فیہ - جای شک در آن نیست،“ و این منکرین هم غیر از بعید شمردن مساله معاد، هیچگونه دلیلی بر انکار خود و بر نبودن معاد در دست ندارند.

بزرگترین چیزی که این استبعاد را در دل‌هایشان جلوه داده این پندار است که مرگ یعنی نابودی، و بعید است چیزی بعد از نابودی دوباره موجود شود!

خدای سبحان این استبعادشان را رد نموده و آن را با قدرت مطلقه خود و به رخ کشیدن خلقت نخست، جواب داده است.

- ” قل کونوا حجارة او حديدا او خلقا مما یکیر فی صدورکم... “

می‌فرماید: اگر سنگ یا آهن و یا هر چه بزرگتر از آن و دورتر از انسان شدن باشید باز هم خداوند شما را به صورت انسان در خواهد آورد!

بنا بر این آیه شریفه، اشاره به این است که قدرت مطلقه الهی را تجدید خلقت هیچ چیزی به ستوه نمی‌آورد، چه استخوانهای پوسیده و توتیا شده، و چه آهن و چه غیر آن، خداوند به زودی شما را به خلقت اولتان بر خواهد گردانیده، و مبعوثتان خواهد نمود.

خدا همان کسی است که در مرتبه اول شما را خلق کرد در حالی که آن روز استخوان پوسیده هم نبودید. در آیه بعدی به جای آنکه وقت قیامت را بیان کند اوصاف آن را بیان می‌فرماید و چنین ادامه می‌دهد:

- ” یوم یدعوکم فتستجیبون بحمدہ و تظنون ان لبثتم الا قلیلا،

- و آن روزی است که شما را صدا می‌زنند و شما در حالی که حمد خدا می‌گوئید آن دعوت را اجابت می‌کنید و به نظرتان چنین می‌آید که جز چند ساعتی نیارمیده‌اید!

آیه ۴۹ سوره اسری المیزان ج: ۱۳ ص: ۱۵۹

موضع کفار در انکار خلقت جدید

- ” وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كَلًّا مُمْرَقًا أَنْتُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ،
- و آنان که کفر ورزیدند گفتند: آیا می‌خواهید شما را به مردی رهنمون شویم که خبر آورده که چون شما پس از مرگ پاره پاره شدید دو باره به خلقت جدیدی در می‌آیید.“

کسانی که کافر شدند از در تمسخر به رسول خدا که ایشان را از قیامت و جزای آن می‌ترساند، به یکدیگر گفتند: آیا می‌خواهید شما را به مردی دلالت کنیم که شما را خبر می‌دهد از اینکه به زودی در هنگام پاره پاره شدن اجزایتان و در زمانی که هیچ يك از اجزای شما از یکدیگر متمایز نیست در خلقت جدیدی قرار می‌گیرید؟ و هستی دو باره‌ای پیدا می‌کنید؟

” بل الذین لا یؤمنون بالآخرة فی العذاب و الضلال البعید،“ در این جمله سخن کفار را رد می‌کند که: این مرد نه به خدا افتراء می‌بندد، و نه دچار جنون شده، بلکه این کفار در عذابی قرار گرفته‌اند که به زودی برایشان ظاهر می‌شود.

آیه ۷ سوره سبا المیزان ج: ۱۶ ص: ۵۴۰

اساس فلسفه کفار در انکار خلقت جدید

- ” وَ قَالُوا أءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ؟
- بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ،
- گویند: چگونه وقتی در زمین گم شدیم، دوباره در خلقتی تازه در خواهیم آمد؟
- اینها که می‌گویند همه بهانه است، بلکه علت واقعی انکارشان این است که رفتن به پیشگاه پروردگار خود را منکرند.“

مراد از گم شدن در زمین این است که آیا وقتی مردیم و اجزای بدنمان متلاشی گشت، و خاکش در زمین گم شد، و چیزی از ما باقی نماند آیا دوباره خلق می‌شویم و به همان صورت اول که داشتیم بر می‌گردیم؟

جمله ” بل هم بقاء ربهم کافرون،“ اعراض از سخن ایشان است، گویا فرموده: کفار منکر خلقت جدید و قدرت ما بر آن نیستند، و بهانه دیگری هم ندارند، بلکه تنها علت این انکارشان این است که رجوع به سوی ما و لقای ما را منکرند.

آیه ۱۰ سوره سجده المیزان ج: ۱۶ ص: ۳۷۵

قادر بودن خدا بر خلقت جدید

- ” أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا،

- آیا ندیدند و ندانستند که آن خدائی که زمین و آسمان را آفرید قادر است که مانند اینها را باز خلق کند و بر ایشان وقتی معین قرار دهد ولی ستمکاران جز راه کفر و عناد نمی‌پیمایند.“

این آیه احتجاجی است از خدای سبحان بر مسأله قیامت و زنده شدن بعد از مرگ، علیه کسانی که آن را بعید می‌شمردند، چون زنده شدن بدن بعد از متلاشی گشتن را محال پنداشته می‌گفتند:

- ” ء اِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرِفَاتًا ء اِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا،

- آیا بعد از آنکه به صورت اسکلتی در آمدیم، و آن اسکلت هم متلاشی و پوسیده شد، دوباره با خلقت جدیدی مبعوث می‌شویم؟“

خدای تعالی در پاسخشان می‌فرماید خلقت بدن در نخستین بار دلیل بر این است که چنین چیزی ممکن است، و وقتی ممکن شد دیگر فرقی میان بار اول و بار دوم نیست، و خلاصه همینکه خود شما در این دنیا هستید و بدنی زنده دارید دلیل بر این است که چنین خلقتی محال نیست، و وقتی محال نشد دیگر چه فرقی میان این بار و بار دیگر است .

در اینجا ممکن است به ذهن برسد که خداوند خلقت بعدی را مثل خلقت قبلی دانسته نه عین آن پس يك فرد بشر در قیامت مثل آن فردی است که در دنیا بوده، نه خود او، در جواب می‌گوییم تشبیه و مانند بودن تنها در بدن است که مورد انکار منکرین بود، نه جان آدمی که حافظ وحدت و شخصیت انسان هم در این دنیا و هم در آخرت است.

ملاك يکي بودن حسين فرزند تقی در دنيا و آخرت همان نفس انسانی او است که آن هم نزد خدای سبحان محفوظ است و با مردن معدوم و باطل نمی‌گردد، و وقتی آن نفس به بدن جدید در آخرت تعلق گرفت باز این بدن همان بدن حسین در دنیا خواهد شد همچنانکه در خود دنیا هم چند بار بدنش با همه اجزایش عوض شد و او همچنان حسین پسر تقی بود. دلیل قرآنی بر این معنا آیه شریفه ” و قالوا اذا ضللتنا فی الارض انا لفی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم کافرون قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم،“ است، که در پاسخ کسانی که گفتند آیا بعد از نابود شدن بدن و متفرق گشتن تار و پود آن دوباره به خلقت جدیدی خلق می‌شویم؟ فرموده که: شما بعد از مرگ نه متفرق می‌شوید و نه نابود می‌گردید، بلکه آن ملک الموتی که موکل بر شما است شما را به تمام و کمال می‌گیرد و حفظ می‌کند، و اما آنکه در قبر می‌پوسد و تار و پودش متلاشی می‌گردد آن بدن خاکی شما است که تجدید بنای آن برای خدا آسان است، همانطور که بار اول بنا نمود.

آیه ۹۹ سوره اسری المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۹۱

اعاده عین نفس با بدنی جدید

- ” أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ،
- آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده نمی‌تواند مانند آن بیافریند؟ چرا، و او آفریدگار داناست.“

مراد از خلق کردن مثل انسان اعاده او بعد از مردن است برای جزاء و اما بیان اینکه چگونه منظور از خلقت مثل، اعاده است؟ این است که: انسان موجودی است مرکب از نفس و بدن، و بدن انسان در این نشاء دستخوش تحلیل رفتن و دگرگون شدن است، و پیوسته اجزای آن تغییر می‌کند، و از آنجا که هر مرکبی با نابودی يك جزاءش نابود می‌شود، در نتیجه انسان در هر آنی، غیر از انسان قبل است، و این شخص آن شخص نیست، در حالی که می‌بینیم شخصیتش هست، و این بدان جهت است که روح آدمی شخصیت انسان را در همه آنات حفظ می‌کند، چون روح آدمی مجرد است، و منزله از ماده و تغییرات عارض از طرف ماده است، و باز به همین جهت ایمن از مرگ و فنا است. پس بدنی که بعد از مرگ کالبد آدمی می‌شود، وقتی با بدن قبل از مرگش مقایسه شود مثل آن بدن خواهد بود، نه عین آن، ولی انسان صاحب بدن لاحق وقتی با انسان صاحب بدن سابق مقایسه شود عین آن خواهد بود نه مثل آن برای اینکه: آن روحی که وحدت بدن قبل از مرگ را در تمامی مدت عمر حفظ می‌کرد، همین روحی است که بعد از مرگ در کالبد لاحق درآمده است.

چون استبعاد مشرکین از زنده شدن استخوانهای پوسیده برگشت می‌کند به استبعاد

از خلقت بدنی جدید، نه از نفس و روحی جدید، به همین جهت خدای سبحان در پاسخ از آن استبعاد، امکان خلقت مثل آنان را ثابت کرد، و متعرض برگشتن عین آنان نشد، چون خلق شدن عین آنان بعد از مرگ، وقتی صورت می‌گیرد که روح ایشان که نزد خدا محفوظ است به بدنهای جدیدشان متعلق شود و با تعلق مزبور عین انسانهای موجود در دنیا دوباره موجود می‌شوند.

آیه ۸۱ سوره یس المیزان ج: ۱۷ ص: ۱۶۹

مفهوم ایجاد و اعاده

- ” أَمْنَ يَدُوًّا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَزُرُّكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ،
- آنکه خلق را پدید کند و آن را باز آورد و آنکه از آسمان و زمین روزیتان دهد، چگونه با این خدا خدایی هست؟ بگو اگر راست می‌گویید برهان خویش را بیاورید.“

بدء خلق به معنای ایجاد خلق است ابتداء و برای اولین بار، و اعاده خلق به معنای دوباره خلق کردن و برگرداندن آنان در قیامت است.

یکی از آن لطایفی که آیه شریفه از حقایق قرآنی دارد، بر می‌آید که بطور کلی بطلان و نیستی در عالم وجود راه ندارد، بلکه آنچه را که خدای تعالی برای اولین بار هستی داده به زودی با اعاده به سوی او برمی‌گردد و اگر به چشم خود می‌بینیم که موجوداتی معدوم می‌شوند ما آن را فقدان و نیستی بعد از هستی می‌بینیم و گر نه در واقع چنین نیست بلکه برای ما فقدان است.

بعث عبارت است از: برگشتن خلق و رجوع آن- در حالی که همان خلق اول است- به سوی پروردگاری که مبدء آن است.

آیه ۶۴ سوره نمل المیزان ج: ۱۵ ص: ۵۵۰

سهولت ایجاد و اعاده خلقت برای خدا

- ” أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ،
- آیا نمی‌بینند که خدا خلقت خلایق را آغاز کرده و سپس آن را اعاده می‌کند و این برای خدا آسان است.“

خدای سبحان در این آیه بر مساله معاد اقامه حجت نموده، و استبعاد مشرکین را

برطرف می‌سازد. عمده در تکذیب رسل همین است که کفار معاد را قبول ندارند، چه گذشتگان و چه آیندگان.

خدای تعالی می‌فرماید: آیا چگونگی ایجاد و اعاده موجودات را نمی‌دانند؟ یعنی باید بدانند، که کیفیت آن دو، مثل هم است، و آن عبارت است از پدید آوردن چیزی که نبوده است.

جمله ” ان ذلك على الله يسير، “ اشاره به اعاده بعد از ایجاد است، و این جمله می‌خواهد استبعاد مشرکین را برطرف سازد، و بفرماید: وقتی اعاده عبارت است از ایجاد بعد از ایجاد، برای آن خدایی که خود شما معتقدید که عالم را ایجاد کرده، چرا ممکن نیست که ایجاد بعد از ایجاد هم بکند، و حال آنکه در حقیقت اعاده عبارت است از انتقال دادن خلق از خانه‌ای به خانه دیگر، و جای دادن آنها در دار القرار.

آیه ۱۹ سوره عنکبوت المیزان ج: ۱۶ ص: ۱۷۳

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ - و اعاده برایش آسان تر است!

- ” وَ هُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ،
- و او کسی است که خلقت را آغاز کرد و اعاده‌اش می‌کند، و اعاده برایش آسان تر است، و برای او در آسمانها و زمین از هر مثل فرد اعلاش هست و او مقتدر حکیم است.“

جمله ” وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ - و اعاده برایش آسانتر است، “ با جمله بعدی تعلیل شده، و در آن فرموده که چرا اعاده آسان تر است، و آن جمله: ” والله المثل الاعلی! “ است، که در حقیقت حجتی است بر آسانتر بودن اعاده.

اعاده خدا آسانترین اعاده، و انشایش آسانترین انشاء، و هر کمال دیگرش کاملترین کمال است.

آیه ۲۷ سوره روم المیزان ج: ۱۶ ص: ۲۶۰

سهل بودن خلق و اعاده کل موجودات بمانند یک فرد

- ” مَا خَلَقْتُمْ وَ لَا بَعْنُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ،
- خلق کردن شما، و از نو زنده کردنتان جز به مانند خلق کردن یک تن نیست، چون خدا شنوا و بینا است.“

این جمله در مقام بیان امکان معاد است. مشرکین از این جهت که بسیاری مردگان و در هم و برهم شدن خاک آنها با خاک زمین را می‌دیدند، و می‌دیدند که هیچ امتیازی بین خاک فلان شخص با خاک آن دیگری نیست، لذا زنده شدن مردگان را بعید می‌شمردند. به همین جهت خدای تعالی در این آیه فرموده: خلقت و بعث همه شما عینا مانند بعث يك فرد است، همانطور که بعث يك فرد برای ما ممکن است، بعث افراد در هم و برهم شده نیز مثل آن ممکن است چون هیچ چیزی خدا را از چیز دیگر باز نمی‌دارد، و بسیاری عدد او را به ستوه نمی‌آورد، و نسبت به قدرت او یکی با بسیار، مساوی است. اگر در آیه مورد بحث با اینکه گفتگو از مساله بعث بود، خلقت را هم ضمیمه فرمود، برای این است که در ضمن سخن بفهماند خلقت و بعث از نظر آسانی و دشواری یکسانند، بلکه اصلا فعل خدا متصف به آسانی و دشواری نمی‌شود.

آیه ۲۸ سوره لقمان المیزان ج: ۱۶ ص: ۳۴۸

بازگشت شبیه آغاز

- ”... كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ،
- فَرِيفًا هَدَىٰ وَ فَرِيفًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ،
- ... چنانکه شما را آغاز کرد بر می‌گردید،
- گروهی را هدایت کرد و گروهی گمراهی بر ایشان محقق شد، زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرپرست گرفتند و می‌پندارند که هدایت شده‌اند.“

بازگشت را شبیه به ابتدای خلقت نموده و فرموده: شما در قیامت مانند آن روزی که خدای‌تان آفرید دو گروه خواهید بود، نظیر آیه: ”وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ“ که حشر انفرادی مردم را در قیامت به خلقت انفرادی آنان تشبیه می‌کند. مراد از بدء در این آیه آغاز آفرینش نوع بشر است که در اول داستان آدم گفته شده، و از آن جمله این بود که پس از اینکه ابلیس را رجم نمود به وی فرمود: ”اخرج منها مذؤماً مدحوراً لمن تبعك منهم لاملئن جهنم منكم اجمعين“، و در این وعده‌اش بنی نوع بشر را به دو گروه تقسیم کرد: یکی آنان که صراط مستقیم را دریافتند، و یکی آنان که راه حق را گم کردند، این یکی از خصوصیات ابتدای خلقت بشر بود که در عودشان نیز این خصوصیت هست.

آیه ۲۹ و ۳۰ سوره اعراف المیزان ج: ۸ ص: ۹۲

احیاء استخوانهای پوسیده!

- ” وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَمَ وَ هِيَ رَمِيمٌ،
- قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ،
- برای ما مثلی زده و خلقت نخستین خود را فراموش کرده می‌گوید:
- چه کسی این استخوانهای پوسیده را در عین اینکه پوسیده است زنده می‌کند؟
- بگو همان خدایی که بار اول آن را بدون الگو ایجاد کرد دوباره زنده‌اش می‌کند و او به همه مخلوقات دانا است.“

انسان برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده که در بار اول از نطفه خلق شده، و اگر به یاد خلقت خود می‌بود، هرگز آن مثل را نمی‌زد. خدای تعالی این جواب را به رسول گرامی خود تلقین کرد، و آن این است که: ” قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.“

و آیه بعدی: ” الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ،“ در این صدد است که استبعاد از زنده کردن استخوان مرده را برطرف کند، استبعاد از اینکه چگونه ممکن است چیزی که مرده است زنده شود با اینکه مرگ و زندگی متنافیند؟ جواب می‌دهد: هیچ استبعادی در این نیست، برای اینکه آب و آتش هم با هم متنافیند، مع ذلك خدا از درخت تر و سبز آتش برای شما قرار داده و شما همان آتش را شعلهور می‌کنید . پس مرده را زنده کردن، عجیب‌تر از مشتعل کردن آتش از چوب تر نیست، با اینکه آب و آتش دو چیز متضادند .

آیه ۷۸ و ۷۹ سوره یس المیزان ج: ۱۷ ص: ۱۶۶

یاسخ قرآن به شبهات معاد

- ” وَ إِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَاءًا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ الْأَعْلَىٰ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ،
- پس اگر شگفت آری، شگفت از گفتار آنان است که می‌گویند: راستی وقتی خاك شدیم از نو زنده می‌شویم؟! آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شده‌اند، آنان به گردنهایشان غلها دارند، آنان اهل جهنمند و در آن جاودانه‌اند.“

شبهه ای که کفار درباره معاد راه انداخته بودند این بود که می گفتند: وقتی انسان که هیكلی گوشتی به شکلی مخصوص و مرکب از اعضای خاص و مجهز به قوایی به قول ایشان مادی است تبدیل به خاک گشته، و بطور کلی معدوم شده است، چگونه چیزی که بکلی و از اصل نابود شده مشمول خلقت می شود و دوباره بصورت مخلوقی جدید برمی گردد؟

این شبهه ایشانست درباره معاد، که خود جهات مختلفی دارد، و خدای سبحان در کلام خود از يك يك آن جهات و مناسب هر کدام جوابی داده که ریشه شبهه را از بیخ و بن برکنده است:

۱- یکی از آن جهات، این استبعاد است که خاک برگردد و انسانی تمام عیار شود، از این شبهه جوابی داده شده که مگر قبلا که زنده بود از چه خلق شده بود؟ و مگر غیر این بود که مواد زمینی بصورت منی و نطفه درآمده سپس علفه شده سپس مضغه گشته و سپس بصورت بدن انسانی تمام عیار درآمده است؟!

۲- یکی دیگر از موارد استبعاد این است که بطور کلی چیزی که معدوم شده دوباره موجود می گردد، و از این، جواب داده شده به اینکه: خلقت نخست چطور ممکن بود، این نیز به همان نحو ممکن است.

۳- جهت سوم اینکه انسان وقتی مرد، ذاتش معدوم می شود، و دیگر ذاتی ندارد تا با خلقت جدید لباس وجود به تن کند، بلکه در ذهن اشخاص تصویری از او هست، و لیکن انسان خارجی نیست، پس چه چیز اعاده وجود می یابد؟

خدای تعالی در کلام خود از این نیز جواب داده و چنین فرموده که: انسان، عبارت از بدن مرکب از مثنی اعضای مادی نیست تا با مرگ و بطلان ترکیب و متلاشی شدنش بکلی معدوم شود، بلکه حقیقت او روحی است علوی - و یا اگر خواستی بگو حقیقت او نفس او است - که به این بدن مرکب مادی تعلق یافته، و این بدن را در اغراض و مقاصد خود بکار می اندازد، و زنده ماندن بدن هم از روح است، بنا بر این هر چند بدن ما به مرور زمان و گذشت عمر از بین می رود و متلاشی می شود، اما روح، که شخصیت آدمی با آن است باقی است. پس مرگ معنایش نابود شدن انسان نیست، بلکه حقیقت مرگ این است که خداوند روح را از بدن بگیرد، و علاقه او را از آن قطع کند، آنگاه مبعوثش نماید، و بعثت و معاد هم معنایش این است که خداوند بدن را از نو خلق کند و دوباره روح را به آن بدمد، تا در برابر پروردگارش برای فصل قضاء بایستد .

پس برای آدمیان حیاتی است باقی که محدود به عمر فانی دنیا نیست، و عیشی است دائمی در عالم دیگری که با بقای خداوندی باقی است، و انسان در زندگی دومش بهره ای ندارد مگر آنچه که در زندگی اولش از ایمان به خدا و عمل صالح کسب کرده، و از مواد سعادتیه که امروز برای فردایش پس انداز نموده است .

آیه ۵ سوره رعد المیزان ج : ۱۱ ص : ۴۰۶

قیامت آمدنی است!

- ” وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ،
- کسانی که کفر ورزیدند گفتند: قیامتی به سر وقت ما نمی‌آید، بگو: چرا می‌آید، و به پروردگار سوگند که به طور قطع به سراغتان خواهد آمد، و او عالم غیب است، که حتی به سنگینی ذره‌ای در همه آسمانها و زمین از او پوشیده نیست، و نه کوچکتر از آن ذره، و نه بزرگتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین ثبت است.“

در این آیه انکار منکرین معاد را به رخ ایشان می‌کشد، چون با عمومیت ملك خدا و علمش به همه موجودات جایی برای شك و تردید در آمدن آن نیست، تا چه رسد به اینکه به ضرس قاطع آن را انکار کنند، و به همین جهت به رسول گرامی خود دستور داده که به سخن ایشان جواب گوید که: ” بلی و ربی لتأتینکم - آری به پروردگارم سوگند، قیامت شما به طور قطع و مسلم خواهد آمد! “

و چون علت عمده انکار ایشان این بوده که فکر کرده‌اند بدنهای مردگان همه با هم مخلوط گشته، و صورتها تغییر و تبدل یافته، خاکی که دیروز يك انسان بود، امروز خاک و فردا خشت، و چند صباح دیگر چیز دیگر می‌شود، با این حال چگونه ممکن است بار دیگر همان انسان به همان خصوصیات موجود شود؟ لذا برای دفع این توهم، در جمله ” عالم الغیب لا یعزب عن علمه مثقال ذرة فی السموات و لا فی الأرض، “ فرموده که: هیچ محلی برای استبعاد نیست، برای اینکه خدای تعالی عالم به غیب است، و کوچکترین موجود از علم او دور نیست، حتی چیزی به سنگینی يك ذره معلق در فضا در همه آسمانها و زمین از علم او پنهان نیست، و با این حال برای او چه اشکالی دارد که ذرات وجودی زید را با ذرات وجودی عمرو اشتباه نکند؟

” و لا اصغر من ذلك و لا اکبر الا فی کتاب مبین، “ این جمله علم خدا را به تمامی موجودات تعمیم می‌دهد تا کسی نپندارد تنها موجودات نظیر ذره را می‌داند، بلکه کوچکتر از آن و بزرگتر را هم می‌داند .

نکته‌ای که در این آیه بدان اشاره کرده، این است که اشیاء هر چه باشند در کتاب مبین خدا ثبوتی دارند، که دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شوند و انسان و هر موجود دیگر هر چند اجزای دنیوی‌اش از هم متلاشی گردد، و به کلی آثارش از صفحه روزگار محو و نابود شود، باز هم اعاده‌اش برای خدا کاری ندارد، چون همین نابودی در کتاب مبین بودی و ثبوتی دارد.

قسمت سوم: استدلال علمی بر وقوع رستاخیز

إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ - معاد موعود

- ”إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا،
إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ،
لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ،
وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ،

- بازگشت همه شما به سوی او است، این وعده خدا حق است،
که همو خلقت را آغاز کرد و همو خلق را به سوی خود برمی‌گرداند،
تا کسانی را که ایمان آورده اعمال صالح کردند به عدالت پاداش دهد،
و کسانی که کفر ورزیدند برای آنان شرابی از آب جوشان جهنم است،
و به خاطر کفرشان عذابی دردناک دارند!“

وعده‌ای که خدای تعالی می‌دهد به اینکه معادی در پیش است حق بودنش به این معنا است که خلقت الهی به نحوی صورت گرفته که جز با برگشتن موجودات به سوی او تام و کامل نمی‌شود، و از جمله موجودات یکی هم نوع بشر است که باید به سوی خدای تعالی برگردد.

”انه یبدوا الخلق ثم یعیده لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات بالقسط ...“ این آیه به دو برهانی که قرآن همواره به آن دو بر اثبات معاد استدلال می‌کند اشاره می‌نماید: برهان اول را جمله: ”انه یبدوا الخلق ثم یعیده“ متضمن است، به این بیان که یکی از سنت‌های جاری خدای سبحان این است که هستی را به هر چیزی که می‌آفریند افاضه می‌کند، و این افاضه خود را به رحمتش آنقدر ادامه می‌دهد تا آن موجود خلقتش به حد کمال و تمامیت برسد. بعد از آنکه آن مدت بسر آمد و موجود نامبرده به نقطه انتهای اجل معین خود رسید، این رسیدن به نقطه نهائی فناء و هیچ شدن آن موجود نیست، زیرا معنای فانی شدن باطل شدن رحمت الهی‌ایست که باعث وجود و بقاء و آثار وجود یعنی حیات، قدرت، علم و سایر آثار وجودی او بود، و معلوم است که رحمت الهی بطلان نمی‌پذیرد، پس، رسیدن به نقطه نهائی اجل به معنای گرفتن و قبض کردن رحمتی است که بسط کرده بود. آری، آنچه خدای تعالی افاضه می‌کند **وجه خدا و جلوه او است، و وجه خدا فنا پذیر نیست!** اینکه می‌بینیم فلان موجود اجالش بسر می‌آید، این سرآمدن اجل برگشتن آن به

سوی خدای تعالی است، به همان جایی که از آنجا نازل شده بود، و چون آنچه نزد خدا است باقی است، پس این موجود نیز باقی است، و آنچه که به نظر ما، **هست و نیست شدن می‌باشد، در واقع بسط رحمت خدای تعالی و قبض آن است، و این همان معاد موعود است!**

برهان دوم را جمله: "لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات بالقسط..." متضمن است، به این بیان که عدل و قسط الهی- که یکی از صفات فعل او است - اجازه نمی‌دهد که در درگاه او دوغ و دوشاب یکسان باشد، با آن کسی که با ایمان آوردن در برابرش خضوع نموده، و اعمال صالح کرده و با آن کسی که بر حضرتش استکبار و به خود و به آیاتش کفر ورزیده يك جور معامله کند.

آیه ۴ سوره یونس المیزان ج: ۱۰ ص: ۱۱

پایان نظام هستی انسان با موت و حشر

- "وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِ وَ نُمِيت وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ،
- وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ،
- وَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ،
- و بدرستی که ما میم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و ما وارث و باز مانده‌ایم،
- و بتحقیق می‌دانیم کدامتان زودتر به وجود می‌آیید و کدام دیرتر،
- و به درستی پروردگار تو آنان را محشور می‌کند چه او حکیم و دانا است."

نعمتهایی مانند آسمان و برجهایش، زمین و کوههایش، گیاهان و موزون بودن آن و معایش بودنش، بادها و تلقیحش، و ابرها و بارانش، همه این نعمتها وقتی به صورت يك نظام تام و حکیمانه‌ای در می‌آیند که منضم به حیات و موت و حشر گردند.

جمله با حصري که دارد تمامی حیات و موت‌ها را هر چه باشد به او مستند نموده و اختصاص می‌دهد، و دنبالش می‌فرماید: "و نحن الوارثون،" یعنی بعد از میراندن شما که عمری از متاعهای زندگی که در اختیارتان گذاشتیم بهره‌مند شدید تنها خودمان باقی می‌مانیم.

گویا فرموده: تدبیر امر شما در دست ما است و ما بر شما احاطه داریم، ما شما را زنده می‌کنیم پس ما قبل از شما مییم، و نیز شما را می‌میرانیم وارث بر شما هستیم پس ما بعد از شما وجود داریم.

- ” و لقد علمنا المستقدمين منكم و لقد علمنا المستأخرين.“

خلقت و نظام آن تمام نمی‌شد مگر به انضمام حیات و موت. خدای تعالی محیط به مرگ و حیات انسانهاست لذا به دنبال مساله مرگ و زندگی می‌فرماید: ما می‌دانیم که کدامیک از شما زودتر به وجود می‌آید و کدام دیرتر، و خلاصه مقدم و مؤخر شما را می‌شناسیم.

- ” و ان ربك هو يحشرهم انه حكيم عليم!“

این جمله نیز در سیاق حصر است و می‌فهماند که جز پروردگار کسی مردم را محشور نمی‌کند، پس تنها او رب این عالم است. آیه مورد بحث با جمله: ”انه حکیم علیم“ ختم شد، چون حکمت اقتضای حشر، و حشر هم اقتضای حساب اعمال و مجازات بدکاران و پاداش نیکو کاران را دارد، پس خدا حکیم است و نظام عالم را بدون حشر ناتمام نمی‌گذارد، و علیم است که حتی احدی از قلمش نمی‌افتد.

آیه ۲۳ تا ۲۵ سوره حجر المیزان ج: ۱۲ ص: ۲۱۴

براهین مهم معاد

برهان اول :

- ” قُلْ لِمَنْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، قُلْ لِلَّهِ !
- كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ،
- لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ،
- الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ،
- بگو آنچه که در زمین و آسمانها است از کیست؟ بگو از آن خدا است،
- خداوند، رحمت بر بندگان را بر خود واجب شمرده،
- و بدون شك همه شما را در روز قیامت یعنی روزی که در قیام آن شکی نیست جمع‌آوری خواهد کرد،
- ولی کسانی که خود را به فریب دنیا در زیان افکندند ایمان به آن روز نمی‌آورند.“

با این سؤال و جواب برهان اول بر معاد شروع می‌شود:

- ۱- خدای تعالی مالك است همه آنچه را که در آسمانها و زمین است.
- ۲- خدای سبحان متصف است به صفت رحمت، که عبارتست از رفع حوائج محتاجان و رساندن هر چیزی به مستحق آن.
- ۳- عده‌ای از بندگان (از آن جمله انسان) صلاحیت زندگی جاودانه و استعداد سعادت در آن زندگی را دارند.

این سؤال و جواب برهانی است که اثبات می‌کند مالك علی الاطلاق عالم خدای سبحان است، بنا بر این می‌تواند در ملك خود به دلخواه خود تصرف نماید، زنده کند، بمیراند، و بعد از مرگ مبعوث کند.

و چون با اثبات این معنا یکی از مقدمات برهان ثابت شد، از این رو مقدمه دیگر آنرا ملحق نموده، می‌فرماید: ”کتب علی نفسه الرحمة.“

چون رحمت، که عبارت است از افاضه نعمت بر مستحق و ایصال هر چیزی به

سعادت‌تی که لیاقت و استعداد رسیدن به آن را دارد از صفات فعلیه خدای تعالی است، از این جهت صحیح است این صفت را به کتابت (قضاء حتمی) خود نسبت دهد و بفرماید: خداوند رحمت و افاضه نعمت و عطاء خیر بر مستحقین را بر خود واجب کرده است.

خداوند نعمت را بر بندگان تمام نموده و آنان را در روز قیامت جمع کرده، پاداش اقبال و اعمالشان را می‌دهد. چون رحمت اقتضای چنین تفضلی را دارد از این جهت بعد از جمله: ”کتب علی نفسه الرحمة“ چنین نتیجه گرفت: ”لیجمعنکم الی یوم القیمة لا ریب فیہ.“ ترتب این نتیجه بر آن مقدمات را با رساترین وجه تاکید فرمود، یعنی هم لام قسم بکار برد، و هم نون تاکید، و هم در آخر صراحتاً فرمود: ”لا ریب فیہ.“

سپس اشاره کرد به اینکه در چنین روزی سود و ربح تنها برای مؤمنین است، و غیر مؤمنین را جز خسران عاید نمی‌شود: ”الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون.“

مقدمه دیگر بر برهان اول:

- ”وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي الْآلِیِّ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ،
- جمیع موجوداتی که در ظرف زمان جای دارند همه ملك خدایند،
- و او شنوا و دانا است.“

حجت بر معاد گر چه با جملات: ”قل لمن ما فی السموات و الارض قل لله کتب علی نفسه الرحمة“، تمام بود، و لیکن از آنجائی که شنونده با نظر بدوی و ساده به این معنا منتقل نمی‌شود که ملك خدای تعالی نسبت به موجودات مستلزم علم نسبت به آنها است و ملکش نسبت به مسموعات (اصوات و اقوال) مستلزم شنوایی او نسبت به آنها است، از این رو مجدداً مالکیتش را نسبت به آسمانها و زمین تکرار نمود و خاطر نشان ساخت که این مالکیت مستلزم شنوایی و دانائی است. (این آیه شریفه - صرف نظر از اینکه ما نتوانستیم حق آنرا ادا کنیم و ادا کردنی هم نیست - از جهت معنا یکی از لطیف‌ترین آیات قرآنی و از جهت اشاره و حجت دقیق‌ترین و از جهت منطق رساترین آنها می‌باشد.)

برهان دوم:

- ”و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا، ذلك ظن الذین کفروا، فویل للذین کفروا من النار،
- ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض، ام نجعل المتقین کالفجار،“

۱- در آیه اول از این راه اقامه حجت شده است که فعل خدای متعال

باطل نیست، و در آن غایت و حکمتی هست،
 ۲- در آیه دوم از این راه اقامه شده که همسان داشتن کافر و مؤمن و فاجر و ظالم و پرهیزکار و گنهکار لایق ساحت قدس خدا نیست. چون این دو طبقه در دنیا امتیازی نداشتند، خداوند نشأت دیگری بر پا می‌کند تا این دو دسته در آن نشأت از هم متمایز شوند که بر یکی سعادت و بر دیگری شقاوت نصیب شود.

برهان سوم:

- ” قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ،
- بگو من از این می‌ترسم که اگر در این ماموریت عصیان بورزم به عذاب روزی بزرگ مبتلا شوم! “

یکی از براهین مشرکین در اتخاذ معبود این بود که: پرستش خدایان آنان را از شمول سخط و نزول عذابی که مترتب بر آنست ایمن می‌سازد .
 در این آیه خدای تعالی همین برهان را برای اثبات توحید اقامه نموده، با این تفاوت که مخوف‌ترین و تلخ‌ترین انواع عذاب را که باید بیش از هر عذابی از آن ترسید در برهان خود اخذ کرده است و آن عذاب قیامت است که آسمانها و زمین هم از تحملش عاجزند.

- ” مَنْ يُصِرْفَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ.
- کسی که عذاب در آنروز از او گردانده شود خداوند به او رحمت آورده است و این خود رستگاری آشکاری است! “

آیه ۱۲ تا ۱۸ سوره انعام المیزان ج : ۷ ص : ۳۶

نمونه ای از مرگ موقت، و احیای مجدد

- ” أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَرِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ،
- مگر داستان آنان که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ، از دیار خویش بیرون شدند نشنیدی که خدا به ایشان گفت بمیرید آنگاه زنده‌شان کرد که خدا بر مردم کریم است ولی بیشتر مردم

سپاسگزاری نمی‌کنند !

امر در این آیه شریفه، امر تکوینی است و منافاتی ندارد که مرگ این گروه از مجرای طبیعی واقع شده باشد، همچنانکه در روایات هم آمده است که به مرض طاعون مرده‌اند.

و جمله: ”ثم احياهم“ تا حدی دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی زنده‌شان کرده تا زندگی کنند، و بعد از زنده شدن مدتی زندگی کرده‌اند. تمامی آیاتی که دلالت بر احیای مردگان دارد، مانند آیات مربوط به داستانهای ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر، دلالتش به نحوی است که قابل انکار نیست.

حیات دنیا اگر در وسطش مرگی اتفاق بیفتد دو حیات نمی‌شود، همچنانکه این معنا با کمال خوبی از داستان عزیر که پس از زنده شدن مدتها از مرگ خود بی‌خبر بود استفاده می‌شود، چون خود عزیر و امثال او معتقد بودند يك بار به دنیا آمدند و یکبار هم می‌روند. در روایات اسلامی، در احتجاج از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: خدای تعالی قومی را که از ترس طاعون از خانه‌های خود و از وطن مانوس خود بیرون شدند، و فرار کردند همه آنها را که عددی بی شمار داشتند بمیراند، مدتی طولانی از این ماجرا گذشت، حتی استخوانشان پوسید، و بند بند استخوانها از هم جدا شد، و خاک شدند، آنگاه خدای تعالی پیامبری را به نام حزقیل مبعوث کرد و آن جناب در وقتی که خدا هم می‌خواست خلق خویش را زنده ببیند دعا کرد، و بدنهای متلاشی شده آنان جمع شده جانها به بدنها برگشت، و برخاستند به همان هیئتی که مرده بودند، یعنی حتی يك نفر از ایشان کم نشده بود، پس از آن مدتی طولانی زندگی کردند.

آیه ۲۴۳ سوره بقره المیزان ج: ۲ ص: ۴۲۱

نمونه زنده کردن مرده ها به وسیله مسیح(ع)

- ” وَ رَسُوْلًا اِلَىٰ بَنِي اِسْرٰٓءِيْلَ اَنِي قَدْ جِئْتُكُمْ بِبٰٓيَاةٍ مِّن رَّبِّكُمْ اَنِي اَخْلَقُ لَكُمْ مِّن الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ اُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَ الْاَبْرَصَ وَ اُحْيِي الْمَوْتٰى بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ اُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَ مَا تَدْخُرُوْنَ فِي بُيُوْتِكُمْ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لٰٓيَةً لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ،
- در حالی که فرستاده‌ای است به سوی بنی اسرائیل، و به این پیام که من به سوی شما آمدم با معجزه‌ای از ناحیه پروردگارتان، و آن این است که از گِل برایتان چیزی به شکل مرغ می‌سازم، سپس در آن می‌دمم بلادرنگ به اذن خدا مرغی می‌شود، و نیز کور مادر زاد و برص را شفا می‌دهم، و مرده را به اذن خدا زنده می‌کنم، و بدانچه در خانه‌هایتان ذخیره کرده‌اید خبر می‌دهم، و در

این معجزات آیت و نشانه‌ای است برای شما، اگر مؤمن باشید.“

از اینکه فرمود: «و احيى الموتى»، بطور صریح یا بطور اشاره فهمیده می‌شود که عیسی علیه‌السلام يك بار و دو بار مرده زنده نکرده، بلکه متعدد این کار را کرده است. سیاق جمله: «باذن الله» می‌فهماند که صدور این آیات معجزه‌آسا از عیسی علیه‌السلام مستند به خدای تعالی و اذن او است، و خود آن جناب مستقل در آن و در مقدمات آن نبوده است.

آیه ۴۹ سوره آل عمران المیزان ج: ۳ ص: ۳۱۳

سرگذشت عیسی «ع» وسیله علم به قیامت

- « وَ إِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ،
- و به درستی که سرگذشت عیسی نسبت به قیامت علم آور است،
- پس زنهار که در امر قیامت شك نکنی، و مرا پیروی کن که این
- است صراط مستقیم.»

عیسی وسیله‌ای است که با آن می‌توان به قیامت علم یافت، برای اینکه هم خودش بدون پدر خلق شده، و هم اینکه مرده را زنده می‌کند، پس برای خدا مشکلی نیست که قیامت را بپا کند و موجودات مرده را زنده کند، پس دیگر در مساله معاد شك نکنید، و به هیچ وجه تردید نداشته باشید.

آیه ۶۱ سوره زخرف المیزان ج: ۱۸ ص: ۱۷۷

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت

- « ثُمَّ بَعَثْنَهُمْ لِتَعْلَمَ أَى الْجَزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا،
- آنگاه بیدارشان کردیم تا بدانیم کدامیک از دو دسته مدتی را که درنگ کرده‌اند بهتر می‌شمارند،
- وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَهُمْ لِتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ...،
- چنین بود که بیدارشان کردیم تا از همدیگر پرسش کنند، یکی از آنها گفت: چقدر خوابیدید؟ گفتند روزی یا قسمتی از روز

خوابیده‌ایم. گفتند پروردگارتان بهتر داند که چه مدت خواب بوده‌اید....“

مراد از دو حزب دو طائفه از اصحاب کهف است که با هم اختلاف کردند یکی پرسید: ”کم لبثتم“، دیگری پاسخ داد: ”لبثنا یوما او بعض یوم“، گفتند پروردگارتان بهتر می‌داند که چقدر خوابیدید .

جمله: ”و كذلك بعثناهم لیتسألوا بینهم“، که در آیات بعدی است همین معنا را تایید می‌کند که غرض از به خواب کردن اصحاب کهف همین بوده که وقتی بیدار می‌شوند اختلاف کنند و معلوم شود آیا به ذهن فردی از آنان می‌رسد که چقدر خوابیده‌اند، یا نه ؟

” سالهای معدودی ایشان را در غار بخوابانیدیم و آنگاه بیدارشان کردیم تا معلوم شود کدامیک از دو طائفه مدت خواب خود را می‌داند، و آن را شمرده است.“

همانطور که نام بردگان را روزگاری طولانی به آن صورت عجیب و مدهش که خود یکی از آیات ما به شمار می‌رود خوابانیدیم همانطور ایشان را مبعوث می‌کنیم، و بیدار می‌سازیم تا از یکدیگر پرسش کنند.

این تشبیه و همچنین اینکه پرسش از یکدیگر را هدف بیدار کردن قرار داده با در نظر گرفتن دعائی که در هنگام ورودشان به غار کردند، و بلافاصله به خواب رفتند، خود دلیل بر این است که اصحاب کهف برای این از خواب بیدار شدند، تا پس از پرسش از یکدیگر حقیقت امر بر ایشان مکشوف گردد، و اصلا به خواب رفتنشان در این مدت طولانی برای همین بوده .

آری، اصحاب کهف مردمی بودند که کفر بر جامعه‌شان استیلاء یافته بود، و باطل در میان آنان غلبه کرده بود، و زورگوئی اقویاء از هر سو مردم را احاطه کرده، سپاه یاس و نومیدی از ظهور کلمه حق و آزاد شدن اهل دین بر دل‌های آنان یورش برده بود و حوصله‌ها از طول کشیدن عمر باطل و نیامدن دوران ظهور حق سر آمده بود، و می‌خواستند دچار شك و تردید شوند که خدا نجاتشان داد.

همچنانکه آن شخصی را که از خرابه دهی می‌گذشت و ناگهان این سؤال به نظرش رسید که آیا خدا بار دیگر اینان را زنده می‌کند و آیا چنین چیزی ممکن است؟ خدای تعالی برای اینکه از آن سرگردانی نجاتش دهد او را برای صد سال میراند، و مجددا زنده‌اش کرد.

سخن کوتاه اینکه، از آنجائی که این پندار (که دیگر حق ظاهر شدنی نیست)، در نظرشان قوت گرفت و از زوال غلبه باطل مایوس شدند، **خداوند سالهای متمادی به خوابشان برده آنگاه بیدارشان کرد تا از یکدیگر پرسند چقدر خوابیده‌ایم**، یکی بگوید يك روز، دیگری بگوید پاره‌ای از يك روز، آنگاه پیرامون خود نگریسته ببینند اوضاع و احوال

دنیا طور دیگری شده و کم کم بفهمند که صدها سال است که به خواب رفته‌اند و این چند صد سال که به نظر دیگران چند صد سال بوده به نظر ایشان يك روز و یا بعضی از يك روز می‌آید.

از همین جا که طول عمر دنیا و با کمی آن چنان نیست که بتواند حقی را بمیراند یا باطلی را زنده کند و این خدای سبحان است که زمینی‌ها را زینت زمین کرده، و دل‌های آدمیان را مجذوب آنها ساخته قرن‌ها و روزگارها جریان داده تا آنان را بیازماید که کدام نیکوکارترند، و دنیا جز این نقشی ندارد که طالبان خود را با زر و زیور خود بفریبند، و آنهایی را که پیرو هوی و هوس‌اند و دل به زندگی زمینی داده‌اند گول بزنند.

و این خود حقیقتی است که همواره برای انسانها هر وقت که به عمر رفته خود نظر بیفکنند روشن و میرهن می‌شود و می‌فهمند آن هفتاد سالی که پشت سر گذاشته و آن حوادث شیرین و تلخی که دیده‌اند تو گوئی يك رؤیا بوده که در خواب و چرت خود دیده و می‌بینند.

چیزی که هست مستی هوی و هوس و گرمی و بازی با امور مادی دنیوی نمی‌گذارد آنان متوجه حق بگردند، و پس از تشخیص حق آن را پیروی کنند. لیکن برای خدا روزی است که در آن روز این شواغل، دیگر آدمی را به خود سرگرم نمی‌کند و این دنیا و زرق و برقش آدمی را از دیدن حق باز نمی‌دارد، و آن روز مرگ است.

همچنانکه از علی علیه‌السلام نقل شده که فرمود مردم در خوابند تا بمیرند، وقتی مردند بیدار می‌شوند. روز دیگری نیز هست که خداوند در آن روز بساط دنیا و زندگی‌هایش را بر می‌چیند، و با فرمان قضایش بشر را به سوی انقراض سوق می‌دهد.

- ” و كذلك اعثرنا عليهم ليعلموا ان وعد الله حق و ان الساعة لا ريب فيها اذ يتنازعون بينهم امرهم....“

بعد از آنکه دلالت الهیه و حجت او به دست آمد خداوند همه‌شان را قبض روح کرد، پس بعد از بیدار شدن بیش از چند ساعت زنده نماندند، فقط به قدری زنده بودند تا شبهه‌های مردم در امر قیامت برطرف گردد.

خواهی پرسید که از خواب بیدار شدن اصحاب کهف چه دلالتی دارد بر اینکه قیامت حق است؟ در جواب می‌گوئیم: از این جهت که اصحاب کهف در عالم خواب جانشان از بدن‌هایشان کنده شد، و در این مدت طولانی مشاعرشان به کلی تعطیل گشته بود و حواس از کار باز ایستاده و آثار زندگی و قوای بدنی همه از کار افتاد، یعنی بدن‌ها دیگر نشو و نما نکرد، موی سر و رویشان و ناخن‌هایشان دیگر بلند نشد و شکل و قیافه‌شان عوض نگردید. اگر جوان بودند پیر نشدند و اگر سالم بودند مریض نگشتند، ظاهر بدن‌ها و لباس‌هایشان پوسیده نشد، آن وقت پس از روزگاری بس طولانی يك بار دیگر که داخل غار شده بودند

برگشتند، و این خود بعینه نظیر قیامت است، و نظیر مردن و دوباره زنده شدن است.

آیه ۱۲ و ۱۹ سوره کهف المیزان ج: ۱۳ ص: ۳۴۶

محشر حاجیان، نمونه ای از محشر قیامت

- ” و اتقوا الله و اعلموا انکم الیه تحشرون!“

در این آیه از میان همه اسماء قیامت کلمه ”حشر“ را انتخاب نموده و فرمود: ”انکم الیه تحشرون“، اشاره لطیفی است به حشری که حاجیان دارند، و همه در منا و عرفات یکجا جمع می‌شوند و نیز اشعار دارد به اینکه حاجی باید از این حشر و از این افاضه و کوچ کردن به یاد روزی افتد که همه مردم به سوی خدا محشور می‌شوند - و لا یغادر منهم احدا - و خداوند احدی را از قلم نمی‌اندازد!

در این جمله امر به تقوا می‌کند، و مساله حشر و مبعوث شدن در قیامت را تذکر می‌دهد، چون تقوا هرگز دست نمی‌دهد، و معصیت هرگز اجتناب نمی‌شود، مگر با یادآوری روز جزا، همچنانکه خود خدای تعالی فرمود:

” ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب .“

آیه ۲۰۳ سوره بقره المیزان ج: ۲ ص: ۱۲۲

دانشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر

- ” اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ لَآیَاتٍ لِأُولِی الْأَلْبَابِ. الَّذِیْنَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیْمًا وَ قُعُودًا وَ عَلَی جُؤْبِهِمْ وَ یَتَفَكَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَفِنَا عَذَابِ النَّارِ. رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِیْنَ مِنْ أَنْصَارٍ. رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیًا یُنَادِی لِّلَاِیْمِیْنَ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سِیِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. رَبَّنَا وَ ءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَی رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا یَوْمَ الْقِیَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ. فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لَا أُضِیْعُ عَمَلًا عَمِلَ مِنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِی بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِیْنَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا

مِنْ دَبْرِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَتَلُوا وَ قُتِلُوا لِأَكْفَرَنَّ عَنْهُمْ سَبِيَّاتِهِمْ
وَ لأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَاباً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ
عِنْدَهُ حُسْنُ التَّوَابِ،

- همانا در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز روشن، دلایلی است برای خردمندان. آنهایی که در هر حالت ایستاده و نشسته و درازکشیده، خدا را یاد کنند، و دائم در خلقت آسمان و زمین تفکر کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزه‌ی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار!
- ای پروردگار ما! هر که را تو در آتش افکنی او را سخت خوار کرده‌ای و او ستمکار بوده و ستمگران را هیچ کس یاری نخواهد کرد!
- پروردگارا! ما چون صدای منادیی را که خلق را به ایمان می‌خواند شنیدیم اجابت کردیم و ایمان آوردیم، پروردگارا از گناهان ما درگذر و زشتی کردار ما را ببوشان و هنگام جان سپردن، ما را با نیکان محشور گردان!
- پروردگارا! ما را از آنچه به رسولان خود وعده دادی نصیب فرما و از آن محروم مگردان که وعده تو هرگز تخلف نخواهد کرد!
- پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من که پروردگارم عمل هیچ کس از مرد و زن را بی مزد نگذارم، چه آنکه همه در نظر خدا یکسانند بعضی مردم بر بعض دیگر برتری ندارند، مگر به طاعت و معرفت. پس آنانکه از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون شده و در راه خدا رنج کشیدند و جهاد کرده و کشته شدند، همانا بدیهای آنان را در پرده لطف خود ببوشانیم و آنها را به بهشتهایی در آوریم که زیر درختانش نهرها جاری است، این پاداشی است از جانب خدا، و نزد خدا است پاداش نیکو، یعنی بهشت و ملاقات خدا.

نظر کردن و اندیشیدن در آیات آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز در نظر کننده و اندیشنده ذکر دائمی از خدا را پدید می‌آورد و در نتیجه صاحبان این نظر و اندیشه دیگر در هیچ حالی خدا را فراموش نمی‌کنند، و نیز باعث می‌شود که در خلقت آسمانها و زمین تفکر کنند، و به این وسیله متوجه شوند که خدای تعالی بزودی آنان را مبعوث خواهد

کرد، و به همین جهت از خدای تعالی درخواست رحمتش را نموده و از او می‌خواهند وعده‌ای را که داده، در حق آنان تحقق بخشد.

اندیشمندان بعد از آنکه باطل را از عالم خلقت نفی می‌کنند، این معنا برایشان کشف می‌شود که پس بطور مسلم مردم برای جزا دوباره محشور خواهند شد، و در آن عالم ستمگران کیفر خواهند دید، آن هم کیفری خوار کننده، که همان آتش باشد، و ممکن نیست کسی یا عاملی این کیفر را و مصلحت آن را باطل و یا رد کند، چون بدون حشر مساله خلقت، باطل خواهد شد، پس این است معنای اینکه می‌گویند: ”فقنا عذاب النار ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته و ما للظالمين من انصار!“

- ”ربنا اننا سمعنا مناديا ...“

در باطن این کلمه همه معارف الهی نهفته است، چون رسولی که به وی ایمان آوردند از ناحیه خدا به ایشان خبرهائی داده و از پاره‌ای امور از قبیل گناهان و بدیها و مردن در حال کفر و گناه ترسانیده بود و به پاره‌ای امور از قبیل مغفرت و رحمت خدا و جزئیات زندگی آن بهشتی که وعده‌اش را به بندگان مؤمن خود داده تشویق کرده بود، به همین جهت بعد از آنکه گفتند: ”فامنا“ دنبالش درخواست کردند که - خدایا ما را بیامرز، و گناهان ما را از ما بریز، و بدیهای ما را بپوشان و ما را با ابرار و نیکان که وعده چنان بهشتی به ایشان داده‌ای بمیران- و نیز درخواست کردند که خدایا آن وعده بهشت و رحمتی که داده‌ای و رسولانت به اذن خودت ضمانتت را کردند در حق ما منجز بفرما!

خدایا وعده‌ات را خلف مکن، که اگر چنین کنی، بیچاره می‌شویم، و لذا دنبالش فرمود: ”انك لا تخلف الميعاد!“

از آیات مورد بحث این معنا روشن گردید که صاحبان این مناجات اعتقاد به خدا و روز جزا و مساله نبوت انبیا را به طور اجمال از راه نظر کردن به آیات آسمانی و زمینی به دست آوردند، و اما ایمان به جزئیات احکامی که پیامبر خدا آورده از راه ایمان به رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست آوردند، پس صاحبان این مناجات بر طریق فطرتند، و هر حکمی را که فطرت کند به سمع و طاعت پذیرفتند.

- ”فاستجاب لهم ربهم ...“

تعبیر به کلمه رب و اضافه کردن آن بر ضمیر صاحبان مناجات، دلالت بر فوران رحمت الهی دارد، و نیز دلالت دارد بر اینکه خدای سبحان در اثر فوران رحمتش خود را عمومیت داده و می‌فرماید: بطور کلی عمل هیچ عاملی از شما را ضایع نمی‌گرداند، پس درگاه خدا فرقی نیست بین عملی و عمل دیگر، و عاملی و عامل دیگر.

آیه ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران میزان ج: ۴ ص: ۱۳۶

مقدمه ای بر روز جمع شدن خلائق

- ” رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ! ”
- پروردگارا، تو در روزی که شکی در آمدنش نیست مردم را یکجا جمع خواهی کرد، آری خدا خلف وعده نمی‌کند “

اقامه نظام خلقت و دعوت‌های دینی و تلاش انسان در مسیر وجودش همه مقدمه است برای جمع شدن در روز قیامت، روزی که هیچ چیزی به جز رحمت خدا به درد نمی‌خورد، و جز رحمت او یاوری نیست. چنانکه خدای سبحان فرموده: ” ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین، یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله . “

راسخین در علم رحمت پروردگار خود را درخواست نموده، تعیین و تشخیص نوع آن را به خود خدا واگذار کردند، تا رحمتی را شامل حال آنان کند که برایشان سودمند باشد. و در کلام خود روز قیامت را به این صفت توصیف کردند که روزی است که در وقوع آن شکی نیست، تا به این وسیله، کمال اهتمام خود و اصرار در سؤال را موجه سازند، و همین توصیف‌شان را هم با جمله: ” ان الله لا یخلف المیعاد “ تعلیل کردند، برای این که این گفتار سخن راسخین در علم است، و علم به چیزی در دلی رسوخ نمی‌کند و ریشه‌دار نمی‌شود، مگر این که علم به علت آن نیز رسوخ کند، و علت شك نداشتن آنان در وقوع روز قیامت این است که خدا به وقوع آن وعده داده، و به همین جهت وقتی گفتند: ” لیوم لا ریب فیه، “ دنبالش گفتند: برای این که خدا خلف وعده نمی‌کند.

نظیر این وجه در کلام دیگرشان هم آمده است، و آن این است که وقتی گفتند: ” وهب لنا من لدنک رحمة، “ دنبالش علت آن را ذکر کردند که ” انک انت الوهاب! “ پس وهاب بودن خدا موجب می‌شود که آنان درخواست رحمت کنند!

این طایفه مردمی هستند که به پروردگار خود ایمان آورده، و بر ایمان خود استواری به خرج دادند، در نتیجه خدای سبحان هم هدایتشان کرد، و عقولشان را تکمیل فرمود، و نتیجه کمال عقلشان، این شد که سخنی جز با داشتن علم، نگویند، و عملی جز با علم به صحت آن انجام ندهند، و به همین جهت خدای عزوجل ایشان را راسخین در علم نامید و به کنیه اولوا الالباب یاد کرد.

آیه ۹ سوره آل عمران المیزان ج : ۳ ص : ۲۸

معاد، هدف خلقت

- ” وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَعِبِينَ، ”
- آسمانها و زمین و هر چه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم.

این آیات در اثبات معاد بیانی بدیع آورده و تمامی احتمالاتی را که منافی با معاد است نفی کرده است.

برای آینده بشر معادی است که به زودی در آن عالم به حساب اعمال آنان می‌رسند پس ناگزیر باید میان اعمال نیک و بد فرق بگذارند و آنها را از هم تمیز دهند و این جز با هدایت الهی صورت نمی‌گیرد و این هدایت همان دعوت حقی است که مساله نبوت عهده‌دار آن است و اگر این دعوت نبود خلقت بشر عبث و بازیچه می‌شد و خدا بازیگر و لاهی، و خدای تعالی منزله از آن است.

پس معاد، غرض از خلقت و علت نبوت است، و اگر معادی نبود خلقت بدون غرض و هدف می‌شد، و آفریدن جنبه بازی و سرگرمی به خود می‌گرفت، و خدای تعالی منزله از بازی و سرگرمی است!

آیه ۱۶ سوره انبیاء المیزان ج: ۱۴ ص: ۳۶۳

اثبات معاد با مشاهده آثار اقوام منقرض شده

- ” وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّءَابَاؤُنَا أَ نُنَّا لَمُخْرَجُونَ
- کسانی که کافرنند گویند چگونه وقتی ما و پدرانمان خاک شدیم دوباره از گور بیرون شدنی باشیم.“

چگونه ممکن است ما از دل زمین به صورت انسانی تام الخلقه درآییم، همانطور که الان هستیم، با اینکه بعد از مردن می‌دانیم که همه خاک می‌شویم و پدرانمان نیز همه خاک شدند؟ این بعث را قبلاً هم انبیای گذشته به ما و به پدران ما وعده دادند و چیز نو ظهوری نیست، بلکه خیلی قدیمی است و اگر درست بود و خبری صادق بود تا به امروز اتفاق می‌افتاد و مردم گذشته از قبرهایشان برمی‌خاستند؟

” قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف كان عاقبة المجرمین.“ خدای تعالی دستور می‌دهد تا مشرکین را در برابر انکار بعث، انذار کند و دستورشان دهد که در زمین سیر کنند و عاقبت مجرمینی که انبیاء را تکذیب کردند و انذار آنان از روز قیامت را به هیچ گرفتند، ببینند، چون نظر و تفکر در عاقبت امر ایشان، آنطور که خانه‌های خرابشان و آبادیهای ویران و خالی‌شان دلالت می‌کند برای صاحب بصیرتی که بخواهد عبرت بگیرد کافی است.

آیه شریفه، حجتی را بر معاد اقامه کرده، به این بیان که منتهی شدن عاقبت امر مجرمین به عذاب انقراض، خود دلیل است بر اینکه جرائم و ظلم‌ها این اثر را در پی دارد که صاحبش را گرفتار مؤاخذه و عذاب کند.

بطور کلی عمل چه احسان و چه ظلم برای صاحبش نگهداری می‌شود، تا روزی

طبق آن محاسبه گردد و اگر حساب تمامی اعمال مردم و کیفر آنها - مخصوصا پاداش اعمال صالح - در دنیا واقع نمی‌شود قطعا نشأه دیگری هست که در آنجا واقع خواهد شد و آن نشأه آخرت است .

آیه ۶۷ سوره نمل المیزان ج : ۱۵ ص : ۵۵۴

حقانیت خبر قیامت در قرآن

- ” وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ،
- آنان که علم داده شده‌اند، آنچه را که از ناحیه پروردگارت به تو نازل شده حق می‌بینند، حقی که به سوی صراط عزیز حمید راه‌نمایی می‌کند.“

مراد از ”الذین اوتوا العلم“ کسانی است که عالم بالله و عالم به آیات اویند، و مراد از ”الذین انزل الیک“، قرآن است، که به پیامبر نازل شد. کفار که می‌گویند: ” لا تاتینا الساعة - قیامتی به سر وقت ما نمی‌آید،“ آن را از روی جهل انکار می‌کنند، در حالی که علمای بالله و به آیات او، می‌بینند و می‌دانند که این قرآن نازل بر تو قرآنی که از قیامت خبر می‌دهد حق است.

”و یهدی الی صراط العزیز الحمید.“ علمای بالله می‌بینند که قرآن و قیامتی که از آمدن آن خبر می‌دهد، حق است، و نیز می‌بینند که این قرآن به سوی صراط کسی هدایت می‌کند که اجل از آن است که کسی بر خواسته او غلبه کند، صراط کسی که محمود است، و بر تمامی افعالش سزاوار حمد و ثناست.

آیه ۶ سوره سبأ المیزان ج : ۱۶ ص : ۵۳۹

برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدف دار بودن خلقت

- ” إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ. .
- ،
- وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَعِبِينَ،
- مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ،
- این مشرکین خواهند گفت مرگی جز همین مرگ اول نداریم و ما

مبعوث شدنی نیستیم...،

- آری ما آسمانها و زمین و ما بین آن دو را به بازی نیافریدیم،
- نیافریدیمشان مگر به حق و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.“

این آیه اشاره به معتقدات قریش و سایر اعراب وثنی مسلك و منكرين معاد است. و این که گفتند: ”ان هی الا موتتنا الاولی“ منظورشان از آن این است که بعد از مرگ زندگی دیگری نیست، و معلوم است که لازمه نبودن زندگی بعد از مردن نبودن معاد است.

- ”و ما خلقنا السموات و الأرض و ما بینهما لاعین،

- ما خلقناهما الا بالحق و لكن اكثرهم لا یعلمون،“

مضمون این دو آیه شریفه يك حجت برهانی است بر ثبوت معاد، به این بیان که اگر فرض کنیم ماورای این عالم عالم دیگری ثابت و دائم نباشد، بلکه خدای تعالی لایزال موجوداتی خلق کند، و در آخر معدوم نموده، باز دست به خلقت موجوداتی دیگر بزند، باز همانها را معدوم کند این را زنده کند، و سپس بمیراند، و یکی دیگر را زنده کند، و همینطور الی الأبد این عمل را تکرار نماید، در کارش بازیگر و کارش عبث و بیهوده خواهد بود، و بازی عبث بر خدا محال است، پس عمل او هر چه باشد حق است، و غرض صحیحی به دنبال دارد.

در مورد بحث هم ناگزیریم قبول کنیم که در ماورای این عالم عالم دیگری هست، عالمی باقی و دائمی که تمامی موجودات بدانجا منتقل می شوند، و آنچه که در این دنیای فانی و ناپایدار هست مقدمه است برای انتقال به آن عالم و آن عالم عبارت است از همان زندگی آخرت.

آیه ۳۴ و ۳۵ سوره دخان المیزان ج: ۱۸ ص: ۲۲۱

زنده شدن مردگان، و اشتباه منکرین در موقف آن

- ”وَالَّذِي قَالَ لِوَلَدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعَدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَأَمِنَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ،
- أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ،

- و آن کس که به پدر و مادرش می گفت: اف بر شما تا کی مرا می ترسانید از اینکه دوباره زنده شوم این همه مردم که قبل از من مردند کدامشان برگشتند؟ پدر و مادرش به خدا پناه می برند تا شاید فرزندشان را هدایت کند و به فرزند می گویند: وای بر تو به روز

جزاء ایمان آور که وعده خدا حق است، و او همچنان می‌گوید:
اینها خرافات عهد قدیم است،
- چنین کسانی عذاب خدا بر آنان حتمی شده است و در زمره
امت‌های گذشته از جن و انسند که زیانکار شدند.“

آن جوان به پدر و مادرش گفت: آیا مرا تهدید می‌کنید که يك بار دیگر از قبرم
بیرونم کنند، و برای پس دادن حساب حاضرم سازند؟ در حالی که امت‌هایی که قبل از من
بودند و هلاک شدند، احدی از آنان زنده و مبعوث نشد؟
گفتند: وای بر تو، به خدا و به آنچه رسولش آورده که یکی از آنها وعده به معاد
است، ایمان بیاور، و مطمئن باش که وعده خدا به معاد که به وسیله رسولانش داده، وعده‌ای
است حق!

این استفهام در حقیقت به پندار آنان حجتی بوده بر نفی معاد، به این بیان که اگر
در این میان احیاء و بعثی می‌بود، باید بعضی از افرادی که تاکنون مرده‌اند زنده شده باشند،
با اینکه مردگان تا امروز بشر، در این قرنهای طولانی که نمی‌توان آغازش را دقیقاً معین
کرد، آن قدر زیاد بودند که از حد شمار بیرونند، و از هیچ يك آنها خبر و اثری نشده است.
ولی این نابخردان اینقدر نفهمیده‌اند که اگر بعضی از مردگان گذشته زنده
می‌شدند، در دنیا زنده می‌شدند، و تهدید و وعید خدای سبحان این نیست، بلکه زنده شدن در
آخرت و برخاستن در نشأه دیگر است نه در دنیا.
آیه ۱۷ و ۱۸ سوره احقاف المیزان ج: ۱۸ ص: ۳۱۰

چرا قیامت و جزا را باور ندارید؟!

- ” نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ،
- ما شما را آفریده‌ایم، پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟“

سیاق این آیه سیاق گفتگو در باره قیامت و جزا است، در زمینه‌ای سخن می‌گوید
که مشرکین قیامت و جزا را انکار و تکذیب کرده بودند، و در چنین زمینه‌ای جمله ” فلولاً
تصدقون“ تحریک و تشویق به تصدیق مساله معاد و ترک تکذیب آن است، و می‌فهماند اینکه
شما را تشویق می‌کنیم به تصدیق معاد، و دست برداشتن از تکذیب و انکار آن، علتش این
است که آخر ما خالق شما هستیم، ما شما را آفریده‌ایم، پس چرا گفته ما را در باره معاد
تصدیق نمی‌کنید؟
خواهید گفت: به چه جهت خلقت خدا ایجاب می‌کند که مردم جزا و آمدن قیامت و

وجود معاد را تصدیق کنند؟ جواب می‌گوییم به دو جهت: اول اینکه: وقتی خدای تعالی پدید آورنده انسانها از هیچ باشد او می‌تواند برای بار دوم هم ایشان را خلق کند. جهت دوم اینکه: وقتی پدید آورنده مردم و مدبر امورشان و کسی که خصوصیات و امرشان را او تقدیر و اندازه‌گیری می‌کند خدای تعالی است، پس او به آنچه با آنها می‌کند و حوادثی که برایشان پیش می‌آورد داناتر است، و چون داناتر است وقتی به ایشان خبر می‌دهد که به زودی مبعوثشان می‌کند، و بعد از مردن بار دیگر زنده‌شان نموده جزای اعمالشان را چه خیر و چه شر می‌دهد، دیگر چاره‌ای جز تصدیقش ندارند، پس هیچ عذری برای تکذیب کنندگان خبرهایی که او در کتابش داده باقی نمی‌ماند، و یکی از آن خبرها بعث و جزا است.

آیه ۵۷ تا ۵۹ سوره الواقعة میزان ج ۱۹ ص ۲۲۷

خبر عظیم!

- ” عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ،
- الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، كَلَّا سَيَعْلَمُونَ... ”
- مردم از چه خبر مهمی پرسش و گفتگو می‌کنند؟
- از خبر بزرگ قیامت!
- که در آن با هم به جدل و اختلاف کلمه برخاستند،
- چنین نیست که منکران پنداشته‌اند به زودی وقت مرگ را خواهند دانست...! “

سوره نبأ خبر از آمدن یوم الفصل و صفات آن و استدلال بر حقیقت آن، و تردیدناپذیری آن است، و از اینجا آغاز می‌شود که مردم از یکدیگر از خبر قیامت می‌پرسند، آنگاه در سیاق جواب و با لحنی تهدیدآمیز می‌فرماید: به زودی از آن آگاه خواهند شد!

سپس آن روز را با ذکر حوادثش توصیف می‌کند که مردم همگی در آن احضار می‌شوند، و همه یکجا جمع می‌گردند، طاغیان به سوی عذابی دردناک و متقین به سوی نعیمی مقیم منتقل می‌شوند.

” عن النبا العظيم الذي هم فيه مختلفون، “ مراد از خبر عظیم خبر بعث و قیامت است، که قرآن عظیم در سوره‌های مکی و مخصوصاً در سوره‌هایی که در اوائل بعثت نازل شده کمال اهتمام را درباره اثبات آن دارد، مؤید این معنا سیاق آیات این سوره است که در آنها جز به مساله قیامت، و صفات یوم الفصل، و استدلال بر حقیقت و واقعیت آن پرداخته نشده است.

آیه ۱ تا ۴ سوره نبأ میزان ج ۲۰ ص ۲۵۷

دلایلی از آیات بر خبر عظیم

- ” أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا،
- آیا ما زمین را مهد آسایش خلق نگردانیدیم . . ؟ “

این آیه تا یازده آیه بعدش در مقام احتجاج و استدلال بر ثبوت بعث و جزا و تحقق خبر عظیم قیامت است.

بیان آن حجت این است که عالم محسوس با زمین و آسمانش و شب و روزش و انسانهایش که نسلا بعد نسل می‌آیند و می‌روند، و نظام جاری در سرپایش، و تدبیر متقن و دقیقی که در همه امورش جریان دارد، ممکن نیست صرفاً به خاطر بازی و سرگرمی پدید آمده باشد، و هیچ هدف و غرضی در نظر پدید آورنده‌اش نباشد، پس به طور مسلم و بدیهی باید در پی این نظام متحول و متغیر و گردنده، عالمی باشد که نظام در آن ثابت و باقی باشد، و در آن عالم اثر صلاح و فساد این عالم، ظهور پیدا کند، صلاحی که فطرت بشر بدان دعوت می‌کرد، و فسادی که از آن نهی می‌نمود، و ما می‌بینیم که اثر صلاح و فساد، که همانا سعادت متقین و شقاوت مفسدین است در این عالم محسوس ظاهر نشده، و این از محالات است که خدای تعالی در فطرت بشر آن دعوت غریزی را و این ردع و منع غریزی را به ودیعه بسپارد، در حالی که نه آن دعوت اثری در خارج داشته باشد و نه آن منع، پس به طور یقین در این میان روزی وجود دارد که در آن روز انسان صالح اثر صلاح خود را، و انسان فاسد اثر فساد خود را می‌بیند.

در این میان روزی هست که انسان آن را دیدار خواهد کرد، و در آن روز به جزای آنچه کرده چه خیر و چه شر می‌رسد، پس مشرکین نمی‌توانند در آن اختلاف نموده، و یا شك کنند. می‌فرماید:

” مگر ما نبودیم که زمین را برای شما قرارگاه کردیم،
تا بتوانید در آن قرار گیرید، و در آن تصرف کنید؟
و کوهها را میخ‌هایی در آن نساختیم؟
و شما را جفت زن و مرد آفریدیم،
و خواب را برای شما مایه قوام حیات و استراحت قرار دادیم،
و پرده سیاه شب را ساتراحوال خلق گردانیدیم،
و روز روشن را برای تحصیل معاش آنان مقرر داشتیم،
بر بالای سرتان هفت آسمان سخت بنیاد، قرار دادیم،
و چراغی چون خورشید رخشان بر افروختیم،
از فشار و تراکم ابرها آب باران فرو ریختیم،

تا دانه‌ها و نباتاتی که مایه قوت آدمیان و حیوانات است بیرون آوریم،
و باغهای پر درخت و انواع میوه‌ها پدید آوریم.“
آیه ۶ تا ۱۶ سوره نبأ المیزان ج ۲۰ ص ۲۶۰

بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین

- ” خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوَ،
- آسمانها و زمین را به حق آفرید و داخل می‌کند شب را بر روز و داخل می‌کند روز را بر شب و آفتاب و ماه را آن چنان مسخر کرده که هر يك برای مدتی معین در جریانند، آگاه باش که او عزیز و آمرزنده است.“

جمله ” خلق السموات و الأرض بالحق،“ اشاره است به مساله خلقت، و عبارت ” بالحق“ اشاره است به مساله بعث و قیامت، چون خلقت وقتی به حق و غیر باطل است که غرض و غایتی در آن باشد، و خلقت به سوی آن غرض سوق داده شود. و این همان بعث است که خدای تعالی در باره‌اش فرموده: ” و ما خلقنا السماء و الأرض و ما بینهما باطلا.“
آیه ۵ سوره زمر المیزان ج: ۱۷ ص: ۳۶۱

فصل سوم

شرح مقدمات رستاخیز در قرآن

موضوع رجعت

- ” هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَفُضِيَ الْأَمْرُ وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورُ .
- آیا انتظار این را دارند که خدا و ملائکه بر ابرها سوار شده نزد آنان بیایند و تکلیفشان یکسره شود؟ و بازگشت امور به خدای تعالی است.“

آیه فوق در روایتی از مرحوم صدوق از امام صادق علیه السلام به روز رجعت تفسیر شده است. **روز رجعت یکی از مراتب روز قیامت است.**

روایاتی که **رجعت** را اثبات می‌کند هر چند آحاد آن با یکدیگر اختلاف دارند، الا اینکه با همه کثرتش متجاوز از پانصد حدیث است در یک جهت اتحاد دارند، و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که **در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می‌شود، روزی که در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی‌شود، بلکه به خلوص عبادت می‌شود،** عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغواش هیچ سهمی در آن ندارد.

روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند، و یا دشمن خدا، دوباره به دنیا بر می‌گردند تا میان حق و باطل حکم شود.

این معنا به ما می‌فهماند روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه‌ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی‌ماند.

باز به همین جهت روز ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام هم معلق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می‌شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است.

آنچه از کلام خدای تعالی در باره قیامت و اوصاف آن به دست می‌آید، این است که قیامت روزی است که هیچ سببی از اسباب، و هیچ کاری و شغلی از خدای سبحان

پوشیده نیست، روزی است که تمامی اوهام از بین می‌رود، و آیات خدا در کمال ظهور ظاهر می‌شود، و در سراسر آیات قرآنی و روایات هیچ دلیلی به چشم نمی‌خورد که دلالت کند بر اینکه در آن روز عالم جسمانی به کلی از بین می‌رود، بلکه بر عکس ادله‌ای به چشم می‌خورد که بر خلاف این معنا دلالت دارد، چیزی که هست این معنا استفاده می‌شود که در آن روز بشر یعنی این نسلی که خدای تعالی از يك مرد و زن به نام آدم و همسرش پدید آورده قبل از قیامت از روی زمین منقرض می‌شود.

خلاصه میان نشئه دنیا و نشئه قیامت مزاحمت و مناقضتی نیست تا وقتی قیامت بیاید دنیا به کلی از بین برود، همچنانکه میان برزخ که هم اکنون اموات در آن عالمند، با عالم دنیا مزاحمتی نیست و دنیا هم مزاحمتی با آن عالم ندارد.

آیه ۲۱۰ سوره بقره المیزان ج: ۲ ص: ۱۵۰

آخرالزمان- مرگ آخرین نفرات روی زمین

- مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَجِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ،
- فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ،
- آنان منتظر جز يك صيحه نیستند صيحه‌ای که ایشان را بگیرد در حالی که سرگرم مخاصمه باشند،
- صيحه‌ای که وقتی رسید دیگر اینان نه می‌توانند سفارشی کنند و نه به اهل خود برگردند.

مراد از صيحه همان نفخه اول صور است که وقتی دمیده می‌شود همه می‌میرند. نتیجه چنین صيحه‌ای که به ناگهانی می‌رسد و مهلتشان نمی‌دهد، این است که همگی فوراً بمیرند، در نتیجه دیگر نه می‌توانند سفارشی بکنند - چون مرگشان عمومی است، و کسی نمی‌ماند تا رفتگان به ماندگان سفارشی کنند- و نه می‌توانند به اهل خود برگردند، چون بر فرض که مرگشان در بیرون خانه برسد باز به اهله‌شان بر نمی‌گردند.

در روایات اسلامی، در تفسیر قمی در ذیل آیه "ما ينظرون الا صيحة واحدة" آمده که این صيحه در آخر الزمان خواهد بود، مردم در آن روزگار گرفتار يك صيحه می‌شوند و در حالی که مردم در بازارها مشغول مخاصمه هستند، ناگهان گرفتار این صيحه گشته و همه در جا می‌میرند، و احدی نیست که به خانه خود برگردد، و یا سفارشی به کسی بکند، و همین است معنای جمله: "فلا يستطيعون توعية و لا الى اهلهم يرجعون."

آیه ۴۸ تا ۵۰ سوره یس المیزان ج: ۱۷ ص: ۱۴۵

هلاکت همه موجودات در آسمانها، در زمین، و در برزخ

- ” فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ،
- رهایشان کن، تا روز خود را دیدار کنند، روزی که در آن هلاک می‌شوند!“

مراد از یومی که در آن یوم هلاک می‌شوند، روز نفخه صور است که تمامی موجودات زنده در آسمانها و زمین می‌میرند، و خود یکی از علامتهای قیامت است، همچنان که در جایی دیگر فرموده: ” و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الأرض . “ مؤید این معنا آیه بعدی است که می‌فرماید: ” یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا و لا هم ینصرون.“ روزی که کیدشان کاری برایشان نمی‌سازد و هیچ کس هم ندارند که یاریشان کند چون به درد نخوردن کید، و نیز یاور نداشتن از خواص روز قیامت است که در آن روز تمامی سببها از کار می‌افتند، و امر در آن روز تنها به دست خدا است.

در آن روز همه زندگان در زمین و در عالم برزخ می‌میرند، و این مکذبین در آن روز اگر روی زمین زنده نیستند در عالم برزخ زنده هستند.
آیه ۴۵ سوره طور المیزان ج ۱۹ ص ۳۵

با نفخه اول همه می‌میرند !

- ” وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ،
- و در صور دمیده می‌شود، که ناگهان آنچه جنبده‌ای در آسمانها و هر کس که در زمین است می‌میرند، مگر کسی که خدا خواسته باشد !

ظاهر آنچه در کلام خدای تعالی در معنای نفخ صور آمده این است که این نفخه دو بار صورت می‌گیرد، يك بار برای اینکه همه جانداران با هم بمیرند، و يك بار هم برای اینکه همه مردگان زنده شوند.

جمله ” مگر کسی که خدا خواسته باشد، “ استثنایی است از اهل آسمانها و زمین.
آیه ۶۸ تا ۷۵ سوره زمر المیزان ج : ۱۷ ص : ۴۴۴

تحولات طبیعی قبل از خروج انسانها از زمین

- ” وَ مِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ،
- و از جمله آیات او این است که آسمان و زمین را با امر خود سر پا نگه داشته پس چون شما را با يك دعوت می‌خواند همه از زمین خارج می‌شوید.“

- ” ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ . “
مراد از قیام آسمان و زمین به امر خدا، ثبوت آن دو است بر حالاتی که عبارت است از حرکت و سکون و تغییر و ثبات که خدا به آنها داده است.

می‌فرماید: خروج انسانها از زمین بعد از این قیام است، و وقتی است که دیگر آسمان و زمین قائم نیستند، یعنی ویران شده‌اند، همچنان که آیات بسیاری دیگر در مواردی از کلام مجید بر این خرابی دلالت دارد.

” وَ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلِّ لِهَ قَانْتُونَ،“
قنوت به معنای لازم بودن اطاعت با خضوع است. و مراد از اطاعت با خضوع، اطاعت تکوینی است .
آیه ۲۵ و ۲۶ سوره روم المیزان ج : ۱۶ ص : ۲۵۳

درهم کوبیده شدن سد ذوالقرنین (نشانه آغاز قیامت)

- ” قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا،
- گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است و چون وعده پروردگارم بیايد آن را هموار سازد و وعده پروردگارم حق است.“

ذو القرنین - بعد از بنای سد- گفت: این سد خود رحمتی از پروردگار من بود، یعنی نعمت و سپری بود که خداوند با آن اقوامی از مردم را از شر یاجوج و ماجوج حفظ فرمود.

” فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء.“ و این سد و این رحمت تا آمدن وعده پروردگار من باقی خواهد ماند، وقتی وعده پروردگار من آمد آن را در هم می‌کوبد و با زمین یکسان می‌کند.

مقصود از وعده یا وعده‌ای است که خدای تعالی در خصوص آن سد داده بوده که به زودی یعنی در نزدیکی‌های قیامت آن را خرد می‌کند، در این صورت وعده مزبور پیشگویی خدا بوده که ذو القرنین آن را خبر داده است.

و یا همان وعده‌ای است که خدای تعالی در باره قیامت داده، و فرموده: کوهها همه در هم کوبیده گشته و دنیا خراب می‌شود. هر چه باشد قضیه را با جمله ” و کان وعد ربی حقا،“ تاکید فرموده است.

آیه ۹۸ سوره کهف المیزان ج: ۱۳ ص: ۵۰۶

یورش یاجوج و ماجوج (از علایم آغاز قیامت)

- ” حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَّ مَأْجُوجُ وَّ هُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ،
- تا وقتی که سد یاجوج و ماجوج گشوده شود و از هر تپه و بلندی سرزیر گردند.“

با توجه به آیات قبل که فرمود: ” اعمال صالح مؤمنین را می‌نویسیم و سعیشان را مشکور می‌داریم و قراء ظالمه را هلاک نموده و رجوعشان را بعد از هلاکت تحریم می‌کنیم،“ در این آیه می‌فرماید: مدام امر به همین منوال جریان می‌یابد، تا آن روزی که راه بسته یاجوج و ماجوج و سدشان گشوده شود، یعنی یاجوج و ماجوج از بلندیهای زمین با سرعت به سوی مردم بتازند و این خود یکی از علامتهای قیامت است. همچنانکه آیه ” فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء و کان وعد ربی حقا و ترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا،“ نیز بدان اشاره می‌کند.

آیه ۹۶ سوره انبیاء المیزان ج: ۱۴ ص: ۴۶۱

خروج دَابَّةِ الْأَرْضِ (از حوادث قبل از قیامت)

- ” وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ،
- و چون فرمان عذاب آنها رسد جانوری را از زمین برای آنها بیرون آریم تا با آنها تکلم کند این مردم آیه‌های ما را باور

نمی‌کرده‌اند.“

مراد از اینکه فرمود: وقتی قول بر ایشان واقع می‌شود، تحقق مصداق قول، در ایشان و تعین ایشان در صدق قول بر آنان است.

و معنایش این است که زمانی که امت اسلام مصداق قول خدا قرار می‌گیرند و قول خدا درباره آنان محقق می‌شود، همچنان که در آیه بعدی هم که می‌فرماید: ”و وقع القول علیهم بما ظلموا - و به خاطر ظمی که کردند قول بر ایشان واقع شد،“ مراد همین است، یعنی عذاب خدا بر آنان محقق گشته، مصداق آن قرار گرفتند.

و اما اینکه این قول چیست که بر آنان واقع می‌شود، آنچه از کلام خدای تعالی صلاحیت دارد که این قول را تفسیر کند آیه ”سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق“، می‌باشد، برای اینکه می‌دانیم مراد از این آیات که خدا به زودی به آنان نشان می‌دهد غیر آیات آسمانی و زمینی است، که خود آنان همواره آنها را می‌بینند، و دائما در پیش رو و بیخ گوششان قرار دارد، بلکه مراد، بعضی از آیاتی است که جنبه خارق عادت داشته باشد و مردم از دیدن آن ناگزیر به ایمان شوند و در حالی فرا رسد که به هیچ يك از آیات آسمانی و زمینی معمولی ایمان نداشته باشند، ولی از دیدن آن آیت که گفتیم ایمان بیاورند.

از این بیان روشن می‌شود که جمله ”ان الناس كانوا بایاتنا لا یوقنون - مردم قبلا به آیات ما ایمان نمی‌آوردند،“ تعلیل باشد برای اینکه چرا قول بر ایشان واقع می‌شود.

”اخرجنا لهم دابة من الأرض تکلمهم،“ بیان آن آیتی است که گفتیم مراد از آن، آیت خارق العاده‌ای است که در آیه ”سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق،“ آن را وعده داده، و همین که جمله مورد بحث صفت قرار گرفته برای آن آیت خارق العاده، خود دلیل است بر اینکه مراد از اخراج از زمین، یا احیاء و بعث بعد از مرگ است و یا امری است نزدیک بدان، حال ببینیم کدام يك می‌تواند باشد.

و اما اینکه آن جنبنده، جنبنده‌ای باشد که با مردم صحبت کند، از آنجا که کلمه جنبنده به هر صاحب حیاتی اطلاق می‌شود که در زمین راه می‌رود، می‌تواند انسان باشد و می‌تواند حیوانی غیر انسان باشد، اگر انسان باشد که تکلم و سخن گفتنش امری عادی است، نه خارق العاده و اگر حیوانی بی زبان باشد آن وقت حرف زدنش مانند بیرون شدنش از زمین امری است خارق العاده.

لیکن متاسفانه در آیات کریمه قرآن چیزی که بتواند این آیت را تفسیر کند و معلوم سازد که این جنبنده‌ای که خدا به زودی از زمین بیرون می‌آورد چیست؟ و چه خصوصیتی دارد؟ و صفات و نشانیهایش چیست؟ و با مردم چه تکلمی می‌کند و چه خصوصیتی دارد؟ و چگونه از زمین بیرون می‌آید؟ و چه می‌گوید؟ وجود ندارد، بلکه سیاق آیه بهترین دلیل است بر اینکه مقصود مبهم گویی است و جمله مزبور از کلمات مرموز قرآن است.

حاصل معنا این است که: وقتی برگشت امر مردم به این شود- که به زودی هم

می‌شود- که از آیات حسی و مشهود ما یقین برایشان حاصل نشود و به عبارت دیگر استعدادشان برای ایمان آوردن به ما به کلی باطل گشته، تعقل و عبرت‌گیری از دستشان خارج شود، در این هنگام وقت آن می‌رسد که آن آیت خارق العاده که وعده داده بودیم نشانشان دهیم، و حق را برایشان آنچنان بیان می‌کنیم که دیگر جز اعتراف به حق چاره‌ای برایشان نماند، پس در آن هنگام آن آیت را که دابه و جنبنده‌ای است از زمین بیرون می‌آوریم، تا با ایشان صحبت کند. این آن معنایی است که با کمک سیاق و به هدایت تدبیر در آیه به دست می‌آید.

آیه ۸۲ سوره نمل المیزان ج: ۱۵ ص: ۵۶۸

حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت)

- ” وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ،
- به خاطر بیاور روزی را که از هر امتی دسته‌ای از آنها را که آیه‌های ما را دروغ شمرده‌اند محشور کنیم و ردیف شوند.“

مراد از حشر، جمع کردن بعد از مرگ است، چون محشورین عبارتند از فوجی از هر امت، و تمامی امتهای زنده هیچ وقت در زمان واحد جمع نمی‌شوند. و مراد از آیات در جمله: ” یکذب بایاتنا“ مطلق آیه‌ای است که بر مبدأ و معاد دلالت می‌کند، که از آن جمله‌اند انبیاء و امامان و کتب آسمانی، نه اینکه مراد از آیات، قیامت و حوادث واقعه در آن و هنگام قیام آن باشد و نه آیات قرآنی به تنهایی، برای اینکه حشر، منحصر در امت اسلامی نیست، بلکه از امتهای مختلف، از هر امتی فوجی محشور می‌شوند.

و از ظاهر آیه برمی‌آید که حشر در آن، حشر در غیر روز قیامت است، زیرا حشر در روز قیامت اختصاص به يك فوج از هر امت ندارد، بلکه تمامی امت‌ها در آن محشور می‌شوند و حتی به حکم آیه ” و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا“، يك نفر هم از قلم نمی‌افتد و اما در این آیه می‌فرماید: از هر امتی فوجی را محشور می‌کنیم.

مؤید گفتار ما - که منظور حشر مزبور در قیامت نیست - این است که این آیه و دو آیه بعدش بعد از داستان بیرون شدن دابه از زمین واقع شده‌اند، که خود یکی از علل می‌شود، قیامت واقع می‌شود، قیامتی که در چند آیه بعد درباره آن می‌فرماید: ” و نفخ فی الصور“، و تا چند آیه بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می‌کند، و معنا ندارد که قبل از شروع به بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را جلوتر ذکر کند، چون ترتیب وقوعی اقتضاء می‌کند که اگر حشر فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد آن را بعد از مساله نفخ صور ذکر فرماید، ولی اینطور ذکر نکرد، بلکه قبل از نفخ صور مساله حشر

فوج از هر امتی را آورده، پس معلوم می‌شود این حشر جزو وقایع قیامت نیست. آیه شریفه نمی‌تواند مربوط به وقایع قیامت باشد، بلکه از حشری خبر می‌دهد که قبل از روز قیامت واقع می‌شود، البته در افاده این معنا نیز صریح نیست، بطوری که قابل تاویل نباشد.

”حتی اذا جاؤا قال ا کذبتم بایاتی و لم تحیطوا بها علما اما ذا کنتم تعملون.“ مراد از آمدن، حضور در موطن خطاب است.

معنای آیه این است که: از هر امتی فوجی از تکذیب کنندگان به آیاتمان را محشور می‌کنیم و همچنان بازداشت می‌شوند، تا آنکه در محضر خطاب، حضور به هم رسانند، در آن هنگام خدای تعالی به ایشان می‌فرماید: آیا آیات مرا تکذیب کردید در حالی که هیچ احاطه علمی به آن نداشتید؟ و یا چه کارها غیر از تکذیب می‌کردید؟ و این سؤال متضمن توبیخ آنان است از این جهت که جز تکذیب آیات کار دیگری نداشته‌اند.

”و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ینطقون،“ قول، به سبب اینکه ظالم بودند، علیه ایشان واقع گشت.

با این بیان، این احتمال تایید می‌شود که مراد از آن قولی که علیه ایشان واقع می‌شود این قول است که: ”ان الله لا یهدی القوم الظالمین،“ و معنا این است که ایشان به خاطر اینکه در تکذیبشان به آیات ستمکار بودند، به عذری که با آن اعتذار جویند راه نیافتند و در نتیجه از سخن فرو ماندند- ”فهم لا ینطقون!“

آیه ۸۳ سوره نمل المیزان ج: ۱۵ ص: ۵۶۹

وقتی قیامت بیاید!

- ”هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّكَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ لَا یَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِی إِيْمَانِهَا خِیرًا قُلْ اِنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ،
- مگر انتظاری دارند جز اینکه فرشتگان به سویشان آیند، یا فرمان پروردگارت بیاید یا بعضی نشانه‌های پروردگارت بیاید روزی که پاره‌ای از آیات پروردگارت بیاید کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده ایمان آوردنش سودش ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم.“

مراد از آمدن پروردگار آمدن قیامت است که روز ملاقات پروردگار است، زیرا آنروز روز انکشاف تام و جلوه حق و ظهور توحید خدا است، در آنروز دیگر حجابی بین او و بین مخلوقات نیست، چون شان قیامت همین است که پرده از روی حقیقت هر چیز بردارد. همین انکشاف و ظهور بعد از خفا، و حضور بعد از غیبت مصحح اطلاق آمدن خدا

است نه اینکه - العیاذ بالله - آمدن او مانند آمدن دیگران مستلزم اتصاف به صفات اجسام بوده باشد .

اما مراد از آمدن بعضی از آیات پروردگار، آمدن آیه و حادثه‌ای است که باعث تبدل و دگرگونی نشأه حیات ایشان باشد، بطوری که دیگر نتوانند به قدرت و اختیاری که قبلا داشتند برگردند، مانند حادثه مرگ که نشأه عمل را به نشأه جزای برزخی مبدل می‌سازد، یا آیه‌ای است که مستلزم استقرار ملکه کفر و انکار در نفوس آنان باشد بطوری که نتوانند به مساله توحید اذعان و ایمان پیدا کنند، و دل‌هایشان به حق اقبال نکند، و اگر هم به زبان اعتراف کنند از ترس عذابی باشد که با آن رویرو شده‌اند.

و یا آمدن عذابی است از ناحیه خداوند که برگشت نداشته مفری از آن نباشد، و ایشان را مضطر به ایمان کند تا بلکه با ایمان آوردن خود را از آن عذاب برهانند، و لیکن ایمانشان سودی نبخشد، چون ایمان وقتی اثر دارد که از روی اختیار باشد.

پس این امور یعنی آمدن ملائکه و یا آمدن پروردگار و یا آمدن بعضی از آیات پروردگار همه اموری هستند که به وقوع پیوستن آن همراه با قضای به قسط و حکم به عدل است، و مشرکین که هیچ حجتی و موعظتی در آنان اثر نمی‌کند جز همین پیشامدها را نخواهند داشت اگر چه خودشان از آن غافل باشند، آری پیشامدی که دارند واقع خواهد شد چه بدانند و چه ندانند .

- ”یوم یاتی بعض آیات ربك“

این آیه اثر و خاصیت روز بروز و ظهور این آیات را که در حقیقت خصوصیت و اثر خود آیات نیز هست شرح می‌دهد، به این بیان که ایمان در روز ظهور آیات وقتی مفید است که آدمی در دنیا و قبل از ظهور آیات نیز به طوع و اختیار ایمان آورده و دستورهای خداوند را عملی کرده باشد.

و اما کسی که در دنیا ایمان نیاورده و یا اگر آورده در پرتو ایمانش خیری کسب نکرده و عمل صالحی انجام نداده، و در عوض سرگرم گناهان بوده چنین کسی ایمانش، که ایمان اضطراری است، در موقع دیدار عذاب و یا در موقع مرگ سودی به حالش نمی‌دهد، همچنانکه فرموده:” و لیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان!“

ایمان نافع آن ایمانی است که اولاً از روی اختیار و طوع و رغبت بوده باشد نه اینکه دیدن مرگ و یا عذاب مضطر به ایمان آوردنش کرده باشد، و ثانیاً گناهان آنرا فاسد و تباه نساخته باشد.

ارتباط آیه فوق با روایات آخرالزمان

در تفسیر عیاشی از حضرت ابی جعفر و حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که در ذیل جمله: ”یوم یاتی بعض آیات ربك لا ینفع نفسا ایمانها،“ فرمودند: مقصود از این

آیات طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبنده زمین و پدید آمدن دود است که انسان اگر به گناه اصرار ورزد و عمل ایمانی بجا نیاورد و این آیه‌ها ظاهر شود ایمانش سودی نخواهد داشت.

و نیز در همان کتاب از ابی بصیر از یکی از دو بزرگوار سابق الذکر روایت شده که در ذیل جمله: "او کسبت فی ایمانها خیرا"، فرموده: مؤمن گنهکار کمی حسنات و کثرت گناهانش میان او و ایمانش حائل گشته و در نتیجه باعث می‌شود که وی در ایمانش کسب خیری نکرده باشد.

و در الدر المنثور است که احمد و عبد بن حمید در مسند خود و ترمذی و ابو یعلی و ابن ابی حاتم و ابو الشیخ و ابن مردویه همگی از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده‌اند که در تفسیر جمله: "یوم یاتی بعض ایات ربك"، فرموده است: این آیات عبارت است از طلوع آفتاب از مغربش.

مؤلف: از ظاهر این روایات برمی‌آید که از باب تطبیق کلی بر مصداق باشد و لیکن احتمال هم دارد که تفسیر بوده باشد، و مراد از بعض آیاتی که در آیه شریفه است همین آیات بوده باشد، و به هر حال روز طلوع آفتاب از مغرب روز بروز غضب الهی است که مردم از شدت عذاب آن روز متوسل به ایمان می‌شوند، و لیکن ایمانشان سودی نمی‌بخشد. مساله طلوع آفتاب از مغرب در روایات بسیاری از طرق شیعه از امامان اهل بیت علیهم‌السلام و از طرق اهل سنت از جمعی از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از قبیل ابی سعید خدری، ابن مسعود، ابی هریره، عبد الله بن عمر، حذیفه، ابی ذر، عبد الله بن عباس، عبد الله بن ابی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبد الرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیر ایشان وارد شده و البته در مضمون آنها اختلاف فاحشی وجود دارد.

نظریه‌های علمی امروز هم انکار ندارد که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز شرقی بوده حرکت غربی کند، و یا دو قطب آن تغییر یافته شمالیش جنوبی، و یا جنوبیش شمالی شود، حال یا بطور تدریج همچنانکه رصدخانه‌ها آنرا پیش بینی نموده‌اند و یا آنکه يك حادثه جهانی و عمومی جوی این تحول را یکمرتبه به وجود بیاورد، البته همه این سخنان در جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات رمزی در باره سری از اسرار حقایق نبوده باشد.

به هر حال، از جمله آیت‌هایی که در روایات ذکر شده مساله بیرون شدن دابة الارض و دخان و خروج یاجوج و ماجوج است.

قرآن کریم نیز به این چند امر ناطق است، و نیز از آن جمله خروج مهدی علیه‌السلام و نزول عیسی بن مریم و خروج دجال و غیر آن است.

این چند امر گر چه از علائم آخر الزمان است و لیکن بودنش از آن آیت‌هایی که در هنگام بروزش توبه قبول نمی‌شود و ایمان سود نمی‌بخشد، روشن نیست.

در تفسیر برهان از برقی نقل می‌کند که وی به سند خود از عبد الله بن سلیمان عامری از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: **همواره در روی زمین از ناحیه پروردگار حجتی که حلال و حرام خدا را بشناسد و به راه خدا دعوت کند بوده و خواهد بود، و این رابطه بین خدا و خلق هیچگاه در زمین قطع نمی‌شود مگر چهل روز مانده به قیامت که در آن چهل روز خداوند حجت خود را از زمین برمی‌دارد، در آن روزها است که در توبه به روی گنهکاران بسته می‌شود،** و ایمان آوردن در آن ایام بی فایده است، گنهکاران و کفاری که تا آن روز توبه نکرده و ایمان نیآورده‌اند از بدترین خلقند و کسانی هستند که قیامت بر آنان قیام می‌کند.

آیه ۱۵۸ سوره انعام المیزان ج: ۷ ص: ۵۳۳ و ص: ۵۳۹

ایمان بعد از ظهور علایم و اشراف قیامت

- ” فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ،
- آیا این کفار منتظر آنند که قیامت ناگهانی بیاید آن وقت ایمان آورند اینک علامت‌های آن آمده، ایمان بیاورند و اما خود قیامت اگر بیاید دیگر کجا می‌توانند به خود آیند و از تذکر خود بهره‌مند شوند.“

گویا مردم در موقفی ایستاده‌اند که یا از حق پیروی می‌کنند و عاقبت به خیر می‌گردند، و یا منتظر قیامت هستند و به هیچ وظیفه‌ای عمل نمی‌کنند تا این که مشرف بر آن می‌شوند آنگاه یقین به وقوعش پیدا نموده و متذکر می‌شوند و ایمان آورده پیرو حق می‌گردند.

اما امروز گوششان بدهکار پیروی حق نیست و با هیچ صحبت و موعظه و یا عبرتی خاضع نمی‌شوند. اما تذکری که بعد از وقوع قیامت برایشان دست می‌دهد، هیچ سودی به حالشان ندارد، چون قیامت بدون اطلاع قبلی می‌آید.

وقتی علامت‌های آن پیدا می‌شود دیگر مهلتشان نمی‌دهد که به دنبال آن تذکر و خضوع و ایمان، دست به عملی صالح زنند تا تذکرشان مایه سعادتشان شود.

و وقتی قیامت برپا شود دیگر وقت عمل باقی نمانده، چون آن روز، روز جزاء است، نه روز عمل، همچنان که قرآن فرموده: ”یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکر یقول یا لیتنی قدمت لحياتی.“ علاوه بر این، اشراف و علامت‌های قیامت آمده و محقق شده است.

و شاید مراد از علامتهای آن، خلقت انسان و دو نوع بودن آن - نوعی صلحاء و نوعی مفسدین، نوعی متقیان و نوعی فجار - باشد که خود همین، قیامتی می‌خواهد تا بین این دو نوع جدایی بیندازد. یکی هم مرگ است که آن نیز از اشراط وقوع قیامت است.

”فانی لهم اذا جاءتهم ذکریهم،“ چگونه می‌توانند متذکر شوند بعد از آمدن قیامت؟ یعنی چگونه از تذکر خود در آن روز انتفاع می‌برند، روزی که عمل سودی ندارد و فقط روز جزاء است.

آیه ۱۷ سوره محمد المیزان ج: ۱۸ ص: ۳۵۷

ارث زمین به بندگان صالح می‌رسد!

- وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ،
- إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ،
- وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ،
- در زبور از پی آن کتاب چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند،
- که در این گروه عبادت پیشه بلاغی هست،
- و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم !“

مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود، و این برکات یا دنیایی است که بر می‌گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می‌شود که: به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته و جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نوزند در آن زندگی کنند همچنانکه آیه: ”وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض ... یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا،“ از آن خیر می‌دهد.

اگر این برکات اخروی باشد عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند، چون این مقامات هم از برکات حیات زمینی است، هر چند که خودش از نعیم آخرت است، همچنانکه آیه: ”و قالوا الحمد لله الذی اورثنا الارض نتبوا من الجنة حیث نشاء،“ که حکایت کلام اهل بهشت است و آیه: ”اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس،“ بدان اشاره می‌کنند.

از همینجا معلوم می‌شود که آیه مورد بحث خاص به یکی از دو وراثت‌های دنیایی و آخرتی نیست بلکه هر دو را شامل می‌شود.

مفسرینی که آن را به وراثت آخرتی اختصاص داده‌اند و به آیاتی که مناسب با آن وراثت است تمسک جسته و چه بسا گفته‌اند همین معنا متعینا مقصود است چون بعد از اعاده دیگر زمینی نیست تا صالحان آن را ارث ببرند، حرف درستی نزده‌اند، زیرا معلوم نیست که آیه مورد بحث عطف بر آیه قبلی‌اش که متعرض مساله اعاده بوده شده باشد تا بگوید بعد از اعاده دیگر زمینی باقی نمی‌ماند.

آن مفسرینی هم که آیه را به وراثت دنیایی اختصاص داده حمل بر دوره ظهور اسلام و یا دوران حضرت مهدی علیه‌السلام که رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله وسلم در اخبار متواتره از آن خبر داده و شیعه و سنی آنها را نقل کرده‌اند، نموده‌اند باز راه درستی نرفته‌اند زیرا روایات مذکور هر چند متواتر و مسلم است اما آیه را تخصیص نمی‌زند.

کوتاه سخن، همانطوری که گفتیم آیه شریفه مطلق است و شامل هر دو وراثت می‌شود چیزی که هست از نظر سیاق آنچه که عقل و اعتبار اقتضاء می‌کند این است که آیه شریفه عطف بر همان جمله: "فمن يعمل من الصالحات و هو مؤمن..." باشد چون آن آیه به تفصیل حال اهل اختلاف از نظر جزای اخروی اشاره می‌کرد و این آیه به تفصیل حال آنان از نظر جزای دنیوی اشاره می‌کند، و در نتیجه حاصل کلام این می‌شود که: ما بشر را به سوی دینی واحد دعوت کردیم لیکن ایشان دین را قطعه قطعه نموده در آن اختلاف کردند و مجازاتشان هم مختلف شد، اما در آخرت آنهایی که ایمان آوردند سعیشان مشکور و عملشان مکتوب شد - و از کفار بر خلاف این شد - و اما در دنیا، آنهایی که ایمان آوردند زمین را به وراثت مالك شدند - به خلاف دیگران.

"ان فی هذا لبلاغا لقوم عابدين"، آنچه در این سوره بیان کردیم که رب عالم واحد است و غیر او ربی نیست و واجب است که از طریق نبوت پرستش شود تا به این وسیله آماده روز حساب گردند و اینکه جزای مؤمنین چنین و چنان و جزای کافران چنین و چنان است برای مردم عابد کافی است، البته در صورتی که آنرا اخذ نموده و به آن عمل کنند که در این صورت به آرزوی خویش می‌رسند.

- "و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين"، یعنی تو رحمتی هستی که به سوی همه جماعت‌های بشری فرستاده شده‌ای!

آیه ۱۰۴ تا ۱۰۸ سوره انبیاء المیزان ج: ۱۴ ص: ۴۶۴